



پای سخنان دکتر
شادی جواهری،
روانشناس

۱۱۵

خط ص

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹



با یادداشت‌ها و اظهار نظراتی از:
مصطفی احمدیان، مجید زارعی،
محمد مقیمی، سایه رحیمی،
پویان خوشحال، کیومرث امیری،
شیدا آریایی‌پور، محمد نیستانی،
اعظم بهرامی، سیمین روزگرد،
ماری محمدی، الهه امانی، رضا صالحی‌نیا،
معصومه مصطفی‌زاده، نیما صفار سفلیایی و
جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر



**چالش‌ها و فرصت‌ها در ایام کرونا: از مقامات ارشد آموزش و
نمایندگان مجلس تا منتقدان و فعالان صنفی در گفتگو با خط ص**

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیامک ملامحمدی

مدیر ویراستاری: علی کلانی

مشاور حقوقی: محمد مقیمی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: مصطفی احمدیان، مجید زارعی، آبان پرتویی، محمد مقیمی، سایه رحیمی، پویان خوشحال، کیومرث امیری، شیدا آریایی پور، محمد نیستانی، اعظم بهرامی، سیمین روزگرد، مرتضی هامونیان، ماری محمدی، الهه امانی، رضا صالحی نیا، معصومه مصطفی زاده، نیما صفار سفلائی، پانیذ قهرمانی و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر.



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

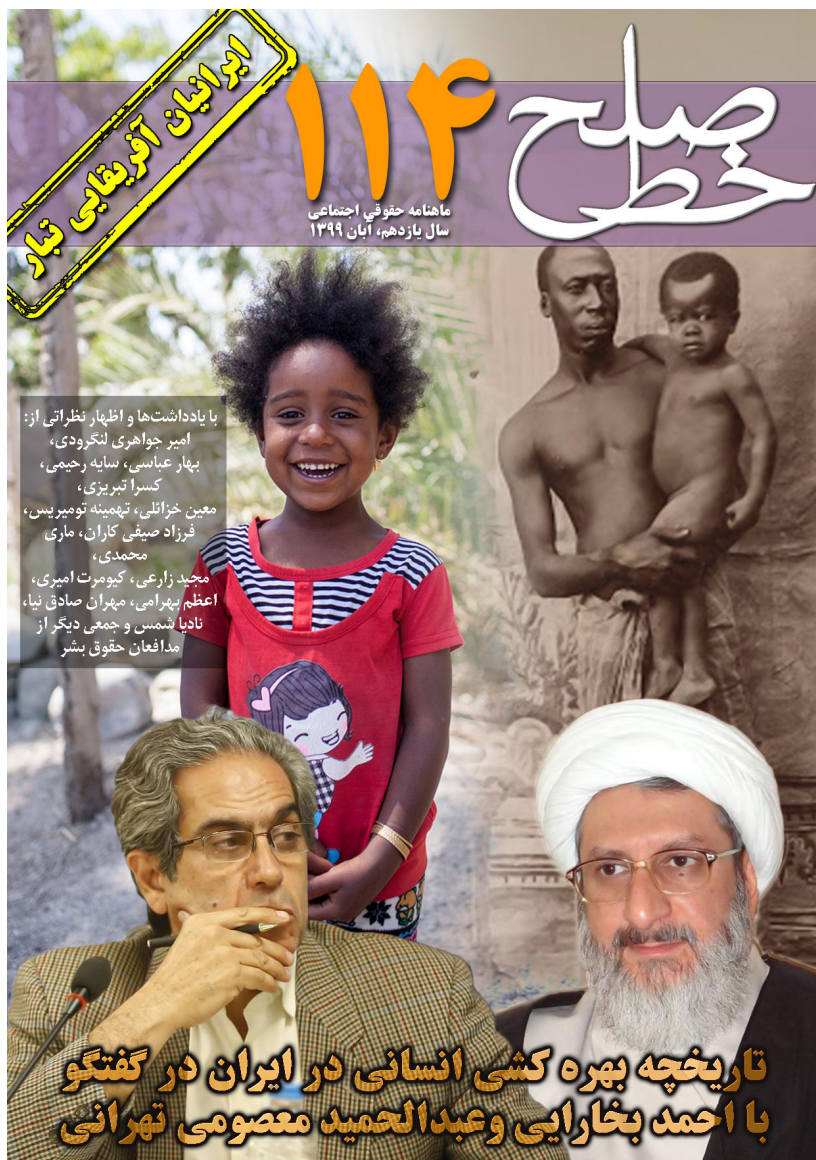
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده اخبار/۴
- « قطعات معلق؛ داستان کوتاه: رضا صالحی نیا، نقاشی: معصومه مصطفی زاده، شعر: نیما صفار سفلائی/۶
- « حقوق و آزادی های زنان در پرتو آزادی بیان/مصطفی احمدیان/۱۰
- « چراغ کم سوی همدلی، همراهی و هم آفرینی ما در برابر ویروس تاریک کرونا/مجد زارعی/۱۲
- « بحران کرونا؛ کشمکش بر سر عوام فریبی ای به نام پزشکی اسلامی/آبان پرتویی/۱۴
- « مسئولیت قانونی پلتفرم ها در ایران/محمد مقیمی/۱۶
- « کودکان در محاصره ی خشونت و کرونا/سایه رحیمی/۱۸
- « سامانه ای شاد، برای ویرانه غمگین دانش آموزان محروم از تحصیل/پویان خوشحال/۲۴
- « ابراهیم سحرخیز؛ در ایران نگاه کالایی به آموزش و پرورش داریم/گفتگو از علی کلانی/۲۷
- « درس خواندن زیر سایه سهمناک کرونا؛ رنجی که ثمر نمی دهد/کیومرث امیری/۳۳
- « نگاهی به خودکشی کودکان به علت نبود امکانات آموزش مجازی/شیدا آریایی پور/۳۶
- « امانقلیچ شادمهر؛ راه حل معضل امروز آموزش در کشور، بومی سازی است/گفتگو از سیامک ملامحمدی/۳۸
- « زیرساخت های ناکارآمد و ناکام ماندن دانشگاه ها در آموزش آنلاین دانشجویان/محمد نیستانی/۴۱
- « اپیدمی کرونا؛ لزوم لحاظ فاکتور جنسیت در مدیریت آموزش/اعظم بهرامی/۴۳
- « رسول بدایق؛ در این آموزش و پرورش دانش آموز سرکوب و نابود می شود/گفتگو از سیمین روزگرد/۴۵
- « سلامت جسم و روان دانش آموزان در زمانه کرونا چه می شود؟/مرتضی هامونیان/۵۱
- « بررسی ابعاد روانشناختی آموزش در دوره ی کرونا؛ در گفتگو با شادی جواهری/گفتگو از ماری محمدی/۵۴
- « تعمیق شکاف جنسیتی در آموزش؛ فاجعه ترک تحصیل کودکان دختر/الهه امانی/۵۷
- « تاثیر توسعه نیافتگی زیرساخت های ارتباطی بر آموزش آنلاین/پانیذ قهرمانی/۶۰



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله / گفتگو:

خواب جدید برای کودکان کار به نام حمایت اجتماعی / سایه رحیمی

اقلیت آفریقایی تبار در بندر بوشهر / سیامک ملامحمدی

مجاهد:

شاید قانون نسبت به سیاهان تبعیض قایل نشه اما دید مردم هنوز خوب نیست و همین از مدرسه به کودکان سیاه خیلی ضربه میزنه.

حبیب:

در میان سیاهان آن عده که عرب زبان هستند به صورت مضاعف تحت ستمند. نه در بین ایرانی ها و نه هم زبانانشان خودی نیستند باید فرهنگ سازی بشه و مسکوت ماندن این مسایل تداوم مسئله رو باعث میشه.

صحنه
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

محمد:

اگر برنامه ریزی وجود داشت و طبق اصول از استعداد بچه های بی سرپرست استفاده می شد، نیروی همین ها برای توسعه و آبادانی و نفع رسانی به خود این کودکان کافی بود.

□ برگزیده اخبار

- عدم وجود حفاظ استاندارد موجب غرق شدن کودک چابهارى در "هوتگ" (گودال ذخيره آب) و جان باختن او شد.
- يك نوجوان ۱۶ ساله در شهرستان پلدختر در استان لرستان اقدام به خودسوزى كرد و جان خود را از دست داد.
- يك شهروند مشهدى، پس از بازداشت توسط پليس، در اثر خفگى ناشى از اسپرى گاز فلفل در خوردوى پليس جان خود را از دست داد. ويدئويى كه از رفتار خشونت آميز پليس مشهد، با اين شهروند منتشر شده است نشان ميدهد كه پليس در حالى از اسپرى فلفل و شوكر الكتريكي بر صورت و بدن وي استفاده مي‌كند كه شهروند بازداشت شده با دستبند به ميله‌اى بسته شده است.
- شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران، محمد جواد شكورى مقدم، مدير سايت آپارات را به دليل انتشار ويدئويى در اين سايت به ۱۲ سال حبس محكوم كرد. دادگاه همچنين هفت متهم ديگر اين پرونده را به دليل ساخت آن كليپ در مجموع به ۷۷ سال حبس محكوم كرد.
- دخالت يك فرد در گيلان تحت عنوان امر به معروف در خصوص گرداندن سگ توسط يك شهروند زن منجر به بروز درگيري بين آنها شد. فرمانده سپاه ناحيه مركزى رشت ضمن اعلام اين موضوع، از بازداشت شهروند زن خبر داد.
- دادستان عمومى و انقلاب شهرستان آمل، از پلمب و احضار مدير يكي از فروشگاه هاى لباس در اين شهر به علت "استفاده از بانوان به عنوان مدلينگ براى تبليغات شهرى و انتشار تصاوير بدون حجاب مدل‌ها در اينستاگرام" خبر داد.
- روز يكشنبه ۴ آبان، در پي تيراندازى نيروهاى نظامى در روستاى كجيكور از توابع شهرستان راسك واقع در استان سيستان و بلوچستان، يك شهروند در اثر اصابت گلوله جان خود را از دست داد.
- نگار مسعودى، عكاس و مستندساز، روز پنجشنبه ۸ آبان توسط نيروهاى امنيتى در تهران بازداشت و به مكان نامعلومى منتقل شد. ماموران در حين بازداشت اقدام به تفتيش منزل پدر و مادر اين شهروند كرده و برخى از وسايل شخصى او را ضبط كرده و با خود بردند.
- روز پنجشنبه ۸ آبان ماه، يك نوزاد دختر ۱۳ روزه كه در خرابه اى در شهرستان سبزوار واقع در استان خراسان رضوى رها شده بود، توسط اورژانس اجتماعى اين شهر به شيرخوارگاه منتقل شد.
- يك شهروند در آبادان به دليل آنچه "تبليغ شيطان پرستى" در شبكه هاى اجتماعى خوانده شده است، توسط نيروهاى امنيتى بازداشت شد.
- يك فعال سياسى به نام حبيب كعبى (حبيب اسيوذ)



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

- در شرايط و روند مبهمى به تهران منتقل شده است. خبرگزارى صدا و سيما با انتشار خبرى کوتاه در اين رابطه، مدعى شده كه "حبيب اسيوذ از عناصر اصلى يكي از گروه هاى مخالف نظام" بوده است.
- روز جمعه ۹ آبان ماه، زنى جوان در تهران پسر ۹ ساله خود را با ضربات سنگ و تيغ به قتل رساند. اين زن به دنبال كشتن فرزندش اقدام به خودكشى كرد.
- در پي انفجار مين در مناطق مرزى شهرستان نوسود در استان كرمانشاه يك كولبر از ناحيه پا دچار نقص عضو شد.
- يك دختر دانش آموز ۱۴ ساله ساكن شهر ديشموك در استان كهگيلويه و بويراحمد روز يكشنبه ۱۱ آبان ماه از طريق حلق آويز كردن اقدام به خودكشى كرد و جان خود را از دست داد.
- متهم به آزار جنسى دخترى ۱۴ ساله در تهران بازداشت شد. اين مرد متهم است كه دختر نوجوان را ربوده و مورد آزار قرار داده است.
- روز چهارشنبه ۱۴ آبان، دو كولبر در مناطق مرزى نوسود و بانه، هدف تيراندازى نيروهاى نظامى قرار گرفته و زخمى شدند.
- رئيس هيات بدنسازى و پرورش اندام خراسان رضوى از بازداشت يك ورزشكار و مربى پرورش اندام در مشهد خبر داد. وي دليل بازداشت اين شهروند را "توهين به مقدسات" از طريق انتشار يك مطلب در اينستاگرام عنوان كرد.
- رئيس اتاق اصناف شهرستان رى از پلمب دو سالن زيبايى به علت به كارگيرى و خدمات به آقاىان و بانوان خبر داد. به گفته او يك نفر نيز در اين خصوص بازداشت شده است.
- شهردارى همدان با استفاده از شليك مستقيم گلوله اقدام به كشتار سگ‌هاى بدون صاحب مي‌كند. گفته مي‌شود كه شهردارى اين شهرستان از مدتى قبل با استفاده از نيروى پيمانكار درصدد كشتار سگ‌هاى آزاد است.
- روز شنبه ۱۷ آبان، يك كولبر در مناطق مرزى پيرانشهر بر اثر انفجار يك مين بر جاى مانده از جنگ ايران و عراق از ناحيه پا دچار قطع عضو شد.
- يك متهم به قتل كه پيشتر طى برگزارى مراسم قسامه توسط ۵۰ شاهد عامل قتل معرفى شده بود با استناد به اين مراسم توسط دادگاه كيفرى تهران به اعدام محكوم شد.
- سها مرتضايى، فعال دانشجويى و دبير اسبق شوراي صنفى دانشگاه تهران توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ۶ سال زندان محكوم شد. خانم مرتضايى پيشتر در تاريخ ۲۶ آبان ۹۸ در جريان اعتراضات سراسرى آبان ماه توسط نيروهاى امنيتى بازداشت و در تاريخ ۲ بهمن ۹۸ با توديع قرار وثيقه تا پايان مراحل دادرسى از زندان قرچك ورامين آزاد شد.
- احمد مسجدجامعى، عضو شوراي شهر تهران، از تخريب كليساى ادونتيسى‌ها در تهران خبر داد. به گفته وي؛ سازمان ميراث فرهنگى و شهردارى تهران در تخريب اين كليسا نقش دارند. تخريب كليساها، آرامگاه‌ها و

بناهای متعلق به مسیحیان، بهاییان و قبور دگر اندیشان در شهرهای مختلف ایران طی سالهای گذشته پرسابقه است و اغلب این تخریب‌ها با چراغ سبز مسئولان جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

● در پی یک درگیری خانوادگی در شهرستان ورامین، پدر خانواده توسط دختر ۱۷ ساله خود مورد اسید پاشی قرار گرفت و بر اثر جراحات وارده در بیمارستان جان باخت.

● روز شنبه ۱۷ آبان ماه، دو نفر از کارکنان مرکز مین زدایی کشور در شهر سومار از توابع شهرستان قصر شیرین، بر اثر انفجار یک مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق، دچار مصدومیت از نواحی چشم و مچ دست و همچنین موج گرفتگی شدند.

● دانش آموز اهل روستای رومشتیک قاین که برای دسترسی به اینترنت و شرکت در کلاس آنلاین به بالای کوه رفته بود به دلیل سقوط از کوه راهی بیمارستان شد. مدیرکل آموزش و پرورش خراسان جنوبی اما، مدعی شده است که این دانش آموز نه برای شرکت در کلاس آنلاین که برای چیدن زعفران به کوه رفته است!

● روز یکشنبه ۱۸ آبان ماه، حکم شلاق دو متهم به سرقت در شهر گلبهار واقع در استان خراسان رضوی، در ملاعام به اجرا درآمد.

● یک متهم محیط زیستی در دزفول به دلیل برداشت غیرمجاز به تحمل ۴۰ ضربه شلاق محکوم شد.

● روز سه‌شنبه ۲۰ آبان ماه، ۹ شهروند از اهالی روستای زردویی از توابع شهرستان پاوه به اطلاعات سپاه این شهر احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند. از میان این شهروندان ۵ تن بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند.

● مهدی صانع فرشی، متهم سیاسی که از حدود سه ماه پیش در زندان ارومیه بسر می‌برد، توسط دادگاه انقلاب ارومیه به ۵ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

● هفتاد کارگر یک کارخانه تولیدی مواد شوینده و بهداشتی در اهواز به دلیل فروش خط تولید این شرکت، از محل کار خود اخراج شدند. برخی از این کارگران سابقه بالای ۲۰ سال اشتغال در این شرکت را دارند.

● دیوان عالی کشور، درخواست اعاده دادرسی ناصر نورد گل‌تپه نوکیش مسیحی را رد کرد. او پیشتر توسط دادگاه انقلاب تهران به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شده و این حکم عیناً به تأیید دادگاه تجدید نظر نیز رسید. این نوکیش مسیحی هم اکنون در حال سپری کردن دوران محکومیت خود در زندان اوین است.

● یک زن به همراه دختر ۱۷ ساله اش در اهواز از بابت اتهام مشارکت در قتل به اعدام محکوم شدند.

● یک دختر دانش آموز ۱۵ ساله در شهرستان رامهرمز از طریق حلق آویز کردن اقدام به خودکشی کرد و روز جمعه ۲۲ آبان، جان خود را از دست داد. از ابتدای مهرماه، ۵ مورد خودکشی دانش آموزان در این شهرستان رخ داده است.

● روز یکشنبه ۲۵ آبان ماه، حکم ۸۰ ضربه شلاق زمان

(صاحب) فدایی، نوکیش مسیحی محبوس در زندان اوین به اتهام شرب خمر در مراسم عبادتی مسیحیان، اجرا شد. وی که هم اکنون دوران حبس خود را در زندان اوین سپری می‌کند، به همراه دو تن از اعضای کلیسای خانگی در شهریور ماه ۹۶ به شلاق محکوم شدند.

● آرشام رضایی، فعال مدنی توسط نیروهای امنیتی در منزل خود در تهران بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. در زمان بازداشت این فعال مدنی، وحید رضایی، برادرزاده وی نیز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. با توجه به محکومیت آرشام رضایی در دادگاه انقلاب و قطعی شدن این حکم در دادگاه تجدیدنظر احتمال می‌رود بازداشت وی جهت اجرای حکم حبس صورت گرفته باشد.

● هادی رستمی، زندانی محکوم به قطع چهار انگشت دست راست در زندان ارومیه روز یکشنبه ۲۵ آبان ماه جهت تفهیم اتهام از بابت پرونده جدیدی که اخیراً علیه وی گشوده شده به شعبه ۲ دادرسی دادرسی عمومی و انقلاب ارومیه اعزام شد. هانا شهریورماه امسال در گزارشی از تأیید حکم قطع دست وی به همراه دو زندانی دیگر در دیوان عالی کشور خبر داده بود.

● آیناز زارع، شهروند محبوس در بند زنان زندان ارومیه، توسط دادگاه کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان ارومیه، به پنج سال حبس محکوم شد. آیناز زارع در شهریورماه ۹۸ و در ۱۷ سالگی به همراه مادرش توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

● سجاد شهری، فعال ترک (آذربایجانی) توسط شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهرستان نقده به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

● روز یکشنبه ۲۵ آبان ماه، یک زندانی محبوس در زندان شبیان اهواز در پی تعلل در اعزام به مراکز درمانی خارج از زندان جان خود را از دست داد. این زندانی همان روز به بیمارستان اعزام شده بود.

● دوشنبه شب مورخ ۱۲ آبان ماه در یک مهمانی خصوصی در باغی در اطراف شیراز تلفن همراه ۱۲۰ شهروند توسط ماموران ستاد خبری اداره اطلاعات این شهر ضبط شده است. ماموران مسلح پس از ورود به باغ اقدام به فیلمبرداری از این افراد کرده و برخی از شهروندان نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

● روز چهارشنبه ۲۸ آبان ماه، در پی قطعی برق در بیمارستان امام حسین بیجار و عمل نکردن دستگاه‌های پزشکی، دو بیمار بستری شده در این بیمارستان جان خود را از دست دادند. گود برداری غیراصولی در محوطه بیمارستان باعث قطع شدن کابل اصلی برق بیمارستان بوده است.

● روز چهارشنبه ۲۸ آبان ماه، فرمانده انتظامی شهرستان کردکوی از دستگیری ۱۷ زن و مرد در یک مهمانی خصوصی در یکی از روستاهای این شهرستان خبر داد.

● روز چهارشنبه ۲۸ آبان، یک زن ۳۵ ساله در بندرعباس به دلیل تخریب خانه اش توسط ماموران شهرداری، اقدام به خودسوزی کرد.



ملاقات با دون کیشوت در تهران

داستانی از رضا صالحی‌نیا

پیاده رو تنگ بود و جمعیت کمی هم که در رفت و آمد بودند مدام به هم می‌خوردند. صبح بهاری سر برآورده بود. هوای جنوب شهر گرم و خفه بود. سعی می‌کردم سرعت قدم‌هایم را افزایش دهم. زنان خانه‌دار با چادر و زنیل به دست میان مغازه‌های تازه باز شده در رفت و آمد بودند. مرد ژنده‌پوشی با دست‌های سیاه و چرکین مقداری توت را در جوی کنار خیابان می‌شست. پرچم‌ها و علم‌های سیاه در تمام فصل‌های سال اینجا به چشم می‌آیند. سروصدای کم اما آزاردهنده‌ای در فضا بود. احساس گیجی خفیفی می‌کردم. فقر، درد و صبح دم کرده بهاری به هم آمیخته بود. گام‌های نیمه تند من، به مدرسه رسید. آفتاب از لابه‌لای برگ‌های سبز درخت‌ها سر در مدرسه را روشن کرده بود. دو زن میانسال در سمت دیگر خیابان، مشاجره می‌کردند. با بی‌میلی گنگ و عجیبی وارد حیاط مدرسه شدم.

هفتم همراه موفق شده بودم که مدرسه‌ام را تغییر بدهم. نزدیک‌تر به آپارتمانی بود که اجاره کرده بودم. ایستگاه مترو تا مدرسه فقط پنج دقیقه پیاده‌روی داشت. باید اول مدیر مدرسه را می‌دیدم. فقط می‌دانستم شخصی است به اسم مهندس خلیلی. در تهران معلم‌های فنی هنرستان همدیگر را مهندس خطاب می‌کردند. در کرمانشاه اینطور نبود. به نظرم مسخره می‌آمد ولی به هر حال اهمیتی هم برایم نداشت.

یک راست رفتم اتاق مدیر و پرسیدم که آقای خلیلی کیست. سه نفر در اتاق نشسته بودند. یکی شان جواب داد من خلیلی هستم. امری داشتید؟ خودم را که معرفی کردم. خیلی زود گفت همین الان با آقای زنده‌دل حرف می‌زد. مدیر مدرسه قبلی‌تون. از شما چیزهای خوبی شنیدیم. امیدوارم سال خوبی رو با هم داشته باشیم.

کارگاه‌های هنرستان‌ها را تا همین اواخر سه نفر اداره می‌کردند. به خاطر صرفه‌جویی‌های وزارت آموزش و پرورش خیلی جاها به یک نفر رسیده بود. خوشبختانه اینجا هنوز هم دو معلم در کارگاه با هم بودند. همکار امسال در این هنرستان شخصی بود به اسم آقای صفدری. با دیدنش حس عجیبی پیدا کردم. موهای جوگندمی و تهریشی به همین رنگ داشت. کمی چاق بود و عینکش او را بیشتر مذهبی جلوه میداد. با خودم گفتم شبیه توصیفی است که کتاب‌های مذهبی از پیامبرها کرده‌اند. جایی خوانده بودم که تمام پیامبرها چاق بوده‌اند. رفتم نزدیک و خودم را معرفی کردم. بی‌نهایت خوش برخورد و مؤدب بود.

لیستی را به من داد و گفت شما برو سر کلاس منم ده دقیقه دیگه میام مهندس! اشکالی که نداره؟ گفتم نه و راه افتادم به سمت کلاس سوم برق صنعتی. در را باز کردم و همه دانش‌آموزها از سر جایشان بلند شدند. گفتم بشینید. خواستم اسم بچه‌ها را از نفر اول بخوانم که دیدم یکی از دانش‌آموزها هدفون گوشش گذاشته و وانمود می‌کند با حس دارد موسیقی گوش می‌دهد. من که متوجه‌اش شدم بقیه دانش‌آموزها خندیدند. به آرامی سمتش رفتم. باز هم وانمود می‌کرد من را ندیده. هدفونش را که برداشتم. گفت اِ بچه‌ها چرا نگفتین آقا اومده. سلام آقا خوبی؟ و بچه‌ها دوباره خندیدند. گفتم سر کلاس هدفون تو گوشات بذاری دمت رو می‌گیرم میندازمت بیرون. خیلی سریع گفت تو دستت جا میگیره آقا؟

بچه‌ها نیم‌خنده‌ای کردند و ناگهان کاملاً ساکت شدند. منتظر واکنش من بودند. گفتم بلند شو وایسا دم کلفت. اسمت چیه؟ بچه‌ها دوباره خندیدند و سکوت کلاس شکست. بلند شد و گفت هادی، مخلص آقا. بغل دستی‌اش شروع کرد به حرف زدن. گفت ک ک کلفت ن ن نی آقا. ددروغ می‌گه آقا. دوباره همه خندیدیم. گفتم مگه دمش رو دیدی؟ یکهو متوجه شدم کاملاً شبیه هم هستند. این یکی فقط کمی تیره‌تر بود و چشم چپ‌اش کمی انحراف داشت. لاغرتر هم بود. گفت آره آقا، م م مالی نی آقا. خودم هم خنده‌ام گرفته بود. آقای صفدری در همین لحظه وارد کلاس شد و بچه‌ها دوباره بلند شدند. نگاهی به سمت من انداخت و گفت این برادرها دوباره شیطونی کردن؟ همه بچه‌ها با صدای بلند گفتند بله! سپس لیست اسم‌ها را گرفت و گفت امسال با جناب مهندس قنبری در خدمت شما دانش‌آموزهای عزیز و پرتلاش هستیم. لحن بسیار رسمی و پر از مهر و محبت صفدری بر خلاف انتظارم اصلاً آزار دهنده نبود. انتظار داشتم باشد اما نبود. انگار کلمات را جور خاصی ادا می‌کرد که حال به هم زن جلوه‌گر نمی‌شدند. روز اول آشنایی‌ام با او را هرگز از یاد نمی‌برم.

صفدری طوری به دانش‌آموزها درس می‌داد که من هم شیفته‌اش می‌شدم. صدایش پر از آرامش و احترام بود. من هم هرگز دانش‌آموزها را تنبیه نمی‌کردم ولی او بالاتر از این حرف‌ها بود. من زبان‌تندی داشتم و همیشه فکر می‌کردم برای معلمی که از تنبیه بدنی استفاده نمی‌کند لازم است. اما صفدری حتا با عشق دانش‌آموزها را صدا می‌زد. می‌گفت امید عزیز و دوست داشتی، چرا تکلیف‌ها رو انجام ندادی پسر گلم؟ و دانش‌آموز هر چه می‌گفت باور می‌کرد. جوری باور می‌کرد که من هم دوست داشتم باور کنم. همان روزهای اول متوجه شدم که یکی از دانش‌آموزان حتا نوشتن بلد نیست. در هنرستان‌ها

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

امر غیرعادی‌ای نیست. معمولاً این دانش‌آموزها سال‌های متمادی مریض بوده‌اند و نتوانسته‌اند تمام مدت در مدرسه حضور داشته باشند. صفدری دست این دانش‌آموز را مثل بچه کلاس اولی می‌گرفت و سعی می‌کرد یادش بدهد بنویسد. هیچ معلمی را ندیده بودم که چنین کاری بکند. صفدری رو به من کرد و گفت ایشون پارسال مدرسه‌ی دیگه‌ای بودن. کاش از پارسال می‌ومدن اینجا تا الان دیگه مشکل نوشتن شون حل می‌شد. در دفتر معلم‌ها از صفدری پرسیدم چطور تا اینجا رسیده؟ منظورم اینه که نباید قبول می‌شد. صفدری گفت ای بابا مهندس، مگه نمی‌دونید اوضاع چطوره؟ از پدر و مادرش پول گرفتن و قبولش کردن. می‌دونید که چند سالی میشه که هیچ پولی به مدارس نمیدن و به مدیرها میگن از والدین دانش‌آموز بگیرن. هیچ کسی از این بالایی‌ها به فکر نیست مهندس و اگر ما هم مثل اونا باشیم مملکت از دست میره. دو ماه بعد همین دانش‌آموز یک گزارش کار کامل و بی‌نقص نوشت.

یک بار متوجه شدم مهدی کاملاً بی‌حرکت افتاده و تکان نمی‌خورد. صفدری رفته بود انبار چون مسئول انبار امروز نیامده بود و خودمان باید فکری برایش می‌کردیم. نگران شدم و نزدیکش رفتم. گفتم مریضی مهدی؟ گفت ننه آقا کمی م م مزاجم ... یکی از بچه‌ها داد زد خماره آقا. هادی بلافاصله داد زد عمه‌ت خماره. کمی کلاس به هم ریخت. زنگ تفریح از مهدی خواستم سر کلاس بماند. گفتم نمی‌خواهم بازخواستش کنم و اگر می‌خواهد برود خانه و استراحت کند مشکلی نیست. صفدری در انبار را بست و نیم‌نگاهی به ما انداخت و رفت. مهدی گفت ننه منم میگه ب بابام رف رف رفته آقا. چ چرا رف رف رفته آقا؟ م م من ب بابام ی یا یادام نمیداد آقا. چشم‌هایش پر از اشک شده بود. صفدری یکبار به من گفته بود که پدرش در یک درگیری در کارخانه‌ای که کار می‌کرده مدیر آنجا را کشته و فرار کرده. هیچ وقت برنگشته بود. صفدری می‌گفت هادی و مهدی دو ساله بوده‌اند که این اتفاق افتاده است. کسی چیز بیشتری نمی‌دانست.

یک روز احساس کردم صفدری خیلی گرفته و ناراحت به نظر می‌رسد. خیلی برایم عجیب بود. همیشه بشاش بود و امروز سعی می‌کرد بشاش جلوه کند. هنرستان که تعطیل شد باید می‌رفتم دانشگاه. هوا ابری بود و داشت نم باران می‌بارید. نزدیک مترو هادی را دیدم. گفتم چطوری دم دراز؟ دم دراز بودی یا دم کلفت؟ گفت آقا صفدری دیروز تا صبح خونه ما بود. با مادرم و دایی اکبر حرف زد. گفتم خونه شما؟ چطور مگه؟ گفت صبح من و آقا صفدری با هم اومدیم. گفت پل روی جدول سر کوچه لق بود. گفت آقا صفدری بد جور افتاد. گفت مطمئنم دستش شکسته آقا. گفتم پس چرا نرفته بیمارستان و اومده مدرسه؟ گفت ما هم بهش گفتیم آقا ولی گفت به کسی چیزی نگیم. گفتم داداش مهدی چرا امروز نیومده بود. گفت باید برم آقا. خداحافظ.

صبح روز بعد صفدری را با دست گچ گرفته در دفتر معلم‌ها دیدم. دستش از آرنج شکسته بود. گفت شب قبل تا ۱۱ شب در بیمارستان بوده و امروز هم آمده بود. مدیر هر چه اصرار کرد حاضر نشد مدرسه را ترک کند. می‌گفت اگر با دانش‌آموزها نباشم دق می‌کنم.

بیشتر از دو هفته طاقت نیاوردم و گفتم هادی چیزهایی در

مورد رفتن شما به خانه‌شان گفته. گفتم همان روزی که دست شما شکست. نفس عمیقی کشید و گفت شما هم دیگه غریبه نیستی مهندس. من جای پدر این بچه‌ها و شما هم جای برادرشون. مهدی رو پارسال ترکش دادیم. گفتم می‌دونم. گفت ولی امان از تابستون. اینا هم پدر بالا سرشون نیست. هم دایی‌شون و هم مادرشون کار می‌کنن. خلاصه باید حواسمون به بچه‌هامون باشه. مهدی الان پاک شده دوباره. دیدید که کتبی هم نمره گرفته. گفتم ۱۱ گرفته. گفت خوبه. ایشالا عملی هم نمره بگیره. ذهنش خوبه.

دی ماه بسیار سردی بود. کمتر اتفاق می‌افتد در تهران تا این حد برف ببارد. بالای شهر با برف زیبا میشد. ولی پایین شهر را لجن و کثافت می‌گرفت. حتا آب و هوا هم با فقیرها خوب تا نمی‌کرد. موقع راه رفتن شش دانگ حواسم جمع بود. همه سنگ فرش‌ها لق بود و اصلاً دلم نمی‌خواست این موقع سال جایی‌ام بشکنم. بچه‌ها امتحان کارگاه داشتند. امید پاس شد. صفدری گفت ببین مهندس خدا بهش لطف کرده و بعد از سال‌ها بیماری زندگی رو ازش دریغ نکرده. الانم خودش تلاش کرد و قبول شد. امید لاغر و ضعیف بود. داشت ملیح می‌خندید. او و سه دانش‌آموز دیگر تنها کسانی در مدرسه بودند که با صفدری نماز می‌خواندند. همیشه می‌شمردم و همیشه پنج نفر می‌دیدم. حتا معاون پرورشی هم نماز نمی‌خواند. برای معلم‌ها عجیب نیست و عادی شده است. چیزی که برایم عجیب به نظر می‌رسید این بود که صفدری هرگز در مراسم‌های مذهبی شرکت نمی‌کرد. بقیه تقریباً کامل شرکت می‌کردند. خلیلی یک بار بهم گفت درسته شما هم مثل مهندس صفدری عزاداری‌ها رو نمایین ولی ما به ایمان شما شک نداریم. خندیدم و گفتم بهتره به من شک کنید. آن روز مهدی هم قبول شد. پشت در کارگاه هادی نزدیکم آمد و با صدای پر از طنین شادی گفت آقا مهدی قبول شد. گفتم می‌دونم ولی نمره‌اش تو مرزه. گفت آقا مهدی دوباره معتاد میشه؟ صدایش لرزید. لب‌هایش را به هم فشرد و اشک از چشم‌هایش سرازیر شد. بغلش کردم و گفتم نه نمیشه. در ذهنم گفتم امیدوارم نشه. صفدری از دور زیر چشمی نگاهمان می‌کرد. با خودم فکر می‌کردم که اگر او دون کیشوت است، من هم سانچوپانزا هستم. او با اسب لاغر و شمشیر چوبی‌اش جلو افتاده و من هم سوار الاغ دنبالش افتاده‌ام. او با تمام وجود می‌خواست کل دوره و زمانه و ساختارها را با شمشیر چوبی‌اش در هم بشکند. من در ذهنم سرزنشش می‌کردم و در قلبم نمی‌توانستم ستایشش نکنم. یک بار در آغوشش گرفتم و گفتم من نمی‌توانم مثل شما باشم. می‌گفت هستی ولی من نبودم. من امید نداشتم. ایمان هم نداشتم. گاهی فکر می‌کردم او دون کیشوتی است که نه گذشته که می‌خواهد آینده را بازگرداند. ما هم در زمان حال نیستیم. ما در زمان گم شده‌ایم. شاید دون کیشوت بودن خیلی سخت باشد اما بی‌شک سانچوپانزا بودن دردناک است.

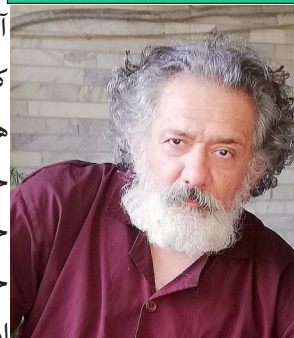
باد سردی می‌وزید. کارتون خواب‌ها سرگردان شده بودند. با هر برفی مرگ را نزدیکتر به خود می‌دیدند. مردی با صورت کبود شده عابران را نگاه می‌کرد و کلمات گنگی می‌گفت. معلوم بود دارد از تب می‌سوزد. دیر یا زود کارمندهای شهرداری جسدش را می‌بردند تا با یکی از دانشکده‌های پزشکی معامله‌اش کنند. در کشور ما پزشک‌های ماهری از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵



«رقص» کاری از معصومه مصطفی زاده

ژرف تر بنگریم، طبیعت همان یگانگی ماست.



آهنگ پیشواز گوشی م بهاران خجسته باد

کرامت‌الله دانشیان بود

هر کی زنگ می‌زد می‌گفت «حزبل شدی نیما؟»

حالا بیا و توضیح بده ترانه مال چریکای فداییه

خیابونی بودم، مال کف خیابون، بیشتر توضیح می‌دم

خیابون، یه کاره، پله می‌خورد

از من به بعدی

بعدن خر کیه؟

خودمونی بودیم، عباس حبیبی بدرآبادی با گوش‌دردش، من با آسم، سوّمی نداره

و سوّمی ندارد با این که هست دستمال نمی‌بندد هنوز و هنوز و هنوز به سری که درد نمی‌کند،

می‌کند، باز نمی‌کند

یک بیماری مقاربتی مثال اگه بخوام بزمن از فرط نزدیکی رد می‌دهم می‌زنم به ماجرا

ماجرا ولی نجایش، از آنجایش مغاربتی‌ش اما طبق معمول عشغه! چکار کنم آخه؟ اسمش همینه

تو سفارش نده! زور که نیست!

خب معمولاً کار به عشق که

می‌کشه می‌گن خودش خودبه‌خود میاد

ولی نمیاد، عشغه عشقی! افتاد؟

میک میک میک میک، هی میک، هی میک، آااا چه نفتی داره این خاورمیونه‌مون اینا! نه؟

حالا حالاها کار داره‌ها! نه نیما؟

البت تو سجل خاهر نمونه‌س این ولی ما صداس می‌کنیم ثریا دیوار کج شه ازمون

بعد، همین حالاها، زیر دیوار کج می‌شینیم عمری تکیه می‌دیم، سگ هار و زن سلیطه هم موجود می‌باشد

سلیطه‌ترینم! زنم! بازم من!

خودم باز! خود خودم!

خب یه مثالش همین شعره!

ببین از بر خورد خودبه‌خودی چیزا چقدر چیز می‌شه!

میگی نه؟ پس حکایت دیگر می‌کنیم!

داریم می‌کنیم تو اما هنوز یه نموره کم داری!

کم ترشم می‌شه، خودم مثلن ...

می‌خاستم اسم فخرالسادات محتشمی‌پور زن مصطفی تاج‌زاده رو هم بیارم تو کار دیدم خودش بهتره یا لااقل نظر خودش اینه!

دیگه جونم براتون بگه که ...

شنیدی مهدی خزعلی رو باز گرفتن دیگه! ها؟ ... دهه‌ی فجرتم مبارک عسلم! کور شم اگه دروغ

این آخرش بود؟ فکر نکنم ...

اگه نظر بدی یعنی از منم چیزتری ... چیز ... همون شعر

هشدارای لازم رو فقط خواهشن نده قبلش، یهویی بیشتر می‌خامت

حریص هم بودن و از این حرفا تو زمونهای وانفسا ... پیش اومده قبلن

(به استقبال نوزده بهمن مثلن)



حقوقی

□ حقوق و آزادی‌های زنان در پرتو آزادی بیان



مصطفی احمدیان
وکیل دادگستری

حقوق بشر آن دسته از حقوق ذاتی، بنیادین، سلب ناشدنی و جهان‌شمول است که به مثابه آرمان مشترک همه‌ی جوامع بشری در تمامی زمان و مکان‌ها پذیرفته شده و فارغ از هر گونه رنگ، نژاد، جنس، مذهب، عقیده و باور تمامی آحاد افراد انسانی تعلق می‌گیرد.

بدیهی است که در این بین، همواره بایستی خصلت‌های ذاتی، جهان‌شمولی، سلب ناشدنی و افتراق ناپذیر بودن این حقوق را مورد توجه قرار داد و بر این ویژگی‌های مهم تأکید کرد. به گونه‌ای که امروزه دیگر نمی‌توان حتی با تمسک به قوانین موضوعه و یا بر پایه‌ی فتاوی و مبانی دینی، حقوق بشر را از افراد انسانی سلب کرد و یا زمینه‌ی محرومیت و محدودیت آن را فراهم کرد چرا که نقض حقوق بشر و یا نادیده گرفتن خصلت‌های اساسی آن روی می‌دهد.

به موازات جنگ‌های جهانی اول و دوم، و کشته و زخمی بیش

از صد میلیون انسان، و آواره شدن میلیون‌ها فرد از خانه و کاشانه‌ی خویش، جامعه‌ی جهانی به درک درست مبتنی بر پذیرش مجموعه‌ی حقوق و آزادی‌ها رسید و در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به شناسایی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در ۳۰ ماده، بنای محکمی برای پاس‌داشت حقوق انسان‌ها به تصویب رسانید.

یکی از این حقوق، آزادی بیان و مصونیت ناشی از داشتن اندیشه است که در ماده‌ی ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده است.

«هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق شامل آن است که از داشتن عقاید خود، بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

یکی از زمینه‌های نقض حقوق بشر، وجود نگرش‌های کارکرد گرایانه‌ی مبتنی بر جنسیت است که روابط انسانی و فرصت‌های برابر را بر پایه‌ی جنسیت و کارکرد دو جنس در جامعه بازتعریف و بازتوزیع می‌کند که در خور نقد اساسی و جدی است.

زن و مرد به عنوان دو موجود همبسته و ذی‌شعور، دارای

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

برابری ذاتی و انسانی بوده و تفاوت جسمی و جنسی آنها هرگز نمی‌تواند مبنای قانونگذاری متفاوتی برای دو جنس به حساب آید.

در وضع طبیعی و تاریخی پیروزی از آن مردان بوده است و زنان هرگز نتوانسته‌اند آن طور که شایسته و بایسته است از حقوق و فرصت‌های برابر با مردان برخوردار باشند.

زمینه‌هایی از نقض حقوق بشر در خصوص زنان را می‌توان بر شمرده:

در رابطه با ترویج و توسعه‌ی حقوق برابر با مردان برای زنان چیزی که و یا حقی که از اهمیت اساسی و بایسته برخوردار است؛ «آزادی بیان» است که از جهات بسیاری از زنان دور نگه داشته شده است.

به راستی چه کسی از زنان نظر خواهی کرده و برای داشتن هر نوع اندیشه و عقیده و اظهار بی‌واهمه، حقی برای زنان قائل شده است و فرصت بیان به آنها داده است.

چه زنان در پرتو آزادی بیان می‌توانند به حقوق خود بپردازند و خواسته‌ها و مطالبات خود را بی‌پروا بیان کنند. پذیرش آزادی بیان از زمان تصویب، بنیان علوم و تحولات گسترده‌ی جوامع در تمامی جهان بوده است ولی نه برای زنان چرا که زن‌ها در این زمینه با مشکلات دیگری نیز مواجه هستند. دیکتاتوری رسوم و عقاید و نگرش‌های جنسیتی و کارکردگرایانه در رابطه با نقش زن و توقع از جنس زن در جوامع، همواره مانع اجرا و اهتمام برابری زن و مرد و مانع آزادی بیان زنان بوده است. زنان به واسطه‌ی گفته‌های آزاد خویش، مجبور به پاسخگویی بوده و مورد تعرض و بازخواست قرار گرفته‌اند و این وضع مربوط به هستی زن است.

از این روی آزادی زن برای بیان، چیزی فراتر از آزادی صرف بیان است و حوزه‌ی آزادی‌ها به طور عموم و یا آزادی اعمال را در می‌نوردد. آزادی عمل و اراده زن و حق تسلط او بر تن و جسم خویش، در نبود آزادی بیان بسیار شکننده است و در بستر جامعه‌ی جنسیت محور، آشکارا مورد نقض قرار می‌گیرد. زنان هر چه را تا کنون بیان کرده‌اند به مدد شخصیت آنها بوده است و نه آزادی بیان. مطالبه محوری و یا درک درست از حقوق در میان جامعه‌ی زنان، تنها در پرتو آزادی بیان همه گیر و فراگیر شکل می‌گیرد.

کمپین چهارشنبه های سفید، فارغ از اشکالات مربوط به یواشکی بودن و سمبلیک و نمادین بودن آن، یک فرصت مناسب برای آزادی بیان زنان است که گستره‌ی اعمال و افعال را نیز در بر گرفته است به نحوی که مطالبات خود را بی‌واهمه و در پرتو حقوق ذاتی بشری، آزادانه بیان می‌کند.

تا زمانی که زنان در جامعه، آزادی نداشته باشند تا روی عقاید خاص خود کار کنند و در پرتو آزادی بیان، این عقاید خاص خود را بازتاب بخشند، نمی‌توان امیدی به برابری حقوق و آزادی‌ها در میان دو جنس داشت. نقض حقوق بشر درست از آن جایی شروع می‌شود که به حقوق و آزادی‌های نیمی از جامعه‌ی بشری توجهی نمی‌شود.

زنان نیمی از جامعه‌ی بشری هستند اما همواره در پرتو هر گذاره‌ای، بر مبنای جنسیت‌شان قضاوت می‌شوند و اعمال و آزادی آنها و حتی آزادی بیان آنها نیز به پایه‌ی زن بودن‌شان سنجیده می‌شود و این نقض آشکار حقوق بشر و برخلاف اهداف و مقاصد عالی مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است.

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵





چراغ کم سوی همدلی، همراهی و هم آفرینی ما در برابر ویروس تاریک کرونا

آموزشی، اقتصادی و ... نمی‌توانند این مهم را نیز اجرایی کنند و به قول خودشان اگر در خانه بمانند از بی‌پولی و گرسنگی تلف می‌شوند و اگر بیرون بروند، کرونا آنها تلف، هلاک و نابود می‌کند! که این به خودی خود نشانی فاش و آشکار از بیچارگی‌های امنیتی تعداد زیادی از مردمان سرزمین ماست. در این میان اگر چه کرونا بخشی از واقعیت زندگی بشری شده است، اما با این توصیفات نیز نمی‌توان، تمام فعالیت‌های انسانی از جمله امور تولیدی، خدماتی و اقتصادی را به طور کلی متوقف کرد، بنابراین ادامه‌ی فعالیت‌های انسانی و اجتماعی ضروری در سایه کرونا با رعایت موازین بهداشتی گره خورده است. بنابراین نیاز است ما با همراهی و همیاری بتوانیم با این شرایط بحرانی و غیرطبیعی خودمان را وفق دهیم تا شاهد کمترین اثرات مخرب بر کیفیت زندگی خود و هم نوعان خود در این کره خاکی باشیم.

ما باید بدانیم؛ ریشه و منشاء بسیاری از بیماری‌ها، نخست بی‌کفایتی دولت‌ها در پیشگیری و کنترل آن است و همچنین در موارد بعدی نبود آگاهی‌سازنده، نبود سبک زندگی سالم و عدم مراقبت فردی و اجتماعی ما در قبال یکدیگر است. در حالی که خودمراقبتی و پیشگیری کم‌هزینه‌ترین و پرسودترین اقدام برای ارتقاء سلامت است و عوامل متعددی در کنترل و یا



مجید زارعی
مشاور و معاون اتحادیه علمی روان‌شناسی و مشاوره ایران

در این روزها که سایه‌ی کرونا بر زندگی همه‌ی مردم جهان افتاده است، سبک زندگی همه‌ی آدمیان را در سرتاسر این گیتی تحت شعاع قرار داده، و در واقع این مهمان ناخوانده همنشین زندگی مردم جهان شده که برای مبارزه با آن راهی جز اقدامات پیشگیرانه نیست. که در این میان خودمراقبتی با رعایت بهداشت فردی و اجتماعی با چاشنی استفاده‌ی درست از ماسک، رعایت فاصله‌ی فیزیکی و شستشوی مرتب دست‌ها مهمترین راهکار مقابله با این ویروس خطرناک، مورد توصیه اکید پزشکان و دست‌اندرکاران عرصه بهداشت و درمان در سطح جهان و ایران قرار گرفته است.

جهان روزهای سخت و عجیبی را از سر می‌گذراند و دولت‌ها و ملت‌ها رفتارها و شیوه‌های متفاوتی را برای عبور از بحران کرونا در پیش گرفته‌اند. همزمان، به نظر می‌رسد که رویکرد قرنطینه‌ی خانگی نیز یکی از موفق‌ترین روش‌ها برای کنترل و عبور از شیوع این ویروس مرگبار ناخوانده بوده است که بسیاری از مردمان ایران زمین نیز به دلایل پیدا و پنهان

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

کاهش کرونا نقش ایفا می‌کنند، شاید بتوان مهم‌ترین آن‌ها را مثلث مسئولان، مردم و خانواده، بهداشت و درمان دانست که هر کدام به اندازه‌ی خود اهمیت ژرف و فراگیری دارند. هرچند، در این میان بسیاری از سازمان‌ها از جمله آموزش و پرورش، صدا و سیما، بهزیستی، دانشگاه‌ها و مراکز مردم نهاد و ... نیز برای آموزش «مهارت و هنر پیشگیری و خود مراقبتی» نقش اساسی و پررنگی ایفا می‌کنند، که «همه با هم و برای هم» بتوانیم فرهنگ سلامت را میان خودمان و خانواده‌هایمان و اجتماع‌مان جاری و ساری سازیم و این مهم را گسترش دهیم و آن را ارتقا ببخشیم و کمتر شاهد نابودی و از بین رفتگی عزیزان و دل‌بندان خود و همچنین مردمان نازنین این مرز خاکی باشیم.

نیاز است آموزش خود مراقبتی و دیگر مراقبتی به عنوان یک مسئولیت فردی و اجتماعی مورد توجه همگان قرار گیرد، تا بتوان با موفقیت از بحران کنونی عبور کرد. در شرایط فعلی نباید تنها به خود اندیشید، بلکه باید در قبال سلامت جامعه نیز احساس مسئولیت کرد و اصول بهداشتی و مراقبت از خود و دیگران را سرلوحه‌ی زندگی قرار داد و این مهم را همیشه پیش چشم، ذهن و گوش بنشانیم. چرا که، عوامل مؤثر در کاهش شیوع کرونا دو نوع هستند: نخست عوامل ثابت شامل «مسئولان» به مثابه سیاست‌گذاران، جامعه‌ی درمانگران و ارگان‌های خدمت‌رسان در بخش‌های مختلف به‌عنوان مجریان این سیاست‌ها و در نهایت «مردم» به‌عنوان ذی‌ربط‌ها یا بهره‌برداران که در کنار عوامل غیرثابت مانند شرایط اقلیمی (نسبت به جغرافیای جهانی)، ژنتیک، مقاومت و سیستم دفاعی بدن، رطوبت هوا و ددها عامل دیگر نقش‌آفرینی می‌کنند.

اغلب همه‌ی ما بنا به مطالعه و تجربه‌های زیسته خود می‌دانیم که نهادهای ناکارآمد دولتی در سراسر دنیا، معمولاً در ابتدای بروز مشکل، وجود بحران را انکار می‌کنند و آن را نادیده می‌گیرند. که این نادیده‌گیری می‌تواند به شکل کوچک شماری یا انتسابش به دشمن و مواردی از این دست باشد. نتیجه‌ی این که ساز و کار مورد نیاز برای مقابله با بحران را فراهم نمی‌کند بنابراین توانایی و آمادگی لازم را هم برای مقابله با بحران ندارد.

اما بعضی از نهادهای ناکارآمد دولتی در دنیا برای همیشه نمی‌توانند بحران را انکار کنند. بنابراین در جایی مجبور به پذیرش واقعیت می‌شوند اما زمانی هم که مشکل را می‌پذیرند و تصمیم می‌گیرند برای حل مشکل، مداخلاتی انجام دهند به دلیل این که آمادگی‌های لازم را برای مقابله با بحران را کسب نکرده‌اند دو مسیر در پیش می‌گیرند. به طوری که بخشی از مداخلاتی که انجام می‌دهد، غلط است و بخشی از مداخلات صحیح، اما دیر هنگام و با پوشش ناکافی است. این در حالی است که زمان مداخله و پوشش مناسب برای ثمربخش بودن مداخلات بسیار مهم است. مساله این است که هر چقدر زمان از دست برود و مداخلات دیر هنگام آغاز شود، پوششی که

صلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

برای ثمر بخش بودن نیاز دارد بیشتر می‌شود و طبیعتاً هزینه‌ی بالاتری را به سیستم تحمیل می‌کند. بنابراین اگر مداخلات غلط، دیر هنگام یا با پوشش نامناسب باشد، به جامعه در معنای عام صدمات بسیار بیشتری وارد می‌شود. مثلاً در مورد همین کووید ۱۹ نتیجه این می‌شود که بار جسمی و روانی ناشی از بیماری در جامعه به مراتب بسیار بیشتر از زمانی شود که مداخلات به هنگام و اثربخش باشد؛ که در این درد و قصه پر غصه هم «مردم» و هم «دولت» با تفاوتی در دوز، خودنمایی می‌کنند.

خلاصه و جدا از این تحلیل و تفسیر، باید گفت که ما نیازمند یک انقلاب فکری برای پذیرش بحران و سپس اقدامات پیشگیرانه و آموزشی در راستای هرگونه تهدید برای آدمیان هستیم. در این بین باید برای هر گروه نقشی قائل شد و در نهایت به این گزاره و انگاره برسیم که اگر می‌خواهیم شاهد کاهش شیوع کرونا در اجتماع‌مان باشیم باید گروه‌های مختلف دخیل در این امر، وظیفه و یا به عبارت دیگر رسالت صحیح و درست خود را به قدر و اندازه‌ی حداقلی خود انجام دهند و نخست هرگونه اقدامات ارزشمند، سودمند، خیرخواهانه و انسان دوستانه را در زندگی فردی، فکری و درونی خود بیافرینند تا بعداً شاهد آفرینش رو به سلامت هم نوعان خود در اجتماع بیرونی‌مان باشیم.

به نظر می‌رسد مردم، مسئولان و دستگاه‌های خدماتی و درمانی در این بحران به یک اندازه در زمینه‌ی مقابله با کرونا مسئولیت دارند. مسئولیتی که در راستای حلقه مفقود شده‌ی تعامل همه جانبه و تغییر تفکرها برای هم آفرینی میسر خواهد شد.

به یاد داشته باشیم که جدا از بحران کرونا، بسیاری از بحران‌های دیگر همچون قحطی، خشکسالی، سیل، زلزله، طوفان، بحران‌های اقتصادی، کودتا، جنگ و مانند آن در موارد بسیاری دست ما نیستند و قرار گرفتن‌مان در کشاکش آن جزء جبر جغرافیایی، تقدیر تاریخی و سرنوشت زندگی ما در مرز و محدوده‌ی انسانی خودمان بوده است. که باید بپذیریم زندگی مجموعه‌ای از رخداد‌های منفی و مثبت، تلخ و شیرین است که گریزی از رویارویی با آنها نیست. و نیز این که همه‌ی این رخداد‌های تلخ و شیرین می‌گذرند و همه این‌ها در رشد و نیرومندتر شدن ما نقش دارند.

مهم این است که بتوانیم به سهم و توان خود، از پس رویارویی با این گونه بحران‌ها برآییم و حداقل‌ها را زنده و سالم بمانیم و برای سلامت و زنده ماندن هم نوعان خود نیز کوشش و تلاش نماییم و در این راستا چراغ امید و روشنایی را از خود و اجتماع نگیریم.

همانطور که هوشنگ ابتهاج متخلص به سایه نازنین نیز می‌سراید:

بسان رود که در نشیب دره سر به سنگ میزند رونده باش
امید هیچ معجزی ز مرده نیست، زنده باش!

□ بحران کرونا؛

کشمکش بر سر عوام فریبی ای به نام پزشکی اسلامی

آبان پرتویی
فعال دانشجویی

چندی پیش اعلام شد که یک درس مجزا تحت عنوان طب اسلامی که برگرفته از احادیث و روایات دینی و مذهبی است، باید در دانشکده‌های پزشکی تدریس و گذرانده شود. این در حالی است که در همین اواخر با گسترش پاندمی کرونا مدعیان طبابت اسلامی فضاحت‌های بسیاری را به بار آورده‌اند که حتی اسلام‌گرایان حوزوی را نیز به نشان دادن واکنش جدی وادار کرده است. هر چند که این واکنش‌ها در حد بیانیه و یک سری حرکت‌های صوری باقی ماند و پیگیری اساسی در این باره انجام نشد.

آنچه که میرهن است این موضع است که پدیده‌ی کرونا به طور آشکار زمینه‌ی پرچالشی برای علم ستیزی و خرافه پرستی فراهم آورده است. در حقیقت کرونا این فرصت را برای هر دو طیف مخالف و موافق فراهم آورد تا به طور جدی‌تر و آشکارتری در دو سوی جناح قرار بگیرند و در طی روند یارکشی‌های مرسوم، تعداد بیشتری از مردم را به سمت آرای خود جلب کنند. با وجود حضور عریان‌تر و علنی‌تر خرافه در برابر رسانه‌ها و افکار عمومی تحت عناوینی چون طب سنتی و طب اسلامی، به نظر می‌رسد طب مدرن یا همان علم جدید توانسته است در این یارکشی موفق‌تر عمل کند و حسن نیت خود را به عموم مردم نشان دهد.

پاندمی کرونا روشن کرد که رویکرد سنتی به سمت راهکارهای غیرعلمی و حتی باورهای خرافی هنوز هم در جامعه‌ی ایران وجود داشته و حتی از حمایت نهادهایی نیز برخوردار است. در واقع این وضعیت، فرصتی برای آشکار شدن چنین نگرشی را فراهم آورد. با این حال نمی‌توان این وضوح را دلالتی برای اقبال بیشتر مردم به آن در نظر گرفت. بنابراین این موضوع با به عبارت دیگر این معضل تا امروز در ایران بازار گرمی داشته و چندان رویکرد رسمی قدرتمندی نسبت به مقابله با وضعیت موجود از سوی نهادهای حاکم اتخاذ نشده است. همچنان که به نظر می‌رسد تا حد زیادی برخی از این رویکردها مورد حمایت نیز هستند. به هر حال ما در طول این سال‌ها شاهد برخورد سیاست‌های حاکم با علوم مختلف خصوصا علوم انسانی و تجربی به طرق مختلف بوده‌ایم.

مروری بر ماجراهای مدعیان طب اسلامی در دوران کرونا

با ورود و گسترش کرونا، مدعیان طب اسلامی از همان آغاز شروع به بازار گرمی و تجویز داروهایی کردند که در موارد بسیاری واکنش مردم و رسانه‌های متعدد را به دنبال داشت. از معروف‌ترین و در عین حال مضحک‌ترین این جریانات، ماجرای تجویز روغن بنفشه توسط عباس تبریزیان بود.



پیشنهادات عجیب و غریب تبریزیان با تلاش و تب و تاب دنیای علم برای یافتن دارویی موثر جهت مقابله با این ویروس جدید همزمان بود. در حالی که روزانه تعداد زیادی از مردم در حال دست و پنجه نرم کردن با این معضل بودند، تبریزیان در کانال تلگرامی خودش اعلام کرد که ۱۳ روش درمانی برای بیماری کرونا وجود دارد که از آن موارد راه حل روغن بنفشه است. این گفته‌ی او بازتاب زیادی در جامعه پیدا کرد و واکنش‌های متعددی را نیز به دنبال داشت.

پیش از آن نیز، فیلمی از تبریزیان در فضای مجازی منتشر شد که وی در آن اقدام به سوزاندن کتاب «اصول طب داخلی هاریسون» کرده بود. استدلال تبریزیان برای انجام چنین کاری این بود که او این کتاب پروژه‌ی نفوذ رژیم صهیونیستی، آمریکا و استکبار جهانی برای نابودی انقلاب اسلامی می‌دانست و معتقد بود که باید از بین برود.

در ادامه‌ی کتاب‌سوزان و تجویز روغن بنفشه، شاگردان تبریزیان نیز بیکار ننشستند و دست به کار شدند. مرتضی کهنسال که از روحانیون لنگرود و شاگرد تبریزیان است، پا را از طبابت صرف فراتر گذاشت و به معجزه‌ی اسلامی روی آورد. در ویدئویی که از او در فضای مجازی منتشر شده بود، نشان می‌داد که او انگشت به بینی و دهان مبتلایان بستری شده در بیمارستان می‌مالد تا با استشاق عطر موسوم به عطر

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

پیامبر! شفا یابند. او چندان در این حرکت راسخ و مطمئن بود که بدون ماسک و دستکش به سراغ بیماران رفت و گویا توهم معجزه را نیز در سر پرورانده بود. او به طور مستقیم عملش را طبابت اهل بیت خواند و گفت: «... در حالی که دانش آموختگان مکتب هاریسون به جای درمان مردم، آنها را ترسانده‌اند، قرنطینه کرده و از اجتماع دور کرده‌اند، ما دانش آموختگان طب اسلامی حاضریم در قرنطینه وارد شویم و راه و روش درمان و قدرت اهل بیت را به همه مردم نشان دهیم.»

مورد دیگر شخصی به نام حکیم مهدی سیلی بود که خود را از متخصصان طب اسلامی معرفی می‌کرد و ظاهراً مدیریت انجمن علمی و آموزشی طب الصادق را بر عهده داشت. سیلی نیز با رونمایی از داروی ویژه‌ی خود اعلام کرد که راه حل مبارزه‌ی موثر با کرونا نوشیدن ادرار شتر است.

اعقاد به شفابخشی دینی تنها مختص کشف داروهای این چنینی نبود. عده‌ای بر این باور بودند که خود اسلام و اهل بیت دارای نیرویی هستند که می‌توانند از کرونا جلوگیری کنند و حرم آن‌ها دارالشفای مسلمین است. به همین خاطر بود که گروه‌های مذهبی تندرو به شدت در برابر قرنطینه مقاومت کرده و از ابراز علنی آن نیز ابایی نداشتند. ماجرای شکستن در حرم حضرت معصومه در قم یکی از این موارد است. کسی که اقدام به این عمل کرده بود، بستن حرم و جلوگیری از اجتماع مردم را عملی ضد دین و مذهب می‌دانست و معتقد بود این کار بی‌احترامی به ساحت ائمه است.

در طول دوران پاندمی کرونا، افرادی که ظاهراً به نیروهای خودسر معروف هستند به اعمال متحجرانه‌ی خود ادامه دادند. لیسیدن ضریح نیز از آن ماجراهایی بود که در رسانه‌ها بسیار سر و صدا کرد و واکنش‌های زیادی را در پی داشت. هر چند که در ادامه گفته شد که این فرد بازداشت شده است اما هرگز درباره‌ی چند و چون آن صحبت نشد و به نظر نمی‌رسید که اقدامی جدی در برابر آن صورت گرفته باشد. در واقع همچنان معلوم نیست سیاست حاکم در مقابل این اخلالگران اجتماعی و فرهنگی چیست؟

این در حالی است که در این اواخر خبری در رسانه‌ها پخش شد، مبنی بر بازداشت یک ورزشکار به دلیل اعتراض به بسته شدن باشگاه‌ها و باز بودن اماکن مذهبی. رضا تبریزی قهرمان پرورش اندام که در یک استوری اینستاگرامی نسبت به این وضعیت متناقض انتقاد کرده بود، با انگ مجرمانه‌ی هتاک‌ی به ائمه رو به رو شد. به طوری که برای دستگیری وی قشونی فرستاده شد تا وی را دست بسته روانه‌ی بازداشتگاه کنند.

کشمکش بر سر طب اسلامی

کشمکش بر سر علوم مختلف که آیا اسلامی هستند یا نه اتفاق تازه‌ای نیست. چنین اندیشه‌هایی در بعد از انقلاب ایران به طور ساختاری و نظام‌مند طرح‌ریزی و پیگیری شده است. این اتفاق از بدو انقلاب فرهنگی به منظور اسلامی و انقلابی کردن دروس و دانشگاه صورت گرفت و پس از آن در قالب نهادهای

مختلفی که در دانشگاه و خارج از آن شکل گرفتند ادامه یافت. در ایران همواره از اسلامی کردن علوم مختلف صحبت شده است. شاید بیش از علوم تجربی، این علوم انسانی بودند که به اشکال مختلف توسط شریعتمداران مورد حمایت حکومت تحت کنترل و نظارت قرار گرفتند. رهبر ایران به کرات بر لزوم اسلامی شدن علوم در دانشگاه‌ها و خارج از آن تاکید کرده بود.

در مورد علوم تجربی و خصوصاً علم پزشکی نیز، سال‌هاست که بحث از گسترش طب اسلامی از سوی نهادهای حاکم مطرح می‌شود. در ایران به تناوب برای اسلامی کردن علوم کنگره‌هایی برگزار می‌شود و سمپوزیوم‌هایی چون طب اسلامی، داندانپزشکی اسلامی، داروسازی اسلامی، ژنتیک اسلامی و ... در حال برگزاری است. به تبع آن افرادی که به هر نحوی از طبابت اسلامی حمایت کرده و دست به ترویج آن می‌زنند، از حمایت حکومتی بسیار زیادی برخوردارند. افرادی چون تبریزیان که البته یک شبه سر از جهان متخصصان علوم اسلامی و پزشکی در نیاورده‌اند و پیش از این به طور جدی در حال جولان دادن بودند و هستند.

تمام این‌ها تحت این اندیشه است که دین ما کامل و جامع بوده و می‌توان قرائت حداکثری از آن داشت. به نحوی که هر چیزی تحت لوای آن معنا پیدا کند. در مورد کرونا نیز لزوماً از نظر این گروه، باید چیز قابل توضیحی وجود می‌داشت. احتمالاً یا داروی اسلامی کشف می‌شد و یا اینکه به یک بلای آسمانی نسبت داده شده و به گناهان مردم حواله داده می‌شد.

اگرچه رفتار نابخردانه‌ی این طیبیان تقلبی، چه از سوی مردم و چه از سوی جامعه‌ی حوزوی و مذهبی مورد شماتت قرار گرفت، اما واکنش نهایی نسبت به این عوامفریبی گسترده، مسکوت ماند. در حالی که امثال تبریزیان و کهنسال در حال سپری کردن زندگی عادی خود کما فی السابق هستند، افرادی چون رضا تبریزی به خاطر نقد درست و عقلانی بر یک وضعیت نادرست روانه‌ی زندان می‌شوند.

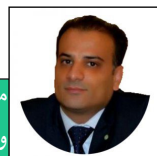
دقیقاً پس از فضاحتی که توسط طیبیان تقلبی صورت گرفت، در همین مدت اخیر اعلام شد که طب اسلامی به صورت یک درس مجزا الزاماً باید در دانشگاه‌های پزشکی تدریس شود. بحث بر سر رد طب سنتی نیست، بلکه صحبت بر سر این است که چرا باید جامعه‌ی مکتبی‌بودن به علمی پوشانیده شود که موضوعش به هیچ وجه مکتب و دین نیست. از سوی دیگر اگر چنین احتیاجی در عرصه‌ی پزشکی قابل مشاهده بود، می‌بایست توسط اساتید دانشگاه و با مشورت آنان صورت می‌گرفت که البته این کار انجام نشد. همان‌طور که پیش از این ارائه‌ی اجباری دروس عمومی اسلامی و انقلابی با مشورت دانشگاهیان صورت نگرفت و البته پیامدش برای دانشجویان بیزاری و ملال‌زدگی بود.

به نظر نمی‌رسد اندیشه‌ی اسلامی کردن و تحت سیطره گرفتن علوم توسط برخی از شریعتمداران افراطی خشکیده باشد اما با تمام دست و پا زدن‌های متولیان امر، کرونا نشان داد که برای نجات بشر از این اپیدمی مرگبار، راه حلی جز دانش حقیقی وجود ندارد.



حقوقی

مسئولیت قانونی پلتفرم‌ها در ایران



محمد مقیمی
وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بشر

خلاف قانون از سوی کاربران، موجب مسئولیت حقوقی (اعم از مدنی و کیفری) پلتفرم‌ها و مدیران آن‌ها می‌شود. برای نمونه، بارگزاری یک ویدئو از سوی یکی از کاربران پلتفرم آپارات، سبب محکومیت مدیر این پلتفرم به ۱۲ سال حبس به اتهامات «تشویق مردم به فساد و فحشا، فعالیت تبلیغی علیه نظام و انتشار محتوای مبتذل» شده است. گاهی نیز این برخوردها ممکن است، موجب مسدود شدن این پلتفرم‌ها و تعطیل شدن کسب و کارهای شبکه‌های اجتماعی شود.

اما پلتفرم‌ها و مدیران آن‌ها، بر مبنای کدام اصول حقوقی و به استناد چه قانونی در قبال عملکرد کاربران خود مسئول شناخته، محکوم و مجازات می‌شوند؟

در ایران در خصوص موضوع مسئولیت پلتفرم‌ها با خلاء قانونی روبرو هستیم. البته قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مصادیق مجرمانه در فضای مجازی را تعیین کرده، اما در خصوص مسئولیت حقوقی پلتفرم‌ها ساکت است. برابر ماده ۱۹ قانون پیش‌گفته؛ اگر مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم رایانه‌ای شود یا ارتکاب جرم به دستور او واقع شود یا یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا به علت نظارت نکردن وی مرتکب جرم شود یا تمام یا بخشی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم اختصاص یابد و این جرائم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. در پایان تبصره ۲ این ماده قانونی آمده است: «...در صورت نبود شرایط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص خصوصی فقط شخص حقیقی مسئول خواهد بود». بنابراین، ماده قانونی

امروزه، پلتفرم (Platform) و کسب و کارهای پلتفرمی، اصطلاح‌هایی شناخته شده در جامعه هستند و بیشتر مردم به نوعی با آن‌ها سروکار دارند. فیس‌بوک، اینستاگرام، توئیتر، گوگل، آپل، آمازون و اوبر نمونه‌هایی از پلتفرم‌های موفق و پرمخاطب بین‌المللی هستند. در کشورمان نیز می‌توان از آپارات، دیجی‌کالا، دیوار، اسنپ، تپسی و کافه‌بازار به عنوان نمونه‌های از پلتفرم‌های موفق نام برد. پلتفرم‌ها، فضایی ایجاد می‌کنند که رابطه و همکنش میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان یک محصول، اعم از کالا یا خدمات را تسهیل می‌کند. پلتفرم‌های موفق به واسطه‌ی قدرت شبکه‌سازی‌ای که دارند، موجب فراگیر شدن کسب و کار می‌شوند. از این رو، سرمایه‌گذاران بیشتر روی آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. چنان‌که امروزه، شرکت‌های نوپای (Startup) موفق و بیشتر شرکت‌های سهامی عام، پلتفرمی هستند.

یکی از چالش‌های کسب و کارهای پلتفرمی، اقدامات غیرقانونی و ارتکاب جرم از سوی کاربران این پلتفرم‌ها است، این موضوع در ایران برای پلتفرم‌ها، مشکلات جدی‌تری ایجاد کرده است. در واقع، پیامدهای ناشی از ارتکاب فعل

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

یادشده به طور ضمنی «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ناشی از فعل اشخاص حقیقی» را پذیرفته است. ماده ۲۱ قانون یادشده نیز ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی به اینترنت را به پالایش محتوای مجرمانه موظف کرده و در صورت خودداری آنان، برای آن مجازات تعیین کرده است. همچنین، ماده ۲۳ قانون یاد شده، برای ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی (Host) در برابر محتوای قرار گرفته در سامانه رایانه‌ای‌شان، مسئولیت کیفری در نظر گرفته است. برابر ماده ۲۰ قانون یادشده مجازات شخص حقوقی نیز، تعطیلی موقت و در صورت تکرار جرم، انحلال تعیین شده است.

با دقت در مواد قانونی پیش گفته، می‌توان دریافت اگرچه قانونگذار هیچ اشاره‌ای به پلتفرم‌ها نکرده است، اما مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در فضای مجازی را پذیرفته و اشخاص حقیقی اعم موسسان، مدیران و کارکنان ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی یا میزبانی را در صورت ارتکاب جرم از سوی کاربران دارای مسئولیت کیفری دانسته است. شاید گفته شود، مبنای این مسئولیت تقصیر یا قصور در نظارت است، اما این استدلال در جهان امروز پذیرفته نیست. زیرا تحقق گردش آزاد اطلاعات، آزادی اندیشه و بیان که از جمله حقوق اساسی شهروندان محسوب می‌شوند، نیازمند تساهل و تسامح است. از سویی دیگر، تحقق این حقوق به ارتقاء حقوق بشر، دموکراسی و توسعه اقتصادی یاری می‌رساند. از این رو، هرگونه سختگیری در این خصوص، تضییع حقوق فردی و آزادی‌های عمومی شهروندان را موجب می‌شود. وانگهی، در پایان تبصره ۲ ماده قانونی یادشده تصریح شده: در صورت «مشخص نبودن مرتکب جرم» فقط شخص حقوقی (پلتفرم شرکت‌ها) دارای مسئولیت کیفری است. این بخش از این ماده قانونی، موضوع وجود تقصیر یا قصور را متنی می‌کند و از هیچ مبنا و منطق حقوقی برخوردار نیست و خلاف اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها و قاعده فقهی ورز است.

مبنای حقوقی مسئولیت حقوقی ناشی از فعل غیر

اشخاص را هنگامی می‌توان دارای مسئولیت کیفری دانست و محاکمه و مجازات کرد که در شرایط صحت عقل، بلوغ، اختیار و قصد، مرتکب جرمی شده باشند. اما مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، هنگامی مطرح می‌شود که بتوان شخصی را به سبب فعل مجرمانه دیگری مجازات کرد، اگرچه در وقوع آن هیچ مشارکت، معاونت یا آگاهی نداشته است، اما تنها به علت موقعیت خاص خود، مسئول شناخته و مجازات می‌شود. در حقوق جزا، اصل بر شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها است، اما استثنائاتی نیز در این خصوص وجود دارد که از آن به عنوان مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر یاد می‌شود.

مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در باستان و دوران دادگستری خصوصی رایج بوده و نمونه‌هایی از آن را می‌توان در قانون حمورابی دید. امروزه، همه کشورهای متمدن جهان، اصل شخصی بودن مجازات‌ها را پذیرفته‌اند. قرآن می‌گوید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» هیچ کس بار گناه دیگری را به

دوش نخواهد گرفت. در فقه اسلامی آیه یادشده را به شخصی بودن مجازات تفسیر و از آن به «قاعده وزر» یاد شده است. البته ضمان عاقله و مسئولیت بیت‌المال به عنوان استثنائات این اصل در اسلام وجود دارد که بیشتر جنبه جبران خسارت دارد. از سویی دیگر، در برخی از موارد نیز در حقوق معاصر بحث مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر به عنوان یک استثناء مطرح می‌شود. اما پیدایش مفهوم نوینی به نام «فرایند مجرمانه» در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی، استناد به مسئولیت ناشی از فعل غیر به عنوان استثنائی بر اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها را به کلی منتفی کرده است. در بخشی از فرآیند مجرمانه می‌توان تقصیر یا قصور شخصی که در ظاهر نقشی در ارتکاب جرم نداشته را احراز کرد. با تصویب قانونی در سال ۲۰۰۰ در فرانسه این نظریه مورد حمایت قانونگذار نیز قرار گرفت و در حقوق این کشور و بسیاری از کشورهای اروپایی، دیگر مسئولیت کیفری فعل غیر وجود ندارد. در ایران در برخی قوانین از جمله قانون مطبوعات مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر وجود دارد که خلاف اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها و قاعده فقهی ورز است.

اما در بسیاری از کشورها قانونگذار برای پلتفرم‌ها یک استقلال در تصمیم‌گیری قائل شده و مسئولیت حقوقی پلتفرم‌ها را نپذیرفته است. برای نمونه، قانون نزاکت ارتباطات ایالات متحده آمریکا که در راستای تضمین آزادی بیان تصویب شده است، تصریح می‌دارد که هیچ عرضه‌کننده خدمات یا پلتفرم اینترنتی در برابر محتوایی که کاربران آن‌ها ایجاد می‌کنند، مسئولیت حقوقی ندارند و تنها مرجع صالح برای حذف یا باقی ماندن محتوایی که در فضای این پلتفرم‌ها وجود دارد، خود پلتفرم‌ها هستند. قانون پیش‌گفته، فعالیت پلتفرم‌هایی مانند فیس‌بوک با بیش از یک میلیارد کاربر فعال و یوتوب با میزان بارگیری روزانه نزدیک به یک صد ساعت ویدئو را تضمین کرده، چنان‌که که در پرتو حمایت این قانون، هیچگاه با این دو پلتفرم و مدیرانش برخورد حقوقی نشده است. همچنین، پلتفرم توئیتر که دارای مرجع مستقلی برای تصمیم‌گیری درباره محتوای زیان‌بار یا سودمند است، با حمایت این قانون در برابر تهدید دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر مسدود کردن آن، از مصونیت برخوردار بوده است.

در جهان امروز مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر از جایگاه حقوقی برخوردار نیست و برای ایجاد مسئولیت کیفری برای اشخاص، باید به نوعی قصور یا تقصیر آنان احراز شود. از سویی دیگر، برای بهره‌مند شدن از موهبت آزادی و فواید آن، حکومت باید سعه صدر و مدارا پیشه کند و جامعه نیز میزانی از خطر را بپذیرد. چه این‌که اگر جامعه میزانی از خطر را نپذیرد، بیشتر فعالیت‌ها باید متوقف شوند. بنابراین، شایسته است، در کشورمان با در نظر گرفتن نیازهای روز در خصوص پلتفرم‌ها قانون جدیدی تصویب و زمینه فعالیت آزادانه در این زمینه فراهم شود. البته این مهم تنها در پرتو وجود دموکراسی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شهروندان محقق می‌شود.



کودکان

□ کودکان در محاصره‌ی خشونت و کرونا



سایه رحیمی
روزنامه‌نگار

آزار سیستماتیک کودکان در ایران به مناسبت «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه کودکان»

بیستم ماه نوامبر سال ۱۸۸۹ روزی بود که تلاش‌های مدافعان حقوق کودک در جهان، به ثمر نشست و «کنوانسیون جهانی حقوق کودک» در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. بر اساس این پیمان‌نامه هر فرد زیر ۱۸ سال، کودک محسوب می‌شود، پیمان‌نامه‌ای که مشتمل بر ۵۴ ماده است و چهار موضوع اصلی را هدف قرار داده؛ این که هیچ کودکی نباید از تبعیض رنج ببرد. در تصمیم‌گیری‌ها منافع عالی کودکان در اولویت قرار بگیرد، کودکان حق حیات و رشد داشته باشند و از حق آزادی بیان و عقاید خود برخوردار شوند. پس از پذیرش این پیمان‌نامه سازمان ملل متحد روز بیستم

نوامبر را با هدف آگاهی‌بخشی درباره کودکان، حقوق و نیازهای آن‌ها به عنوان «روز جهانی حقوق کودک» نام‌گذاری کرد. با وجود این که کنوانسیون جهانی حقوق کودک به عنوان یکی از معتبرترین اسناد بین‌المللی توسط اکثر کشورهای جهان به امضا رسید و کشورهای عضو متعهد شدند در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود همواره حقوق کودکان را در نظر بگیرند اما چرخه‌ی خشونت همچنان ادامه یافت و در بسیاری از نقاط جهان از کودکان معصوم قربانی گرفت. توجه به اهمیت این موضوع و پیامدهای خشونت علیه کودکان بود که فعالان زنان را بر آن داشت ۱۱ سال پس از تصویب کنوانسیون جهانی حقوق کودک، در اجلاسی که به مناسبت سالروز این پیمان‌نامه برگزار می‌شد، پیشنهاد نام‌گذاری روزی را با عنوان «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه کودکان» مطرح کنند. پیشنهادی که مورد پذیرش قرار گرفت و بدین ترتیب در تقویم جهانی نوزدهم ماه نوامبر به عنوان «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه کودکان» سند خورد.

خشونت علیه کودکان، طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌رسان به کودک را شامل می‌شود که سرپرستان، مربیان، افراد

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

خانواده، جامعه و یا متولیان حکومت مرتکب آن می‌شوند. نوزدهم نوامبر در واقع روزی برای همگرایی و همبستگی جهانی برای مبارزه با همه اشکال خشونت و آزار علیه کودکان است. خشونت‌هایی که به صورت آشکار و پنهان بر کودکان تحمیل می‌شود و سلامت جسم و روان آن‌ها را به خطر می‌اندازد اما با وجود آن که بیش از ۳۰ سال از تصویب پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک گذشته و بالغ بر ۲۰ سال است که عزم جهانی برای مبارزه با خشونت علیه کودکان شکل گرفته، همچنان میلیون‌ها کودک در جهان قربانی خشونت می‌شوند. در ایران نیز کودکان زیادی محکوم به تحمل انواع آزار و شکنجه‌های روحی و فیزیکی در خانه هستند اما آن چه وضعیت آن‌ها را نگران‌کننده‌تر می‌کند این است که نه تنها قوانین جامع و بازدارنده‌ای در حمایت از کودکان وجود ندارد که کودک‌ستیزی به شکل نهادینه شده‌ای در تصمیمات، قوانین و برنامه‌ریزی‌ها جریان دارد. چنین ساختاری ولایت پدر بر فرزند را به رسمیت می‌شناسد، برای ازدواج کودکان مجوز صادر می‌کند و در بحران‌هایی همچون پاندمی کرونا قادر نیست پاسخگوی نیاز کودکان به آموزش فراگیر و رایگان باشد چون زیرساخت‌های لازم را فراهم نکرده، نابرابری‌ها ارکان جامعه را متزلزل ساخته و منافع سیاسی ساختار قدرت بر منافع کودکان اولویت دارد.

عزم جهانی برای مبارزه با خشونت علیه کودکان

سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۱۷ میلادی گزارش تکان‌دهنده‌ای منتشر کرد که حکایت از خشونت فراگیر علیه کودکان در جهان و به خصوص کشورهای کم‌برخوردار و در حال توسعه داشت. مطالعات این گزارش نشان می‌داد از میان هر چهار کودک در جهان یک نفر قربانی شکنجه و آزار می‌شود و کودکان معلول چهار برابر بیشتر از دیگر کودکان در معرض انواع خشونت هستند.

در ماه نوامبر همین سال صندوق کودکان ملل متحد نیز در گزارشی درباره وضعیت میلیون‌ها کودک در جهان که مورد شکنجه و خشونت قرار می‌گیرند و هیچ پناهی ندارند هشدار داد. به موجب این گزارش تنها یک درصد از کودکانی که قربانی آزار جنسی می‌شوند به کمک‌های تخصصی دسترسی پیدا می‌کنند. سه‌چهارم کودکان دو تا چهار ساله یعنی حدود ۳۰۰ میلیون کودک در جهان زیر فشار شکنجه جسمی، روحی و روانی هستند و در هر هفت دقیقه یک کودک جان خود را در زنجیره‌ی خشونت از دست می‌دهد.

کلودیا کاپا (Claudia Cappa) نویسنده‌ی این گزارش از وضعیت کودکانی سخن گفته که توسط والدین به انواع مختلف از جمله تنبیه بدنی و فریاد زدن، آزار می‌بینند و

آن کورنلیوس ویلیامز (Cornelius Williams) مسئول بخش «حفاظت از کودکان» در یونیسف نیز از شرایط کودکان قربانی خشونت در سراسر جهان سخن ابراز نگرانی کرده و گفته: «خشونت علیه کودکان هیچ مرزی ندارد. به صورت اطفال شیرخواره مشت می‌کوبند، دخترچه‌ها و پسرچه‌ها را به سکس وامی‌دارند و نوجوانان را می‌کشند».

گزارش دیگر متعلق به «برنامه جهانی خشونت در کودکی را بشناسید» است که در سال ۲۰۱۷ میلادی اعلام کرد حدود یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون کودک در طول یک سال نوعی از سوءرفتار و خشونت را تجربه می‌کنند.

گزارش‌های منتشر شده از وضعیت کودکان در معرض خطر در سال‌های گذشته حاکی از آن است که اگرچه سال‌ها تلاش فعالان و نهادهای مدنی باعث شده آزار و شکنجه کودکان، کاهش معناداری پیدا کند اما همچنان در بسیاری از نقاط جهان کودکان در خانواده، اجتماع و مدرسه قربانی خشونت می‌شوند و حالا در سال ۲۰۲۰ میلادی با شیوع ویروس کرونا بیم آن می‌رود که همه تلاش‌ها برای مبارزه با خشونت علیه کودکان بی‌ثمر شود چرا که آمار از افزایش چشمگیر جمعیت کودکان قربانی خشونت بعد از قرنطینه خانگی و تعطیلی مدارس خبر می‌دهند.

کودکان، قربانیان پنهان ویروس کرونا

تعطیلی مدارس و قرنطینه خانگی کودکان و خانواده‌ها را بدون آمادگی قبلی در موقعیتی قرار داد که پیش از این تجربه نکرده بودند. ترس و استرس ناشی از پاندمی کرونا در خانواده و انتقال آن به کودکان، تنگناهای اقتصادی، بیکاری و ساعات طولانی حضور همه افراد خانواده در خانه چالش‌های جدیدی را ایجاد کرد و باعث شد آستانه تحمل و قدرت کنترل خشم در افراد به شدت کاهش پیدا کند و در این شرایط کودکان بسیاری که به دلیل برهم خوردن روال عادی زندگی دچار آشفتگی ذهنی و بی‌قراری نیز شده بودند و همزمان استرس بیماری و مرگ خود و اعضای خانواده به دلیل کرونا را نیز بر دوش می‌کشیدند در بسیاری از خانه‌ها نه تنها مورد حمایت روحی و روانی قرار نگرفتند که در معرض خطر فزاینده بهره‌کشی، خشونت و سوءاستفاده قرار گرفتند و قربانی انواع آزار و شکنجه شدند. از آزارهای فیزیکی و کلامی گرفته تا آزارهای جنسی. آن‌هم در شرایطی که دسترسی آن‌ها به مراکزی مشاوره و مربیان نیز محدود شده بود و هیچ پناهی نداشتند. آن‌ها به گفته یونیسف «قربانیان پنهان پاندمی کرونا» بودند. در بیانیه یونیسف که با همین منظور منتشر شد آمده بود: «بیماری کرونا تنها در عرض چند ماه، زندگی کودکان را در سراسر جهان زیرورو کرده. صدها میلیون کودک در مدرسه

نیستند. والدین و سرپرست‌ها شغل خود را از دست داده‌اند و مرزها بسته شده‌اند. از همه این‌ها مهم‌تر؛ آمار خشونت علیه کودکان در دوران قرنطینه افزایش یافته و کودکان به مراکز مشاوره و حمایتی دسترسی ندارند.» صندوق کودکان ملل متحد در این بیانیه و دیگر بیانیه‌هایی که در دوران پاندمی کرونا منتشر کرد از حکومت‌ها خواسته بود حمایت‌های روانی و اجتماعی و نیز فرصت‌های یادگیری و آموزش از راه دور را برای کودکان و به خصوص کودکان آسیب‌پذیر و در معرض خطر تقویت کنند.

فعالان حقوق کودک، نهادهای مدنی و سازمان‌های آموزشی تقریباً از همان روزهای نخستین پاندمی کرونا آگاهی بخشی درباره کودکان را در شرایط اضطراری کرونا آغاز و تلاش کردند با بسته‌های آموزشی خانواده‌ها را در مواجهه با این بحران یاری کنند و شیوه‌های درست برخورد با کودکان را در دوران قرنطینه و تعطیلی مدارس به آن‌ها آموزش بدهند. همزمان از اطرافیان کودکان از جمله همسایگان دعوت کردند نقش مراکز حمایتی را ایفا کرده و در صورت مشاهده کودک‌آزاری، مساله را فوری به مراجع قانونی گزارش بدهند.

کودکان ایران در محاصره خشونت و کرونا

بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی هر نوع بدرفتاری فیزیکی، عاطفی، سوءاستفاده‌ی جنسی، غفلت یا رفتار همراه با بی‌توجهی که به سلامت، بقا، رشد یا کرامت کودک آسیب وارد کند، «کودک‌آزاری» محسوب می‌شود. شواهد و اسناد موجود نشان می‌دهد حدود هفتاد درصد کودک‌آزاری‌ها در محیط خانه و توسط بستگان نزدیک کودک اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر بسیاری از کودکان در خانه‌ای که باید محلی امن برای آن‌ها باشد قربانی انواع خشونت می‌شوند، این کودکان تحت سلطه والدین یا سرپرستان بی‌صلاحیت هستند و «بدرپرست» محسوب می‌شوند و کشورهای عضو پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک متعهد شده‌اند از آن‌ها به دلیل قرار داشتن در وضعیت مخاطره‌آمیز در برابر هرگونه آسیب احتمالی مراقبت کنند.

در ایران وظیفه‌ی حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی بر عهده‌ی سازمان بهزیستی است و اورژانس اجتماعی به عنوان نهاد زیرمجموعه‌ی این سازمان موظف است گزارش‌های مربوط به خشونت، از جمله کودک‌آزاری را پیگیری کرده و از کودکان در معرض خطر و قربانیان حمایت کند. این در حالی است که در بسیاری از شهرهای ایران که آمار خشونت خانگی هم در آن‌ها زیاد است، اصلاً اورژانس اجتماعی فعالیت موثر ندارد و در کلان‌شهرها از جمله تهران نیز نتوانسته کارنامه‌ی قابل قبولی بگیرد و بارها فعالان اجتماعی و شهروندان با انتقاد و

اعتراض به عملکرد این نهاد گفته‌اند که هر وقت برای گزارش خشونت خانگی از جمله کودک‌آزاری با اورژانس اجتماعی تماس گرفته‌اند با در بسته مواجه شدند. بهزیستی همواره در پاسخ به انتقادات فعالان مدنی درباره عملکرد ضعیف اورژانس اجتماعی، گرفت و گیرهای قانونی و قضایی و نیز کمبود بودجه و پرسنل را دلیل آورده است.

عملکرد ضعیف این نهاد تا پیش از پاندمی کرونا هم از کودکان بسیاری به خصوص در مناطق حاشیه و در خانه‌هایی که والدین درگیر اعتیاد و بزه وجود دارند، قربانی گرفته بود اما اتفاقی که در مدت قرنطینه خانگی و تعطیلی مدارس افتاد کمتر از یک فاجعه نمی‌توانست باشد.

تقریباً یک ماه پس از تعطیلی مدارس بود که فعالان اجتماعی ایران درباره‌ی افزایش خشونت علیه کودکان در قرنطینه‌های خانگی هشدار دادند و محمدرضا محبوب فر پژوهشگر آسیب‌های اجتماعی از افزایش پنج برابری کودک‌آزاری در دوران قرنطینه خبر داد. مسئولان بهزیستی نیز با وجود این که گفته‌های او را تایید نکردند اما از افزایش بیست درصدی تماس با اورژانس اجتماعی خبر دادند و این در حالی بود که پیش از این بارها اعلام کرده بودن کودک‌آزاری در میان خشونت‌های خانگی و دلایل تماس افراد با اورژانس اجتماعی رتبه‌ی اول را دارد.

همزمان با افزایش خشونت علیه کودکان در دوران قرنطینه وزارت بهداشت پیامکی برای شهروندان ارسال کرد و از آن‌ها خواست هرگونه کودک‌آزاری را با اورژانس اجتماعی گزارش بدهند اما این اقدام واکنش فعالان مدنی را در پی داشت؛ به عنوان مثال رضا شفاخواه، وکیل دادگستری در گفت‌وگو با یکی از خبرگزاری‌های داخلی در نقد عملکرد اورژانس اجتماعی گفت: «همین الان درگیر پرونده‌ای هستیم که پدر معتاد مادر را از خانه بیرون کرده و کودک را آن‌قدر در حمام مورد ضرب و شتم قرار داده که چشمان کودک دچار خونریزی شده است. با اورژانس اجتماعی تماس گرفتیم اما می‌گویند نیرو نداریم، راننده‌ی ماشین کرونا گرفته است و نمی‌توانیم اقدامی انجام دهیم. بعد دقیقاً در چنین شرایطی می‌بینیم که وزارت بهداشت پیامک می‌فرستد و می‌گوید موارد مرتبط با خشونت خانگی و کودک‌آزاری را به ۱۲۳ اطلاع دهید. وقتی نهاد مربوطه هیچ توانی برای اقدام و اجرای مسئولیتش ندارد فایده‌ی چنین پیامکی چیست؟!»

انتقادات به عملکرد دولت و مسئولان در مبارزه با خشونت خانگی و کودک‌آزاری در دوران قرنطینه آنجا اوج گرفت که معاون امور زنان و خانواده‌ی رییس جمهور مدعی شد: «آمار خشونت خانگی در ایران از متوسط جهانی کمتر است و جای نگرانی وجود ندارد.»

برای بسیاری از کودکان جهان که بدرپرست هستند، مدرسه

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

نه فقط محلی برای آموزش که پناهگاهی است برای دور ماندن از آسیب‌های احتمالی والدین بی‌صلاحیت. تعطیلی اجباری مدارس، شرایط سختی را برای این کودکان ایجاد کرد به طور مثال کودکانی که والدین معتاد دارند در وضعیت نگران‌کننده‌ای قرار گرفتند. کودکان کار که تا پیش از کرونا امکان این را داشتند که در مراکز آموزشی اختصاصی خود، ساعتی را از کار مشقت‌زا و خانواده‌ی پر آسیب دور بمانند، تنهاتر از همیشه در محیط کار و کف خیابان رها شدند، مشاوران و مددکاران به خاطر رعایت قرنطینه، امکان بازرسی و سرکشی به کودکان در معرض خطر را نداشتند و کودکان در حضور والدین کودک‌آزار نمی‌توانستند با مراکز مشاوره و یا مربیان خود تماس برقرار کنند، از سوی دیگر بحران بیکاری و تنگنای اقتصادی قدرت کنترل خشم را در افراد آسیب‌پذیر کاهش داد و همه‌ی این مسائل در کنار هم احتمال افزایش کودک‌آزاری را افزایش داد تا جایی که جان بسیاری از کودکان به خطر افتاد.

در این میان کودکانی هم بودند که هرگز تنبیه فیزیکی نشدند و آزار جنسی ندیدند اما آن‌ها نیز قربانی خشونت خانگی بودند. آزار کلامی، بی‌توجهی و طرد عاطفی از جمله موارد شایع کودک‌آزاری است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، حال آن که اثرات مخربی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر زندگی فرد دارد. برخی از والدین تصور می‌کنند چون فرزند خود را تنبیه فیزیکی نمی‌کنند، کودک‌آزار نیستند حال آن که بی‌توجهی، طرد عاطفی و آزار کلامی از جمله بدترین اشکال خشونت علیه کودکان است که در دوران همه‌گیری ویروس کرونا به شکل فزاینده‌ای وجود داشت و به کودکان آسیب زد. کودکانی که هیچ‌کس متوجه رنج و آلام آن‌ها در چهاردیواری خانه‌ها نشد.

خشونت ساختاری علیه کودکان

کشورهای عضو پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک متعهد شده‌اند در همه تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های خود منافع عالی

کودکان را در نظر بگیرند، اجازه ندهند آن‌ها از تبعیض رنج ببرند و حق حیات، رشد، آزادی بیان و عقاید آن‌ها را به رسمیت بشناسند. به موجب این سند بین‌المللی که ایران نیز در سال ۷۲ خورشیدی به آن پیوسته کودکان باید از آموزش رایگان و فراگیر برخوردار شوند و امکان استفاده از خدمات سلامت و بهداشت را داشته باشند. بند یک ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک، کشورهای عضو را موظف کرده با استفاده از همه‌ی امکانات قانونی و اجرایی از کودکان در برابر تمامی اشکال خشونت، بی‌توجهی، بدرفتاری یا بهره‌کشی و آزار جنسی کودکان مراقبت کنند. در ایران اما نه تنها اراده‌ای جدی برای مبارزه با آزار کودکان وجود ندارد بلکه به شکل ساختاری و سیستماتیک مورد حمایت نیز قرار می‌گیرد. نمونه‌اش به رسمیت شناختن حق ولایت پدر و جد پدری بر فرزند و اجازه‌ی ازدواج کودکان در قوانین ایران است. از سوی دیگر تجمع امکانات آموزشی و رفاهی در مرکز و شهرهای بزرگ، مفهوم عدالت آموزشی را زیر سوال برده و باعث شده کودکان زیادی در مناطق حاشیه و روستایی از تحصیل محروم شوند.

تبعیض علیه کودکان دختر به انواع مختلف از جمله اجبار آن‌ها به رعایت قوانین شرعی که باعث شده ۷۶ درصد دختران از کمبود ویتامین D رنج ببرند، نیز مساله‌ای است که نمی‌توان به سادگی از آن عبور کرد.

کشورهای عضو پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک متعهد شده‌اند در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات خود منافع عالی کودکان را در نظر بگیرند اما در قوانین ایران به عنوان یکی از متعهدان این کنوانسیون، منافع و مصالح کودکان اولویت ندارد، نمونه‌اش تاخیر برای تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بود که پس از ۱۱ سال تلاش و پیگیری جامعه مدنی به تصویب رسید آن‌هم با اصلاحیه‌هایی که موردنظر



شورای نگهبان بود.

وضعیت کودکان در مدارس نیز چندان تعریفی ندارد، سیستم آموزش و پرورش ایران فرمایشی است و در مسیر منافع مافیای آموزش پیش می‌رود. در این سیستم تنها چیزی که اهمیت ندارد سرنوشت کودکانی است که در مدارس مهارت‌های

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

زندگی را نمی‌آموزند و در صورت شرکت در بسیج دانش‌آموزی می‌توانند از رانت ویژه‌ای برخوردار شوند. آن‌ها هرگز اجازه‌ی بیان عقاید خود را ندارند و در سیستم آموزشی ایدئولوژیک‌محور یاد می‌گیرند در حریم خصوصی دیگران سرک بکشند یا برای طبعی‌ترین نیازهای خود احساس گناه کنند.

همه‌ی این‌ها نشان از یک خشونت سیستماتیک علیه کودکان در ایران دارد. خشونتی که نقض آشکار حقوق کودکان است و در دوران پاندمی کرونا ابعاد جدید و وسیعی نیز پیدا کرد و کار را به آنجا رساند که برخی از کودکان به دلیل عدم دسترسی به آموزش آنلاین مرگ خودخواسته را انتخاب کنند و برخی دیگر برای همیشه از تحصیل محروم بمانند.

برای بسیاری از نوجوانان به خصوص در مناطق حاشیه و محروم قرنطینه خانگی و تعطیلی مدارس، معنایی جز پایان

دوران کودکی نداشت. چه بسیار کودکان پسری که به چرخه‌ی زودهنگام کار پیوستند که کمک‌خرج خانواده خود باشند و چه بسیار دخترانی که به خانه‌ی شوهر فرستاده شدند بلکه یک نان‌خور از سفره‌ی خالی پدر و مادر کمتر شود.

بحران کرونا اثبات کرد قوانین، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولتی در ایران نه تنها در جهت منافع کودکان نیست بلکه در مواردی حتی علیه آن‌ها نیز هست به طوری که پس از هر بحران طبعی یا اجتماعی، کودکان متحمل آسیب‌های فراوان می‌شوند. بخشی از این آسیب‌ها در نبود زیرساخت‌های لازم برای تاب‌آوری در بحران‌ها و مدیریت ناکارآمد ریشه دارد و برخی نیز به ساختار سیاسی اقتدارگرا مربوط است که همه‌ی امکانات و همه‌ی اقشار جامعه حتی کودکان را در خدمت منافع خود به کار می‌گیرد. در چنین سیستمی آن چه اهمیت ندارد پابندی به اسناد و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی همچون کنوانسیون جهانی حقوق کودک است.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

عکس ماه



در آستانه نخستین سالگرد اعتراضات آبان ۹۸، نرگس محمدی مدافع حقوق بشر که به تازگی از زندان زنجان آزاد شده است، با ناهید شیربیشه مادر پویا بختیاری، از جانب‌اختگان این اعتراضات دیدار کرد. پویا بختیاری در تاریخ ۲۵ آبان ۹۸ و در جریان اعتراضات سراسری مردمی، با شلیک مستقیم گلوله نیروهای امنیتی به ناحیه سر، کشته شد.

پرونده ویژه
حطاح

مدرسه کانون





اجتماعی

■ سامانه‌ای شاد، برای ویرانه غمگین دانش‌آموزان محروم از تحصیل

که به گفته وزیر آموزش و پرورش با گذشت شش ماه همچنان نقایصی دارد که از این میان می‌توان به کاهش سرعت در برخی از ساعات روز اشاره کرد. (۲)

کرونا آمد و همه چیز تغییر کرد

بیش از ۹ ماه از شیوع ویروس کرونا در ایران می‌گذرد. این ویروس که در ابتدا مقامات جمهوری اسلامی وجود آن را هم کتمان می‌کردند، حالا شده است بلای جان ایرانیان و روزانه چند صد نفر را تنها بر اساس آمار قطعی وزارت بهداشت راهی آرامستان‌ها می‌کند. در این بین عدم مدیریت و هماهنگی در میان دستگاه‌های سه قوه و تعلل در تصمیم‌گیری‌ها، مزید بر علت شده است تا شیوع ویروس که در کشورهای دیگر در پیک دوم تقریباً به مرحله کنترل رسید، در ایران افسارگسیته عمل کند. در این بین عملکرد وزارت آموزش و پرورش با توجه به وجود بیش از ۱۵ میلیون دانش‌آموز در ایران بسیار مهم و تاثیرگذار بود. این وزارت‌خانه زیر نظر آقای «محسن حاجی میرزایی» مصمم بود تا پانزدهم شهریور ماه همه دانش‌آموزان را راهی مدارس کند. موضوعی که با اعتراض و انتقاد دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها از تصمیمات ستاد ملی مقابله با کرونا در شبکه‌های اجتماعی همراه بود. در نهایت با توجه به



پویان خوشحال
روزنامه‌نگار

۱۵ میلیون و ۱۳۸ هزار و ۵۲۳ نفر؛ این عدد جامعه دانش‌آموزان ایران را تشکیل می‌دهد که به گفته مقامات وزارت آموزش و پرورش کمی بیش از ۱۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از آن‌ها از سامانه شاد استفاده می‌کنند. (۱) به این معنی که بیش از ۳ میلیون نفر به هر دلیلی قادر به استفاده از این سامانه نیستند. این در حالی است که ۷۵ روز از سال تحصیلی می‌گذرد و با وجود همه پویش‌ها، جشنواره‌ها و سایر اقدامات تاکنون تامین دستگاه‌های لازم برای آموزش مجازی دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل فراهم نشده است؛ موضوعی که می‌توان منجر به ترک تحصیل این افراد شود. این در حالی است که در بسیاری از مناطق روستایی ایران دسترسی به اینترنت نیز وجود ندارد و برای تشکیل کلاس‌های درس روستاییان برای استفاده از تلفن‌های هوشمند باید راهی مناطق مرتفع شده که به خودی خود خطرناک است. همه این‌ها را بگذاریم در کنار سامانه شاد

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

گسترش ابعاد شیوع ویروس و ابتلای دانش‌آموزان و معلمان که وزارت‌خانه آقای حاجی میرزایی هیچگاه زیر بار ابتلای این افراد در مدارس نرفت، به آموزش مجازی و آنلاین تن داد.

سامانه شاد که روی تلفن‌های همراه هوشمند، تبلت و ... قابل استفاده است، سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ را با همه کاستی‌ها پشت سر گذاشت اما در سال جاری با توجه به افزایش کاربران آن‌گونه که باید کارایی نداشت. این در حالی است که تاکید مقامات وزارت آموزش و پرورش همیشه به استفاده از این سامانه بود و حتی برای آن اینترنت رایگان در نظر گرفت و سیم‌کارت دانش‌آموزی نیز فروخت و اهدا کرد. در حال حاضر سامانه شاد یکی از مهمترین ابزارهای آموزشی در ایران محسوب می‌شود اما نباید در این بین دانش‌آموزانی که به واسطه آموزش مجازی از تحصیل بازمانده‌اند را فراموش کرد.

ارتباط مستقیم محرومیت از تحصیل و گوشی‌های هوشمند در دوران کرونا

محرومیت از تحصیل تا سال ۱۳۹۸ بیشتر معطوف به «نبود مدارس» در بخش‌هایی از ایران بود. هرچند نباید از دانش‌آموزان اتباع خارجی که در ایران به دلیل عدم هویت یا داشتن پدر یا مادر غیر ایرانی از تحصیل جا می‌ماندند، غفلت کرد.

در سال جاری اما ماجرا با ورود کرونا متفاوت‌تر از گذشته شد. اگر به دنبال علل بازماندن از تحصیل در سال جاری باشیم باید سراغ ابزاری را بگیریم که سامانه شاد برای اجرا شدن نیاز به آن داشت. پیش از این در مرداد ۱۳۹۹، «رضوانه حکیم زاده»، معاون آموزش ابتدایی آموزش و پرورش در خصوص آمار و علل محروم بودن سه میلیون و ۲۵۵ هزار دانش‌آموز از تحصیل گفته بود (۳) که «در اختیار نداشتن ابزار هوشمند ارتباطی مانند تبلت و گوشی تلفن همراه» دلیل اصلی و عمده محرومیت از آموزش مجازی است.

موضوعی که به مرور با آغاز سال تحصیلی رنگ واقعیت به خود گرفت و جوانب عمیق دیگری را به آن افزود. برای تهیه بیش از ۳ میلیون لوازم هوشمند مورد نیاز وعده‌هایی از سوی مسوولان داده شد، پویش‌های به راه افتاد و خیرین پای کار آمدند اما با همه این‌ها همچنان که بیش از ۱۰ هفته از سال تحصیلی می‌گذرد، بخش غالب این دانش‌آموزان از تحصیل بازمانده‌اند یا روی به روش‌های دیگر آورده‌اند.

«محمدجواد آذری جهرمی»، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات جمهوری اسلامی در آخرین اظهار نظر خود روز ۲۷ مهر ۱۳۹۹، با تایید این موضوع که «سه و نیم میلیون» دانش‌آموز به سامانه شاد دسترسی ندارند، گفته بود (۴): «با تعدادی از نهادهای حمایتی از جمله بهزیستی، بنیاد مستضعفان، ستاد اجرای فرمان حضرت امام و بنیاد برکت هماهنگ کردیم و

مقرر شد تا بخشی از تبلت مورد نیاز دانش‌آموزان مناطق محروم را تهیه کنند. قیمت تبلت‌ها حدود ۲ تا سه میلیون تومان خواهد بود اما این قیمت هم برای برخی خانواده‌ها دشوار است و باید در این زمینه چاره‌ای اندیشید.»

این اولین و آخرین اظهار نظر در خصوص حمایت از دانش‌آموزان جامانده از تحصیل نیست و پیش و پس از این نیز بسیاری از حمایت‌ها از این دانش‌آموزان سخن به میان آوردند اما هیچ یک محقق نشد.

بازماندگان همیشگی از تحصیل

هیچکس نمی‌تواند ارتباط مستقیم «نداشتن ابزار لازم برای اتصال به شبکه شاد» و «فقر» در ایران را کتمان کند. خانواده بخش غالبی از این دانش‌آموزان توانایی تهیه تلفن همراه هوشمند، تبلت یا ابزار دیگر برای آموزش مجازی را ندارند و همین موضوع آن‌ها را هر روز که از سال تحصیلی می‌گذرد یک قدم از آموزش، که حق مسلم آن‌ها است دور می‌کند.

در دو ماه اخیر چندین خبر از خودکشی دانش‌آموزان در رسانه‌ها منتشر شده است که دلیل آن نداشتن تلفن همراه هوشمند عنوان شد. مادر «محمد موسوی‌زاده»، دانش‌آموز ۱۱ ساله اهل بندر دیر بوشهر که مهر ماه امسال دست به خودکشی زده بود، دلیل مرگ خودخواسته فرزندش را نداشتن گوشی هوشمند برای استفاده از شبکه شاد و ناتوانی مالی برای خرید گوشی عنوان کرد. (۵) در همین ماه بود که چندین مورد خودکشی دیگر دانش‌آموزان و به دلایل مشابه رسانه‌ای شد. (۶) هرچند نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ضمن تکذیب هیچ دلیل شفاف دیگری برای خودکشی‌ها ارایه نکردند.

در این بین برخی اولیا به دلیل عدم توانایی مالی خرید ابزار مناسب برای فرزندان خود، تلفن‌های همراه خود را برای آموزش مجازی در اختیار آن‌ها قرار دادند. این موضوع خود فضای جدیدی چون آشنایی با ابزار فیلترشکن و دسترسی آسان‌تر به محتوایی که کودکان و نوجوانان باید از آن دور باشند را در اختیار آن‌ها قرار داد.

علاوه بر این‌ها در هفته‌های اخیر خبرهایی نیز از اقدام به خودکشی یا خودکشی برخی دانش‌آموزان که در چالش‌های مجازی از جمله «مومو» شرکت کرده‌اند (۷)، منتشر شده است که از سوی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی رد شد.

دانش‌آموزان کدام استان‌ها از تحصیل محروم مانده‌اند؟

نگاهی به خبرهای استانی در دو ماه اخیر نشان می‌دهد محرومیت از تحصیل تنها معطوف به منطقه‌ای خاص نیست. در تهران که در دل خود همه اقشار جامعه را جا داده است، بسیاری از تحصیل‌جامانده‌اند تا استان‌های مرزی از جمله مهمترین آن‌ها سیستان و بلوچستان. همچنین اصفهان،

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، لرستان، کرمان، خوزستان، بوشهر، بندرعباس، سه استان خراسان و سه استان شمالی از جمله استان‌هایی هستند که بیشترین خبرهای مربوط به کمبود و نبود ابزار هوشمند برای دانش‌آموزانش در رسانه‌های داخل ایران به خود اختصاص داده‌اند (۸). این بدان معنی نیست که وضعیت سایر استان‌ها ایده آل باشد و همانطور که پیش از این نیز گفته شد، محرومیت از تحصیل به دلیل عدم اتصال به سامانه شاد جغرافیا نمی‌شناسد.

براساس آخرین آمارها تا روز ۲۶ آبان ماه، چهارهزار دانش‌آموز مازندرانی (۹) فاقد تجهیزات هوشمند آموزشی هستند. در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۹۹ نیز، «محمد علی واقعی»، مدیرکل آموزش و پرورش خراسان جنوبی (۱۰) گفته بود که با توجه به مجازی شدن تدریس به علت شیوع ویروس کرونا «۳۰ هزار دانش‌آموز این استان نیازمند تلفن همراه و تبلت هوشمند برای برخورداری از امکانات شبکه شاد هستند».

عدم دسترسی به اینترنت از دیگر چالش‌های آموزش مجازی

از جمله دیگر عواملی که تاثیر به سزایی در عدم دسترسی سه میلیون ۲۲۵ هزار دانش‌آموز به سامانه شاد داشته است، عدم پوشش اینترنت در برخی مناطق است.

پیش از این در ۱۳ مهر ماه ۱۳۹۹، «حسن الحسینی» (۱۱)، مسوول برنامه شبکه آموزشی دانش‌آموز (شاد) با تایید این موضوع گفته بود: «۱۱ میلیون و ۴۰۸ دانش‌آموز در شبکه شاد احراز هویت شدند. از ۱۱ میلیون دانش‌آموز ۲۰ درصد در شبکه شاد فعالیت ندارند که البته فرآیند ثبت نام را انجام داده‌اند. در واقع ۵۸.۶۲ درصد از دانش‌آموزان کشور در شاد حضور دارند».

این مقام مسوول همچنین گفته است: «حدود سه میلیون و ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر معادل ۲۱ درصد از کل دانش‌آموزان فاقد دریافت کننده‌های هوشمند هستند یا در جایی قرار دارند که دسترسی به نرم افزار ندارد».

روز سه‌شنبه ۲۰ آبان ماه امسال نیز خبری درباره سقوط یک دانش‌آموز در خراسان جنوبی منتشر شد که به گفته خواهر وی به دلیل اینکه «روستا اینترنت ندارد همراه دوستش برای دانلود محتوای آموزشی به بالای کوه رفته و از آنجا سقوط کرده و چشم او به شدت آسیب دیده است».

یکی از بزرگترین این محدودیت‌ها در شهرستان کوثر (۱۲) در استان اردبیل است. «کنعانی»، فرماندار شهرستان کوثر در تاریخ ۲۲ آبان ماه، گفت که «به دلیل نبود زیرساخت‌های ارتباطی لازم دانش‌آموزان ۳۹ روستای این شهرستان از برنامه‌های شبکه آموزشی شاد محروم هستند».

او بدون اشاره به تعداد دانش‌آموزان محروم از تحصیل این

شهرستان تاکید کرد که علاوه بر آن «دانش‌آموزان ۲۱ مدرسه شهری» این منطقه نیز از برنامه‌های تحصیلی و آموزشی این شبکه محروم هستند.

عدم دسترسی به اینترنت در روستاهای ایران باعث شده تا دانش‌آموزان برای بارگیری اطلاعات سامانه شاد راهی مناطق مرتفع شده و همین موضوع خطراتی را مواجه آن‌ها کند.

روز ۱۷ آبان ماه یک دانش‌آموز ساکن روستای نوغاب حاجی‌آباد، در ۲۴ کیلومتری شهرستان «قائن» استان خراسان جنوبی، زمانی که برای دانلود محتوای آموزشی مرتبط به کلاس درس به ارتفاعات روستا رفته بود سقوط کرد و تصویر صورت خونین این کودک بارها در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد.

همچنین باتوجه به اطلاعات کم نیستند دانش‌آموزانی که برای دسترسی به اینترنت نیازمند پیاده روی طولانی در مسیرهای خطرناک هستند. دانش‌آموزان «روستای دره بید (کیار) در استان چهارمحال و بختیاری»، «روستای گل زمین، حوالی شهرستان آوج در استان قزوین»، «روستای خمی در حوالی بردسکن در استان خراسان رضوی»، «روستاهای کهران و یاسبلغ کمیجان و اوجور سرعین، در استان اردبیل» و بسیاری دیگر، مواردی‌اند که در دسترسی به اینترنت دچار مشکل هستند.

«فرحناز قائد امینی»، مدیرکل آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری نیز در گفت‌وگو با قدس آنلاین بایان اینکه از ۲۰۷ هزار دانش‌آموز ۱۶۰ هزار نفر در شبکه شاد حضور دارند، افزود: مناطق محروم مانند «بازفت» و «کوه‌رنگ» تنها ۱۰ درصد زیرساخت اینترنتی دارند و حتی برخی بخش‌ها از نعمت برق نیز بی‌بهره‌اند لذا در این مناطق، که از جمعیت کمتری برخوردار هستند کلاس‌ها به‌صورت حضوری برگزار می‌شود.

منابع:

- ۱- ایرنا، کد خبر: ۸۴۰۸۴۰۵۶
- ۲- ایرنا، کد خبر: ۸۴۱۱۴۹۴۹
- ۳- ایسنا، کد خبر: ۹۹۰۵۱۳۰۹۷۵۰
- ۴- پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، کد خبر: ۱۴۷۷۲۴۳
- ۵- فراور، کد خبر: ۴۵۷۹۷۳
- ۶- همشهری آنلاین، کد خبر: ۵۵۹۳۵۷
- ۷- ایران وایر، خودکشی طاهار، نوجوان ۱۲ ساله در «چالش مومو»، پویان خوشحال، سه‌شنبه ۳ نوامبر ۲۰۲۰
- ۸- همشهری آنلاین، کد خبر: ۵۶۵۰۹۴
- ۹- ایرنا، کد خبر: ۸۴۱۱۱۵۱۲
- ۱۰- ایرنا، کد خبر: ۸۴۱۰۲۶۷۴
- ۱۱- ایرنا، کد خبر: ۸۴۰۶۴۰۸۵
- ۱۲- خبر آنلاین، کد خبر: ۱۴۵۴۶۰۴



گفتگو

■ ابراهیم سحرخیز؛ در ایران نگاه کالایی به آموزش و پرورش داریم



گفتگو از علی کلائی

مجازی خبر می‌دهد و ضمن آسیب‌شناسی آموزش مجازی در ایران و شبکه شاد، می‌گوید که سه گروه دانش‌آموزان، معلمان و والدین آموزش درستی در زمینه فضای مجازی ندیده‌اند. او در ادامه می‌گوید: «ما استفاده از آموزش مجازی، E-learn-ing را جدی نگرفتیم و حتی به تمسخر گرفتیم.»

اما یکی از نکاتی که در این گفتگو مطرح شد، مسئله لزوم رایگان بودن آموزش در ایران است. در این خصوص هم سحرخیز به خط صلح گفت که «ما نگاه کالایی به آموزش و پرورش داشتیم» و خبر داد که «وزیر ما خودش مدرسه دارد. ما اینجا با اصل تعارض منافع مواجهیم.»

او همچنین افزود «همه وزرای آموزش و پرورش در فکر این بودند که آموزش و پرورش ارزان اداره شود. آموزش و پرورش ارزان یعنی نداشتن شبکه مجازی. یعنی نداشتن معلم قوی و توانمند. یعنی نداشتن مدرسه و هنرستان مجهز. یعنی معلم خرید خدمات آموزشی که استخدام بشود و حداقل حقوق یک کارگر را به او بدهیم.»

معاون متوسطه وزیر آموزش و پرورش در دولت دوم احمدی نژاد همچنین با ذکر این نکته که «شبکه شاد انتخاب بین بد و بدتر است.» در خصوص پیامدهای آن گفت که «شبکه شاد قطعاً یک افت پیدا و پنهان آموزشی شدیدی را به دنبال خواهد

خط
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

مصر است که «آموزش و پرورش جایگاه و منزلت لازم را ندارد و دغدغه اول در کشور نیست. این که نباشد هزار بهانه خواهند داشت.» او خود زمانی معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش در دولت دوم محمود احمدی نژاد بوده است. کرونا و وضعیت آموزش کشور مسئله‌ای است که دلسوزان امر آموزش در ایران را نگران کرده است. وضعیت شبکه شاد، وضعیت اینترنت در کشور و سابقه سیستم آموزشی در ایران هم بر کسی پوشیده نیست. با همین موضوع و به قصد بررسی وضعیت امروز آموزش مجازی در کشور به سراغ ابراهیم سحرخیز، معاون اسبق وزیر آموزش و پرورش و کارشناس آموزش رفتیم و پرسش‌هایی را با او در میان گذاشتیم. او با آسیب‌شناسی وضعیت شبکه آموزش در کشور و شبکه شاد، از عدم آموزش دانش‌آموزان، معلمان و والدین در خصوص فضای

داشت. ما می‌بایستی تا سال‌ها این انتظار را داشته باشیم. شکاف آموزشی منجر به بی‌عدالتی بزرگی خواهد شد که نتایجش را در کنکور و جاهای دیگر و در بی‌سوادی دانش‌آموزان خواهیم دید.»

او با بررسی این شبکه در پایان افزود: «البته من رانتی می‌بینم. آقایی که مسئول این شبکه هست، خودش مراکز آموزش از راه دور دارد. از بنیانگذاران مراکز آموزش از راه دور در ایران بودند و این شبکه را در اختیار گرفتند.»

سرخیز همچنین با طرح بحث برنامه درسی پنهان و غیبتش در آموزش مجازی و شبکه شاد، به تاثیر معلم، کادر اجرایی و حتی بابای مدرسه بر دانش‌آموزان می‌پردازد و می‌گوید که در این حوزه، «ما الان بزرگترین نگرانی‌مان پایه اول است. در کلاس اول، دانش‌آموز با معلم رابطه عاطفی ماندگار پیدا می‌کند.» رابطه عاطفی‌ای که با مجازی شدن آموزش دیگر به دست نمی‌آید.

ابراهیم سرخیز در پایان به خط صلح گفت: «در ایران ما مشکل قوانین نداریم. سند الی ماشالله داریم. عده‌ای هم کاسب سنداند. جماعتی که راه می‌افتند و استان به استان در خصوص سند صحبت می‌کنند و پولش را می‌گیرند. اما در اجرا هیچ اتفاقی نیست. ما اجرا می‌خواهیم. همه می‌دانیم مثلاً در فنلاند یا ژاپن چه خبر است و چه می‌کنند. سوال اینجاست که تو در ایران چه می‌کنی؟ چه اتفاقی در حوزه مدارس ما افتاده است؟» مشروح گفتگوی ماهنامه خط صلح با ابراهیم سرخیز، معاون اسبق وزیر آموزش و پرورش و کارشناس آموزش را در زیر می‌خوانید:

● ارزیابی شما از وضعیت امروز آموزش مجازی در دوران کرونا در ایران چیست؟ به نظر شما وضعیت فعلی چه آسیب‌هایی را به سیستم آموزشی ما وارد کرده است؟

آموزش و پرورش هنوز آموزش مجازی را جدی نگرفته است. سواد رسانه‌ای دانش‌آموزان، معلمان و والدین کم است. والدین چه بخواهیم و چه نخواهیم، ضلعی از مشارکت در فرآیند یادگیری و یاد دهی دانش‌آموزان هستند و می‌توانند تاثیرگذار باشند. می‌توانند محیط مناسبی برای یاد دهی و یادگیری فراهم بکنند. می‌توانند تنوع در محیط‌های یادگیری و تجارب و فرصت‌های بهتری برای تجربه کردن را در اختیار دانش‌آموزان قرار بدهند. یعنی قرار نیست که بگوییم اگر دانش‌آموزان و معلمان‌مان توانمندی دارند، دیگر کار به اتمام رسیده و رسالت‌مان را انجام دادیم. نه. آن بخش را هم نباید نادیده بگیریم. یعنی ما سه گروه دانش‌آموزان، معلمان و والدین را داریم. معتقدم با وجود این که ضریب نفوذ اینترنت در ایران بالاست و بسیاری به تلفن همراه هوشمند و یا تبلت و دیگر امکانات سخت افزای دسترسی دارند، هنوز بخش معناداری از معلمان، والدین و دانش‌آموزان ما توانمندی کار با اینها را ندارند. بگذریم که در بعضی از جاها زیرساخت‌ها هم مهیا نیست. در کلیپی دیدم که در نهاوند، دانش‌آموزان برای

دسترسی به اینترنت راه‌های پرخطر جاده را طی می‌کنند تا به آن سوی کوه، یا این سوی روستا بیایند که خط می‌دهد و بتوانند از اینترنت رایگان استفاده کنند. یعنی ما هنوز توانستیم بستر زیرساختی را فراهم نکنیم.

در سند تحول آموزش بنیادین آموزش و پرورش آمده که قرار است استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین بشود. فناوری‌های عرصه ارتباطات و شبکه مجازی هم که جای خودش را دارد. اگر می‌خواهیم که یادگیری تحکیم بیشتری پیدا کند و یا به قول روانشناسان یادگیری معنا دار بشود و دانش‌آموزان را به‌اندیشه وادار کند و آنچه می‌آموزند برای همیشه در عمق وجود دانش‌آموز بماند، در کنار کتاب و حتی در شرایطی که مدرسه هم باز باشد، ما به تولید محتوای الکترونیکی برای جذاب کردن یادگیری نیاز داریم. سازمان پژوهش متولی این امر است و می‌بایستی مشارکت بخش خصوصی را هم بطلبد. آنها تولید محتوا کنند. باید رسانه‌هایی که در این زمینه کار کرده‌اند را رصد می‌کردند و بر اساس مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش به آنها استاندارد می‌دادند. در این زمینه اقدام جدی نشده. آنچه که در بازار وجود دارد با نگاه کنکور تدوین شده. یعنی تمام فکر و تمام هم و غم‌شان این است که دانش‌آموز را برای امتحان نهایی، کنکور یا تیزهوشان آماده کنند. این نشد. ما استفاده از آموزش مجازی، E-learning را جدی نگرفتیم و حتی به تمسخر گرفتیم. یادم هست زمانی که در وزارتخانه بودیم و بحث مدرسه هوشمند مطرح شد، بعضی گفتند که اینقدر مسئله داریم که اینها درشان گم است. این که برویم تبلت و گوشی هوشمند تهیه کنید و بعد در مدرسه‌ها، در کنار صندلی‌ها و میزهای اسقاطی، اینها هم اسقاطی بشوند. طبیعی است که تا دیروز میز و صندلی چوبی در مدارس اسقاطی می‌شد و در آینده شاید در مدارس ما اموال اسقاطی، بُرد هوشمند باشد. مگر امروز موبایل‌ها به روز نمی‌شوند؟ خود و خانواده از موبایل‌های جدید و نسل نو استفاده می‌کنید. چون چون یک سری از نرم افزارها بر موبایل‌های قدیمی قابل نصب و کار نیستند. این یک روند طبیعی است. این نیازی به تمسخر ندارد. حالا اگر ما مشکل کمبود بودجه و اعتبارات داریم، مردم را به مشارکت بطلبیم یا به چند مرحله و فاز تقسیم کنیم و کار به پیش ببریم. ما تولید محتوا را جدی نگرفتیم. به معلمان توانمندی ندادیم. زیرساخت‌های لازم در روستا، در مناطق عشایری، در شهرها را نادیده گرفتیم. یک سری مدارس غیردولتی و مدارس خاص ما، مثل تیزهوشان شاید در قیاس با بقیه وضعیت بهتری داشته باشند که البته باز با ایده‌آل مطلوب فاصله دارند. مشکل این است که تولید محتوا انجام نشده. فقط زرق و برق درست کرده‌اند و در آزمون‌هایی مثل کنکور مطرح شده‌اند. وگرنه این مسئله به معنای واقعی در ایران ورود جدی پیدا نشده. این مسئله جایش خالی است.

● شما هم به مسئله بودجه و هم به عدم جدی بودن دستگاه آموزشی کشور در این حوزه اشاره کردید. فکر می‌کنید مشکل کجاست؟ آیا مشکل قانونی داریم و قانون مدون

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

برای آن نداریم یا قانون داریم، اما نهاد اجرایی در زمان اجرا آنچه را که باید انجام نمی‌دهد؟

کار ما از قانون گذشته است. این مسئله امروز یک ضرورت شده است. الان در وضعیت کرونا دانش‌آموز روستایی چهار خط را پشت سر می‌گذارد و آسیب زیر تریلی رفتن و زیر ماشین رفتن را هم به جان می‌خورد تا به درسش برسد. او احساس خطر می‌کند که از بقیه عقب افتاده و دچار افت تحصیلی شده است. منتهی آموزش و پرورش در کشور ما در اولویت اول نیست. مسئولان قشنگ حرف می‌زنند. ولی دغدغه اول این کشور آموزش و پرورش نیست. در حالی که اگر شما کتاب‌هایی را که در عرصه اقتصاد آموزش و پرورش و توسعه نوشته شده را بخوانید، برخی بر این عقیده‌اند که آموزش موجب توسعه و توسعه موجب انباشت ثروت می‌شود. برخی هم برعکس می‌گویند که اول باید به تولید و انباشت سرمایه بپردازیم و بعد این سرمایه را بیاوریم و در آموزش هزینه کنیم. من دنبال بحث تئوریکش نیستم. اما می‌خواهم به این نتیجه برسم که هر دو نگاه یک وجه مشترک دارند. آن وجه مشترک این است که آموزش و پرورش مولد سرمایه انسانی است. آموزش و پرورش است که می‌تواند سرمایه اجتماعی را برای تقویت نظام و دولت بسیج بکند. هر وقت چنین حرفی می‌زنیم، دولتی‌ها فکر می‌کنند که باید حقوق معلم را چهار یا پنج برابر کنند. تازه در برابر این تورم که این افزایش حقوق‌ها هیچ است. اما نه! شما اگر به مقام و منزلت معلم که در کنارش معیشت هم هست و اولویت هم هست، رسیدید، در فرآیند جذب و گزینش معلم، دیگر سراغ معلم به عنوان خرید خدمات آموزشی نمی‌روید. نمی‌روید استخدام کیلویی بکنید. در مجلس طرف در شهری همه فامیل‌هایش معلم خرید خدماتی شده‌اند. طرف می‌آید و با مصوبه‌ای لای می‌کند و می‌گوید که همه اینها باید جذب آموزش و پرورش بشوند. می‌خواهم بگویم که آموزش و پرورش جایگاه و منزلت لازم را ندارد و دغدغه اول در کشور نیست. این که نباشد هزار بهانه خواهند داشت. می‌گویند بودجه نداریم. می‌گویند در شرایط کرونا و شرایط اقتصادی امروز این قدر اولویت داریم که آموزش و پرورش محلی از اعراب ندارد. کما این که من معتقدم در چهل سال اخیر همین نگاه در آموزش و پرورش بوده.

نکته بعدی عزم جدی است. اینکه یک نقشه راه زمانبندی شده در آموزش و پرورش را دستگاه‌های نظارتی از وزیر بخواهند. ببینید این که الان این مضحک است که هر وزیری که به آموزش و پرورش می‌آید، چهار صفحه بنویسد و روز رای اعتماد برود آنجا بخواند و بگوید برنامه من این است. نماینده ما اگر عاقل باشد می‌گوید آقای وزیر برنامه‌ات را بگذار کنار! چون برنامه مشخص است. شما سند تحول دارید. اگر سند تحول هم نباشد، مسیر آینده مشخص است. بگو برای سواد رسانه‌ای چه کرده‌اید؟ بگو برای اندیشیدن دانش‌آموزان چه کرده‌اید؟ برای بروز کردن روش‌های یاد دهی و یادگیری چه کرده‌اید؟ و چه می‌خواهید بکنید؟ ما اگر یک برنامه عملیاتی

مشخص به عنوان یک توافق نامه داشتیم، مجلس باید آن را می‌خواست. اما چنین چیزی نبوده. هشت سال آقای روحانی و چهار سال دولت قبل، دوازده سال است که می‌گوییم آقا! استفاده از فناوری‌های نوین بکنید. استفاده از شبکه آموزش مجازی بکنید. برنامه نیست و کسی هم نمی‌خواهد این کار را بکند. می‌خواهم بگویم مشکل ما فقط بودجه نیست. کسی نمی‌رود ارزیابی کند که در این سال‌ها چه قدم‌هایی برداشته شده است. می‌گویند بودجه کم دارند؟ من مشاهده کرده‌ام که هرسال مردم حداقل سی درصد هزینه‌های آموزش و پرورش را می‌پردازند. یعنی هر چقدر دولت در خصوص بودجه آموزش و پرورش مدعی است که مثلاً در سال ۱۳۹۹ قریب به ۶۵ تا ۶۶ هزار میلیارد بوده که بخواهیم رُندش کنیم می‌شود ۷۰ هزار میلیارد تومان، سی درصد این پول را مردم می‌دهند. چه در روستاها و چه در شهرها. متفاوت و کم زیاد هست اما اتفاق می‌افتد. در مدارس خاص دولتی ما شهریه‌های کلان می‌گیرند. اینجا اگر برنامه داشتند می‌گفتند که چرا این سی درصد را به سمت زیرساخت‌ها هدایت نمی‌کنید؟ سخت افزار می‌خواهد. معلم باید آموزش داده بشود. کتاب و نرم افزار برایش تولید بشود. اما این اراده نبوده. جزیره‌ای و سلیقه‌ای عمل شده. همیشه هم نیروهای حاشیه‌ای را وزیر آموزش و پرورش کرده‌ایم. اگر بخواهم خلاصه بگویم. اول اینکه آموزش و پرورش اولویت اول ما نیست. فرهنگ سازی مناسب نکردیم. دستگاه‌های نظارتی، برنامه عملیاتی و نقشه راه زمانبندی شده که بگویند کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت باید این کارها را بکنند ندارند. برنامه‌ای نیست که بر اساس آن حرکت کنند و بعد از دولت و بخش اجرایی در خصوص مواخذه و سوال و استیضاح کنند. چنین چیزی وجود نداشته است. البته در سایر حوزه‌ها هم همینطور است.

● آقای سحرخیز، بر اساس قانون اساسی آموزش در ایران رایگان است و حاکمیت موظف است این آموزش رایگان را در سراسر کشور ارائه بدهد. چهار دهه هم از انقلاب و تأسیس نظام گذشته است. اما الان در برخورد با آموزش مجازی، چنین مسئله‌ای را نداریم. همانطور که گفتید دانش‌آموزانی باید خطر بکنند تا به اینترنت دسترسی پیدا کنند. یا دانش‌آموزانی به دلیل نداشتن گوشی هوشمند یا تبلت و عدم دسترسی به آموزش مجازی خودکشی می‌کنند. فکر می‌کنید چه اتفاقی افتاده که امروز با چنین وضعیتی مواجه شدیم؟

همان که اشاره کردم. آموزش و پرورش اولویت اول ما نیست. دغدغه مسئولان نیست. روز میز سران اول کشور نیست. حرف می‌زنند اما در عمل چیزی نمی‌بینیم. هر از گاهی هم حقوق معلم‌ها را افزایش می‌دهند که متناسب با تورم هم نیست. آن هم البته اثر فشار اجتماعی است. اما علت این مشکلات این است که ما نگاه کالایی به آموزش و پرورش داشتیم. علیرغم نص صریح قانون اساسی. غالب کشورهای دنیا هم تقریباً چنین

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

نگاهی را دارند و می‌گویند که آموزش حق هر شهروند است. در قانون اساسی هم به صراحت این حق به رسمیت شناخته شده و هیچگاه قابل تاویل و تفسیر نیست. من گاهی مذاکرات شورای نگهبان را برای تصویب مدارس غیردولتی و غیرانتفاعی - فکر میکنم در دهه ۷۰ می‌دیدم. خودم واقعا تعجب کردم که چطور این واژه به این روشنی و صریح را آقایان تعبیر و تفسیر کرده‌اند که باز شدن مدارس غیر دولتی هم منافاتی ندارد و مردم بیایند و مشارکت کنند.

وزیر ما خودش مدرسه دارد. ما اینجا با اصل تعارض منافع مواجهیم. قریب به اتفاق وزرایی که روزی می‌گفتند مدرسه غیردولتی بد است، الان همه شان از مدرسه غیردولتی دفاع می‌کنند. آنهایی که زمانی شعار آموزش و پرورش رایگان و عدالت آموزشی می‌دادند، امروز در بهترین نقاط تهران مثل شهرک غرب زمین‌های سه، چهار هزار متری گرفته و مدرسه‌اش کرده‌اند. هم اینها در شورای آموزش و پرورش ما نشستند و کتاب می‌نویسند و مطلب می‌گویند و به وزیر دیکته می‌کنند. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری که توسط آقای حسام الدین آشنا اداره می‌شود، در سال ۱۳۹۶ توصیه‌هایی به وزیر آموزش و پرورش و رئیس جمهور می‌کند که باز گذاشتن مدارس خاصی مثل تیزهوشان و نمونه‌های دولتی که روستایی‌ها در آن درست می‌خوانند، سد راه توسعه مدارس غیردولتی است. آقای فانی وزیر آموزش و پرورش دولت یازدهم به عنوان نقشه راه مشخص کرد که ما بتوانیم در هشت ساله دولت روحانی، مدارس غیردولتی را از هشت درصد به بیست درصد برسانیم. این به مدیران کل استان‌ها دیکته شده و می‌شود. آقای هاشمی‌رفسنجانی در برنامه توسعه در زمان خودش می‌آیند و با کارگزاران چنین طراحی می‌کنند که یکی از شاخص‌های توسعه، رشد مدارس غیردولتی، علیرغم نص صریح قانون اساسی است. این انحراف از آنجا آغاز شد و تا الان هم ادامه دارد.

همه وزرای آموزش و پرورش در فکر این بودند که آموزش و پرورش ارزان اداره شود. آموزش و پرورش ارزان یعنی نداشتن شبکه مجازی. یعنی نداشتن معلم قوی و توانمند. یعنی نداشتن مدرسه و هنرستان مجهز. یعنی معلم خرید خدمات آموزشی که استخدام بشود و حداقل حقوق یک کارگر را به او بدهیم. آن هم تازه نقد نیست. نسبه است. بعد از یک سال حقوق یک معلم را به او پرداخت می‌کنند. آقای روحانی گفتند که ما از مجلس تقاضا داریم که موافقت کند ما هر سال ده درصد مدارس دولتی را به بخش خصوصی واگذار کنیم. این را چه کسی به آقای رئیس جمهور القا می‌کند؟ همان وزرا و کسانی که در آموزش و پرورش این را به او دیکته می‌کنند. همان تفکر هم الان در آموزش و پرورش هست. اسم نمی‌برم. کسی که در حوزه برنامه ریزی درسی بسیار صاحب نظر است و من استادی او را در این حوزه قبول دارم. ایشان می‌گوید که ما می‌بایستی بین مردم کوپن توزیع کنیم. و یارانه‌ای به مردم بدهیم و بعد همه مدرسه‌ها را از دولتی خارج کنیم. مردم به ازای فرزندانشان یارانه‌ای دریافت کنند. حالا هر کسی بیشتر

پول روی آن گذاشت به مدرسه بهتری می‌رود. هرکسی با همان یارانه توانست مدرسه‌ای گیر بیاورد، بچه‌اش را بفرستد تا درس بخواند. یعنی شما اختلاف طبقاتی را و طبقاتی کردن آموزش را به رسمیت می‌شناسید. این طرح مدارس چارتری در آمریکا هم ورشکست شد. در انگلستان مانع اجرای چنین طرحی شدند. آنچه می‌خواهم بگویم نگاه کالایی و تجاری به آموزش است. ارزان اداره شدن آموزش و پرورش. کاستن از هزینه‌ها. یعنی عده‌ای معتقدند آموزش و پرورش سرمایه گذاری نیست. هزینه است. چون هزینه است باید از هزینه‌ها کاست. اینها معتقدند که سد ارزش افزوده دارد و باید برای سد هزینه کرد. کارخانه سیمان ارزش افزوده دارد و باید برایش هزینه کرد. اما کارخانه آدم سازی را تعطیل کنید یا بدهید هر کسی خواست ارزان اداره کند.

● بگذارید نگاهی هم به شبکه شاد یا همان شبکه اجتماعی دانش‌آموز بیاندازیم و نگاه شما را نسبت به آن بدانیم. ارزیابی و آسیب‌شناسی شما نسبت به این شبکه شاد چیست؟

متأسفانه بخش قابل توجهی از والدین، معلمان و دانش‌آموزان چه شهری و چه روستایی سواد رسانه‌ای لازم را ندارند و در این زمینه مشکل داریم. در مورد این شبکه هم مشکل عدم فراهم بودن زیرساخت‌ها را داریم. الان در برخی مناطق مشکل اینترنت داریم. یا مواردی بوده که در شرایط کرونایی مدیر مدرسه را مجبور کرده‌اند که معلم‌ها را حضور و غیاب کند. چون در شبکه شاد نتوانستیم به طور جدی مشارکت والدین را جلب بکنیم، و بعد هم از نیازها غافلیم.

البته این را عرض بکنم که شبکه شاد انتخاب بین بد و بدتر است. در شرایط کرونایی گزینه‌ای است در برابر به کلی تعطیل شدن. شبکه شاد از هیچ در این شرایط بهتر است. ولی شما تصور کنید خانواده‌ای از بخش آسیب پذیر در یک اتاق زندگی می‌کند. حتی بعضی از آنها تلویزیون ندارند. آشنایی لازم را ندارند. وسایلی چون موبایل هوشمند و تبلت را ندارند. بعد ستاد اجرایی فرمان امام گفته ما تبلت را به قیمت چهار میلیون تومان می‌دهیم که شش قسطی پرداخت کنند. خب این بندگان خدا همین پول و توانمندی را هم ندارند. نظارت والدینی که خودشان آموزش ندیدند. در یک اتاقی که چهار پنج بچه در آن هستند. این چطور می‌تواند نظارت بکند؟ و بعد چون قبلاً آموزش‌های لازم را در بخش سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان ندادیم، دانش‌آموز ظرفیت یادگیری محدودی دارد. سرکلاس در کنار همگنان با آن شوق و رغبت و نگاه چهره به چهره معلم، تازه خیلی از دانش‌آموزان یاد نمی‌گیرند. یکی از چیزهایی که در یادگیری اختلال ایجاد می‌کند، خود محیط یادگیری است. چطور توقع داریم با یک موبایل کوچک، خانواده‌ای که پنج شش نفر در یک اتاق نشسته‌اند، دانش‌آموز در آن اتاق درس را درک بکند و واکنش به آن نشان بدهد؟ معلم از او بخواهد؟ مکانیزمی برای نظارت هم

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

نیست. شبکه شاد قطعا یک افت پیدا و پنهان آموزشی شدیدی را به دنبال خواهد داشت. ما می‌بایستی تا سال‌ها این انتظار را داشته باشیم. شکاف آموزشی منجر به بی‌عدالتی بزرگی خواهد شد که نتایجش را در کنکور و جاهای دیگر و در بی‌سوادی دانش‌آموزان خواهیم دید. گذشت و اغماضی که ما در این امتحانات داشتیم. مثلا همین سال قبل این اغماض انجام شد و همه قبول شدند.

نکته بعدی این است که چون آن تولید محتوای الکترونیکی صورت نگرفته، شیوه‌هایی که الان معلم‌ها از طریق موبایل استفاده می‌کنند همان سخنرانی یک طرفه است. چون معلم آموزش ندیده، نمی‌تواند آن انعطاف لازم را داشته و از مزیت‌های این شبکه استفاده کند. خود مسئولین هم گفته بودند که این سیستم اشکالاتی دارد که به تدریج رفع می‌شود. اما آنچه می‌بینیم این است که این اشکالات رفع نشده. بعد این شبکه شاد نمی‌تواند آن جاذبه‌های لازم را داشته باشد که دانش‌آموز را پابند و علاقمند خودش بکند. اصلا رفتارهای دانش‌آموز در خانه در این شرایط قابل کنترل نیست. عوامل مزاحم وجود دارد. پارازیت وجود دارد. عوامل مخل محیطی وجود دارند. گرفتاری‌های معیشتی وجود دارد. من اطلاع دارم که بخشی از دانش‌آموزان ما به کودکان کار بدل شده‌اند. یعنی مشکلات معیشتی امروز آنها را به فضایی برده است که یادگیری کنار رفته. افت تحصیلی زیاد شده. آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پر خطر هم در کمین این دانش‌آموزان قرار گرفته. در این زمینه به نظرم می‌بایستی گروه‌های نظارتی تشکیل می‌دادیم که در استان‌ها و مناطق مختلف حضور پیدا می‌کردند و کار را پیگیری می‌کردند. این شبکه به خود استان‌ها استقلال نداده که شهرستان‌ها و استان‌ها بتوانند شبکه شاد منطقه‌ای استانی یا بومی برای خودشان تعریف بکنند. این نظارت‌ها ضعیف است. اینجا هم البته من رانتی می‌بینم. آقایی که مسئول این شبکه هست، خودش مراکز آموزش از راه دور دارد. از بنیانگذاران مراکز آموزش از راه دور در ایران بودند و این شبکه را در اختیار گرفتند.

● ما با این آموزش مجازی مواجهیم. همین آموزش مجازی هم با آثاری چون عدم تحرک دانش‌آموز و عدم تاثیر تربیتی مدرسه‌ها همراه است. شما در گفتگوهای دیگران به برنامه درسی پنهان اشاره کردید که در این وضعیت والدین آن را برعهده دارند. نگاه شما در این حوزه چیست و فکر می‌کنید با توجه به وضعیت موجودی که با آن مواجهیم، برای حل این مشکلات چه می‌توان کرد؟

نکته خوبی است. ما یک برنامه درسی مصوب داریم. یک برنامه درسی در حال اجرا داریم. یک برنامه درسی پنهان داریم. نباید تصور شود که آنچه که در مدرسه اتفاق می‌افتد تنها آن چیزی است که از محتوای کتابهای درسی منتقل می‌شود و آخرش با امتحانات تمام می‌شود. در مدرسه یک آموزش پنهان اتفاق می‌افتد. یعنی از بابای مدرسه، عوامل اجرایی که در آن

رفت و آمد می‌کنند، خود دانش‌آموزان با یکدیگر، کسانی که در مدرسه بده بستان دارند و می‌روند و می‌آیند. اینها همه در رفتار و باور و اندیشه و نگاه دانش‌آموز اثر می‌گذارند. اینها اتفاقا شاید ماندگاری‌شان در رفتار و ذهن و حافظه دانش‌آموز از آن مطالب کتاب‌های درسی بیشتر باشد. در قدیم، زمانی که مدارس تمام می‌شد، بچه‌ها کتابهای درسی را پاره می‌کردند و اگر یک ماه دیگر کسی ازشان سوال می‌کرد که فلان مسئله از فلان درس چه بود، کسی پاسخی نداشت! اما همان‌جا یک سری خاطرات در ذهن دانش‌آموز می‌ماند. می‌گفت فلان معلم، فلان خدمتگذار مدرسه یا فلان فرد در مدرسه درسی به من داد که بعد از ده‌ها از زندگی هنوز در ذهنم است و بخشی از رفتار من شده است. نگاهم و اندیشه‌ام را به زندگی تغییر داده است. این آموزش درسی پنهان است. حال می‌تواند مثبت یا منفی باشد. الان در شرایطی که بچه‌ها خانه نشین شدند و گاهی هم در خانه تنها هستند. ما الان برنامه‌های تربیتی برای بچه‌ها نداریم. بچه‌ها حتی برخی فروشنده شده و کاسبی می‌کنند. حال به تناسب محیط. چه در حاشیه شهر یا نقطه بالای شهر باشید. هر جایی مشکلات خاص خودش را دارد. اینجاست که ما آموزش‌های لازم را به والدین ندادیم. درست است که تلویزیون گاهی یک روانشناس و گاهی یک روانپزشک یا اساتید مختلفی را می‌آورد که هر کدام توصیه‌های پراکنده‌ای برای مبارزه با افسردگی و مشکلات تنها ماندن دارند. اینها همه در آموزش و پرورش ساختار دارد. اما در عمل و اجرا ضعیفیم. مثلا ما انجمن اولیا و مربیان داشتیم که حال به شورا بدل شده. واقعا برای آموزش والدین چه کرده‌ایم؟ الان را نمی‌گویم و خودم را تبرئه نمی‌کنم. می‌خواهم بگویم در چهل سال اخیر در این زمینه خوب عمل نکردیم و نسبت به دنیا عقب هستیم. ما مشارکت والدین را جدی نگرفتیم. ما آموزش‌های لازم را به والدین ندادیم. خب الان می‌خواهیم آموزش جنسی را مطرح کنیم. عده‌ای مخالف‌اند. می‌خواهیم بگویم بحث آزار و اذیت کودکان را باید جدی بگیریم، عده‌ای می‌گویند که اینها را مطرح نکنید که اگر باز کنید (مطرح و تشریح کنید) فلان اتفاق می‌افتد. این بخشی از کار است که باید با والدین مطرح بشود. یا مثلا وقتی الان همه بچه‌ها از روستا تا شهر باید با موبایل به روز سروکار داشته باشند، فکر می‌کنید تمام هم و غم‌شان شبکه شاد است؟! وارد عرصه‌های دیگر نمی‌شوند؟! آنجا در اینترنت و جاهای دیگر مسائل دیگر ایجاد نمی‌شود؟ اینها به فضای مجازی عادت پیدا می‌کنند. این اعتیاد به فضای مجازی هم مزیت‌هایی دارد و هم آفت‌هایی. ما در این زمینه چه کرده‌ایم؟ ما قرار بود در شبکه شاد، خلاهای تربیتی را هم پر کنیم. البته من لزوما نمی‌گویم که باید تربیت را از آموزش تفکیک کرد. چون کتاب‌های درسی و معلمان هم نقش تربیتی و هم نقش آموزشی دارند و این امری تلفیقی است. همچنین مثلا برای بالا بردن روحیه دانش‌آموزان چه کرده‌ایم؟ ورزش دانش‌آموزان را چگونه می‌خواهیم حل بکنیم؟ یا ارتباط دانش‌آموزان با یکدیگر را چگونه می‌خواهیم ایجاد بکنیم؟ جای آن فضای صبحگاه و زنگ تفریح و اردو و خیلی برنامه‌ها و

مسابقات را در مدرسه را چطور می‌خواهیم پر بکنیم؟ الان جای همه اینها را خانه پر کرده است. با مشکلات و گرفتاری‌هایی که برای برخی از خانواده‌ها به وجود آمده. بالاخص در شرایط اقتصادی ورشکسته کرونایی. آسیب‌های رفتاری که به وجود آمده. یک زمانی شش تا هشت ساعت در مدرسه، بچه با تیپ‌های مختلفی ارتباط داشت و از غم و غصه و فضای خانه تخلیه می‌شد و این فضا مکمل شخصیت دانش‌آموز بود. الان بالاخص برای بچه‌های آغاز دوره ابتدایی این فرصت گرفته شده. در کلاس اول ابتدایی هیچ چیز نمی‌تواند جای معلم و نگاه چهره به چهره معلم با دانش‌آموز را پر بکند. ما الان بزرگترین نگرانی‌مان پایه اول است. در کلاس اول، دانش‌آموز با معلم رابطه عاطفی ماندگار پیدا می‌کند. ما در سند تحول آورده‌ایم که سه ساله اول آموزش دوره‌ای است. یعنی حتی معلم عوض نشود. چون دانش‌آموز در کلاس اول با معلم آشنا می‌شود. کلاس دوم که معلم عوض بشود، دانش‌آموز گریه می‌کند. معلم جای مادرش را گرفته. در سند تحول هست که حتی المقدور معلم کلاس اول، دوم و سوم تغییر پیدا نکند. یعنی سه سال یک معلم باشد. چرا در دوره ابتدایی از تک معلمی سخن می‌گویند؟ چون نگاه عاطفی و آن ارتباط روحی روانی ماندگار است و در شرایط دانش‌آموز بسیار موثر است. خب الان چطور می‌خواهید این خلا را پر بکنید؟ بسیاری مسائل هستند که به چشم نمی‌آیند، جزو امتحانات رسمی آموزش و پرورش هم نیستند. اما در یادگیری و اندیشه و رفتار دانش‌آموز اثر گذار هستند و می‌مانند، ما به اینها می‌گوییم برنامه درسی پنهان.

● آقای سحرخیز، به هر حال ما الان با این وضعیت مواجهیم. یعنی در شرایط کرونا هستیم. آموزش و پرورش ما آموزش ندیده است. شبکه شادی هم داریم که شما نکاتی را در خصوص آن گفتید. شما دوره‌ای هم معاون وزیر آموزش و پرورش بودید. با توجه به تجربه شما در دستگاه اجرایی و نگاه کارشناسی شما، در شرایط فعلی چه می‌توان کرد؟ آیا حل مسئله با چند تغییر کوچک ممکن است؟ یا برای حصول نتیجه ما نیاز به تغییر بنیادین در این ساختار آموزش و پرورشی داریم؟

به نظر من کرونا با همه بدی‌هایش یک فایده‌ای هم داشت. چشم و گوش ما را به مشکلاتمان باز کرد. برای ما آفت‌ها، اشکالات و آسیب‌هایمان را روشن و جدی کرد. من معتقدم هیچ چیز جای مدرسه را نمی‌گیرد. ما در سند تحول، بسته آموزشی داریم که فقط کتاب نیست. حالا هم ناخواسته این کرونا پیدا شد. مجبور شدیم که مدارسمان را تعطیل کنیم. چون مجبور به تعطیلی شدیم، حال ناچاریم بگوییم که با تمام خوبی‌ها و بدی‌های شبکه شاد باید بسازیم. این از هیچ چیز بهتر است. الان بیایم و این را آسیب شناسی کنیم. اگر دو روز دیگر واکسن کرونا پیدا شد و مدرسه‌ها باز شد، باز کار را پشت گوش نیندازیم. ما از حوادث غیر مترقبه‌ای که اتفاق می‌افتد درس بگیریم و نگوئیم که مثلاً زلزله‌ای و سیلی آمد و

تمام شد و رفت. حال که حادثه پیدا شده و فهمیدیم که پاشنه آشیل ما کجاست، برای حلش برنامه‌ریزی کنیم. مجلس الان باید یقه آقای وزیر را بگیرد و بگوید شما در زمینه برنامه آموزش مجازی و استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین، برنامه کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت چیست؟ ما هم اینها را روی کاغذ می‌خواهیم و هم می‌خواهیم که ارزیابی هم داشته باشد. اگر مشکل بودجه است و نمی‌شود یک ساله انجامش داد، تو پنج یا ده سال انجام شود. اما بگویید چه کار کرده‌اید؟ این اتفاق نیافتاده. همان که ما می‌گوییم که سند تحول هر چه هست، ده درصدش را انجام بدهید. آن ده درصد کجاست؟ چه کار کردید و چرا انجام نمی‌شود؟ بعضی حرف‌های این سند حرف‌هایی است که در یونسکو و دیگر نهادهای بین‌المللی قابل دفاع است و دارند از آنها دفاع می‌کنند. شما برای نکات مثبت این سند چه کرده‌اید؟ چرا قدمی بر نمی‌دارید؟ وقتی که از معلم با کیفیت و آموزش و پرورش با کیفیت صحبت می‌شود و خودتان هم می‌گویید که دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجایی را باید تقویت کنیم، چرا معلم قراردادی ای می‌گیرید که ماهی ۵۰۰، ۴۰۰ هزار تومان به او حقوق بدهید؟

الان شبکه شاد یک قطار در حال حرکت است. می‌شود اشکالاتی که دارد را برطرف کنیم. کجاها دسترسی به اینترنت وجود ندارد تا وزیر فناوری اطلاعات ورود پیدا کند. بعضی دانش‌آموزان موبایل ندارند. خیرین ورود پیدا کنند. اگر می‌شود آموزش و پرورش کمک کند. آقای رئیس جمهور کمک کند. اگر قرار است وامی یا تخصیص ویژه‌ای صورت پذیرد، بخشی باید برای اینجا باشد. چون عدالت آموزشی مسئله است که اگر نادیده گرفته شود فردا مشکلات بسیاری برای جامعه خواهد داشت. این قطار در حال حرکت را بالاخره ترمیمش کنیم. اما حواسمان باشد که فردا اگر مدرسه‌ها باز شد، مشکلات را پشت گوش نیندازیم. زمان استفاده از گچ و تخته تمام شده. نمی‌شود مثلاً زیست‌شناسی را با همان شیوه قدیمی سخنرانی درس داد. بعضی از مدارس ما الان آزمایشگاه ندارند. اما الان با یک تبلت می‌توان آزمایشگاه شیمی را به سرکلاس برد. این ویژگی‌های مثبت آموزش مجازی است و باید در کنار کتاب قرار بگیرد. باید مثلاً سازمان پژوهش ورود کند و تولید محتوای الکترونیکی بکند. معلم‌ها را آموزش بدهید. در کنار کتاب‌ها، بسته‌های آموزشی و نرم افزار و سی دی هم باید باشد.

در ایران ما مشکل قوانین نداریم. سند الی ماشالله داریم. عده‌ای هم کاسب سند اند. جماعتی که راه می‌افتند و استان به استان در خصوص سند صحبت می‌کنند و پولش را می‌گیرند. اما در اجرا هیچ اتفاقی نیست. ما اجرا می‌خواهیم. همه می‌دانیم مثلاً در فنلاند یا ژاپن چه خبر است و چه می‌کنند. سوال اینجاست که تو در ایران چه می‌کنی؟ چه اتفاقی در حوزه مدارس ما افتاده است؟

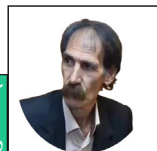
صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

● با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.



اجتماعی

■ درس خواندن زیر سایه سهمناک کرونا؛ رنجی که ثمر نمی‌دهد



کیومرث امیری
روزنامه‌نگار

پرورشی که قرار است دانش‌آموزان در آن پرورش داده شده و آموزش‌های لازم را برای اخذ مدارج علمی طی کنند، محیطی به نام مدرسه وجود دارد و دانش‌آموزان با رفتن به مدرسه و قرار گرفتن در روی صندلی و نیمکت‌های مدرسه در طول بیش از ۹ ماه از سال و ارتباط رو در رو و تنگاتنگ با آموزگار آن کتاب‌های درسی را که برای آنها در مقاطع مختلف تحصیلی تدوین شده است را با کمک معلم تحصیل کرده و برای هر یک از این درس‌ها امتحان پس می‌دهند. امتحانی که باید نمره‌ی حد نصاب را در آن کسب نمایند و در این فاصله هر یک سال یک کلاس درس را پشت سر می‌گذارند و در صورت موفقیت و کسب نمرات لازم به کلاس‌های بالاتر می‌روند و در غیر این صورت باید بار دیگر در آن کلاس بمانند و آن دروس را دوباره یاد بگیرند.

سال‌هاست شاهدیم زنگ مدرسه به صدا در می‌آید و ده‌ها، صدها و هزارها کودک و نوجوان و جوان در مقاطع مختلف تحصیلی و در محیط مدرسه‌ها به جنب و جوش درآمده و جابه‌جا می‌شوند. از حیاط مدرسه به سر کلاس‌های درس می‌روند و با هیاهو و هیجان از کلاس‌ها بیرون می‌دوند. صدای

کرونا واژه‌ی غریب و البته ترسناکی است که نزدیک به یک سال است چون بختکی شوم بر کلیه‌ی شئون زندگی مردم جهان سایه افکنده و باعث تغییر و تحولات وسیعی در زندگی مردمان به ویژه در بخش آموزش و پرورش شده است و معلوم هم نیست تا کی قرار است این سایه تیره و تاریک باقی بماند؟! این بختک سیاه و شوم در جوامعی چون جامعه‌ی دینی و فقر زده‌ی ایران که با مشکلات خاص خود روبروست تأثیرات ژرف‌تری را باقی گذاشته است و در این کشور که شکاف و تضاد طبقاتی در آن سر به آسمان می‌زند باعث ویرانی کامل بخش آموزش و پرورش در میان لایه‌های فرودست جامعه که اکثریت را تشکیل می‌دهند و دسترسی به عناصر لازم برای تحصیل فرزندان‌شان در شرایط کرونایی را ندارند، شده است. نظام آموزشی که سال‌هاست در دنیا و همچنین در کشور ایران با اندک تفاوت‌هایی رایج است نظامی که حاصل مطالعات علمی و تجارب شناخته شده‌ای است. در این نظام آموزشی و

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

قیل و قال‌شان نه فقط فضای مدرسه بلکه فضای پیرامون را تا فاصله‌های دورتر لبریز از نشاط و شادمانی می‌کند. فضایی که بوی آموزش و پرورش، بوی زندگی و امید به آینده‌ها می‌دهد و این روند سال‌های طولانی است ادامه دارد و همزمان و همراه با آن عناصر دیگری چون، معلم، مدرسه، تخته سیاه، میز و نیمکت، گچ و کتاب و دفتر و ... و همه‌ی این‌ها بارزترین نمادهای درس و مشق و مدرسه و تحصیلی است که سالیان دور و درازی همه‌ی دانش‌آموزان در سراسر جهان با آن انس و الفت گرفته و اصولاً تحصیل و درس و مشق و مدرسه با همین‌ها شناخته می‌شود و معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

درس و تحصیلی که به دنبال مطالعات و تجربیات فراوان طرح آن برآورد شده است و سالیان دراز توسط متخصصین امر آموزش و پرورش برنامه‌ریزی شده است.

و حال ناگهان دنیا به یک باره تغییر پیدا می‌کند. مدرسه و مشق و درس و همکلاسی و آموزگار و ... همگی یک باره کنار رفته و محو می‌شوند و چیز تازه‌ای که هیچ یک از این نماد و نموده‌ها در آن یافت نمی‌شود در مقوله‌ی مهم درس و آموزش و پرورش رخ می‌نماید و به وقوع می‌پیوندد. مقوله‌ای که کمترین شباهت و پیوند و رابطه‌ای با درس و مشق و مدرسه و تحصیل ندارد و طعم و بوی بیگانه‌ی آن همه را کلافه کرده و از خود می‌راند و هیچ جایگاه و پایگاه و جذبه‌ای چه در باب تحصیل و چه از جهت روانشناسی کودک و دانش‌آموز و آموزش باقی نمی‌گذارد.

تحصیل از طریق مجازی؟!

با پیش کشیدن این مبحث یعنی تحصیل از طریق مجازی، گویی نبض آموزش و پرورش ناگهان از حرکت باز می‌ایستد و در سکوت و سکونی ناخوشایند فرو می‌رود. چیز تازه‌ای که نه مطالعه‌ای روی آن انجام گرفته است و نه فرهنگ و آمادگی برای پذیرش و حتی درک آن وجود دارد، واژه‌ای غریب و بیگانه و رابطه‌ای بی‌معنا و مفهوم که در وهله‌ی نخست همه را گیج و منگ کرده است و چنان بلبشو و حتی ترس و دلهره و ناامیدی در تک تک جویندگان مشق و مدرسه به وجود آورده است که دستکم در کشوری چون ایران با شرایط خاص خود از همان ابتدا ناکارآمدی‌اش آشکار می‌شود و از راه نرسیده شکستش هویداست.

در این برهه‌ی تاریخ همه‌ی ما شاهد آن هستیم که لاجرم همه‌ی آن عناصر مربوط به تحصیل و درس خواندن که کم هم نیستند به ناگاه همگی کناری گذاشته شده و اکنون همه‌ی عناصر مربوط به درس خواندن و با سواد شدن و طی مراحل تحصیلی و رسیدن به مدارج علمی در یک جعبه‌ی جادویی کوچک به نام گوشی و نرم‌افزاری که جزئی از داده‌های آن

است خلاصه شده، گوشی که لااقل در جامعه‌ی ایرانی ما بیش از نیمی از دانش‌آموزان که در روستاها و برخی مناطق محروم چون سیستان و بلوچستان، کردستان، خوزستان و ... زندگی می‌کنند با آن بیگانه‌اند و اصولاً این جمعیت کثیر در مناطق و شرایطی زندگی می‌کنند که اینترنت ندارند و نیمی دیگر توان خرید گوشی که قیمت ساده‌ترین آن در اینجا بیش از چهار میلیون تومان است نداشته و در نتیجه امکان آموزش از این طریق را ندارند و به همین دلیل آن دسته از کودکان و نوجوانانی که مشتاق درس و تحصیل‌اند با پیش آمدن چنین وضعی غرقه‌ی غم و اندوه و ناامید از تحصیل که همه زندگی آنهاست شده و می‌روند که به بیماری افسردگی دچار شوند و آتھایی که حساس‌تر و البته فقیرتر هستند دست به انتحار زده و از یاس و ناامیدی به زندگی خود پایان می‌بخشند که تا کنون با تعداد قابل توجهی از این گروه دانش‌آموزان کم سن و سال در شهرهای بوشهر، ماهشهر، دیر و ... مواجهه بوده و هستیم و همه این‌ها نمونه‌های مثنی از خروار است و موارد زیاد دیگری از این دست وجود دارند که مرگ و نابودی آنها به این خاطر و به انحای گوناگون و در خفا و بی‌خبری صورت می‌گیرد.

دسته‌ی دیگری نیز که خود و یا والدین‌شان به دنبال کوچکترین بهانه‌ای برای ترک تحصیل هستند فرصت را غنیمت شمرده و به خواست خود و یا توصیه والدین‌شان برای همیشه ترک تحصیل می‌کنند. ترک تحصیلی که سال‌ها در کشور ما به دلایل مختلف زیادی رسم شده و هر ساله بسیاری از دانش‌آموزان درس و مدرسه را ترک کرده و به دنبال لقمه‌ای نان به دنبال سرنوشتی به دور از با سواد بودن و داشتن مدارک تحصیلی می‌روند.

ذکر این نکته‌ی مهم را در اینجا نباید از یاد برد و آن این که انگیزه خودکشی‌ها برای دانش‌آموزان در این برهه تنها نداشتن گوشی نیست و این گروه از بچه‌ها قبل از هر چیز از نوعی یاس و ناامیدی و سرخوردگی شدید در زندگی‌شان رنج می‌برند و از آینده‌ی خود کاملاً مایوس و ناامید هستند. فقر و فقدان امید به آینده و نبودن روزنه‌ی امید برای رهایی از این همه درد و رنج خانواده‌ها که کودکان‌شان نخستین شاهدان نزدیک و آسیب‌پذیرترین به آن هستند و مشکلات عدیده‌ی دیگر که امروزه خانواده‌های اقشار تهیدست با آنها روبرو هستند زمینه‌های خودکشی و هنجارشکنی‌های فراوانی را برای این نسل به وجود آورده است.

امروزه تحصیل در جامعه‌ی ایرانی و به ویژه در مناطق فقیرتر ارزش مادی و معنوی خود را از دست داده است تا جایی که بسیاری از معلم‌ها سر کلاس درس به دانش‌آموزان‌شان به صراحت پیشنهاد ترک تحصیل داده و آنها را تشویق و ترغیب به رفتن به دنبال کار و شغل دیگری می‌کنند چرا که به عقیده‌ی آنها درس خواندن حالا دیگر نه ثمره‌ی معنوی برای آنها دارد و

نه سود مادی، پس هر چه زودتر فکری به حال خودشان بکنند! از سوی دیگر می‌بینیم بسیاری از معلم‌ها با کار کردن در فضای مجازی کاملاً بیگانه هستند و سر رشته‌ای از آن ندارند از آنها خواسته شده تدریس خود را از طریق مجازی و به وسیله‌ی گوشی برای دانش‌آموزان خود آغاز کنند. موردی که هنوز نه برای بسیاری از معلم‌ها قابل درک و تجربه است و نه برای دانش‌آموزان و به این ترتیب شاهدیم که نظام آموزشی در ایران که در این سال‌ها به شدت دچار پایین آمدن سطح کمی و کیفی شده بود اکنون با پیش آمدن چنین وضعیتی دچار بحرانی بزرگ و به طور کلی هرج و مرج و بلبشویی ویرانگر شده است و در یک نگاه باید از همین آموزش و پرورش نیم‌بندی هم که داشتیم قطع امید کرد و نسل فعلی با درس و تحصیل خداحافظی کند. این در حالی است که تا پیش از این هم هزارها کودک و نوجوان و جوان در مقاطع مختلف تحصیلی و به دلایلی چون بی‌انگیزگی، فقر، کمبود فضای آموزشی و ... در کشور از تحصیل باز مانده‌اند.

متأسفانه مشکلات وضعیتی که پیش آمده است تنها به این موارد ختم نمی‌شود و پیامدهای خطرناک زیادی را به دنبال خواهد داشت.

جامعه‌ای که تحصیل در آن به طور کلی و در طول نزدیک به یک قرن با مدرسه رفتن و سرکلاس حاضر بودن و انجام تکالیف حضوری توسط بچه‌ها، همراه بوده، اکنون با چنین وضعی باعث سردرگمی و به نوعی بی‌کاری و رها شدن دانش‌آموزان در محیطی بی‌ضابطه و فاقد اصول می‌شود که این امر خود به خود مشکلات خاصی را برای دانش‌آموزان به دنبال خواهد داشت و بی‌تردید سرخوردگی و عدم علاقه به

درس و تحصیل را برای دانش‌آموزان به دنبال خواهد داشت. چرا که آن همه روز از عمر دانش‌آموز که سر کلاس می‌گذشت از دست رفته و آنها فرصت زیادی برای پرداختن به رفتارهای کودکانه‌ی خود و در نتیجه هنجارشکنی‌ها خواهند داشت. چرا که در محیط زندگی فعلی نسل نوجوان و جوان امروز شرایط برای کج روی مهیا است و به علت فقدان اماکن سالم تفریحی و سرگرمی این بحران به طور قطع بحرانی‌تر خود را در آینده و سطح جامعه نشان خواهد داد.

آیا شیوع کرونا این بیماری مخوف و مشکوک که هنوز هیچ دارو و درمانی ندارد در این برهه از تاریخ دنیا وسیله‌ای خواهد بود برای از میان برداشته شدن آموزش و پرورش عرفی؟! بی‌تردید در کشورهای عقب نگه داشته شده مانند ایران، همین مورد می‌تواند و قادر است که نظام آموزشی کشور را از بیخ و بن براندازد. همانطوری که تا این لحظه می‌توان گفت این اتفاق رخ داده است. اکنون نزدیک به یک سال است و از روزی که خبر شیوع بیماری کرونا در جهان پیچید نظام آموزشی در ایران فرو ریخت و هزاران دانش‌آموز و دانشجو سردرگم، نه کلاس درسی وجود دارد در آن حضور پیدا کنند و نه راه دیگری برای تحصیل باقی مانده است. آموزش از طریق مجازی هم فعلاً چیزی در حد حرف بیشتر نیست.

شواهد نشان می‌دهد وجود کرونا اگر قادر نباشد برای همیشه ولی دستکم در حال حاضر بانی از میان رفتن آموزش و پرورش شده است. و این مسیر می‌رود تا سیستم آموزشی را در کشورهای فقیر برای همیشه تعطیل و یا دچار خسران فراوان کند و به هر تقدیر نظام آموزش و پرورش در جهان را تغییر بدهد. باید نشست و دید چه پیش خواهد آمد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵





اجتماعی

■ نگاهی به خودکشی کودکان به علت نبود امکانات آموزش مجازی



شیدا آریایی پور
حقوقدان، پژوهشگر و نویسنده

بود، مواجهه شدید با شیوع کرونا و الزام برای آموزش مجازی کودکان. مشکلات و معضلات فرهنگی و عدم آموزش و نحوه استفاده درست از فضای مجازی از یک طرف، و فشارهای مالی که به خانواده برای تهیه حداقل‌های ابزار ورود به این فضا از طرف دیگر.

سرپرست خانواده‌ها مجبور به تهیه گوشی‌های هوشمند و خرید بسته‌های اینترنتی هستند که با این افزایش قیمت‌ها، این امر در بسیاری از خانواده‌ها غیرممکن شده است. طبق گزارش سازمان برنامه و بودجه کشور (باشگاه خبرنگاران جوان، کد خبر: ۷۱۳۱۳۹۲) نمودار درج شده در انتهای مطلب، مربوط به آمار تعداد فرزندان خانواده‌ها است، طبق این نمودار خانواده‌های دارای چهار یا پنج فرزند را در نظر بگیرید. سرپرست این خانواده‌ها می‌بایست برای تمام فرزندان خود گوشی هوشمند و بسته‌های اینترنتی تهیه کنند که بتوانند هر صبح در کلاس‌هایشان به صورت همزمان حاضر شوند. بحث میزان فشار مالی وارده به سرپرست‌ها موضوع دیگری است که در این جا به آن نمی‌پردازیم، و سعی در بررسی به آسیب‌های وارد شده به کودکان به دلیل عدم امکانات کلاس‌های مجازی داریم.

بسیاری از خانواده‌ها به دلایل مطرح شده توانایی خرید امکانات ورود به فضای مجازی جهت برگزاری کلاس‌ها برای کودکان‌شان را ندارند. می‌توان گفت که علاوه بر خانواده‌های فقیر، خانواده‌های متوسط هم که تعداد فرزندان بیش از دو نفر دارند توانایی خرید گوشی‌های هوشمند در این اوضاع افزایش قیمت‌ها را نخواهند داشت. در این بین آسیب‌های جبران ناپذیری به ارکان خانواده به خصوص کودکان وارد می‌شود.

در حال حاضر جامعه‌ی ما از جامعه‌ی سنتی به سوی جامعه‌ی الکترونیک در حال حرکت است به خصوص از زمان شیوع ویروس کرونا اجرایی شدن مباحث الکترونیکی لازم و ضروری شده است. آموزش و پرورش به عنوان یک ارگان مهم جامعه، برای مواجهه با این فرایند اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وظایف مهمی را به عهده دارد، تا بتواند فرهنگ قومی و مذهبی خود را حفظ کند. در این زمینه بهره‌مندی از فضاهای مجازی نیز، مبتنی بر میزان بصیرتی است که در یادگیرنده وجود دارد. تمام هم و غم معلم، خانه و مدرسه باید این باشد که سه توانایی اساسی (فهم، نقد و توان تصمیم‌گیری) در یادگیرنده شکل بگیرد. این همان «بصیرت» است که باید هدف تعلیم و تربیت باشد.

چالش‌های فضای مجازی همچون پخش عکس‌های برهنه، عدم کنترل پدر و مادر، اعتیاد اینترنتی، گره خوردن دنیای مجازی به واقعیت، هویت جعلی، الگوی عمومی ظهور خود برای کودکان، چاقی کودکان و نوجوانان و غیره تبیین شده است، که نیازمند فرهنگ‌سازی عمیق است. با توجه به این که تاکنون زیرساخت‌ها و فرهنگ‌سازی مناسبی ایجاد نشده

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

همراه انجام شده، این نتیجه به دست آمده است که ۴ درصد دانش‌آموزان به تلفن همراه هوشمند و کامپیوتر دسترسی ندارند، ۲۶ درصد دسترسی به سختی و ۷۰ درصد دسترسی‌شان به راحتی است.

همانطور که گفته شد بسیاری از کودکان از دسترسی به فضای مجازی برای کلاس‌ها محروم ماندند و توانایی پذیرش این تبعیض امکانات را به خوبی ندارند. در مواردی که این مسائل تشدید شود و به این کودکان مشاوره‌های اصولی و درستی داده نشود، ممکن است منجر به اختلالات روانی در آینده و حتی خودکشی شود. زیرا شاید کودکان خود درک درستی از اقدام به خودکشی نداشته باشند ولی ممکن است از محیط‌های مجازی و خارج از خانواده و حتی گاهی در خانواده، الگوی دیداری و یا شنیداری نامناسبی گرفته باشند. چقدر سخت و غم‌انگیز است صحبت در این باره. تنها راهی که به نظر می‌رسد می‌تواند مشکل گشا باشد، حمایت کامل دولت و سازمان‌های مردمی و خیریه‌ها برای رفع این معضل و آموزش به خانواده‌ها بوده، همچنین نقش خانواده در کنترل و نحوه برخورد کودکان در سختی‌ها و تبعیض‌ها بسیار حائز اهمیت است.

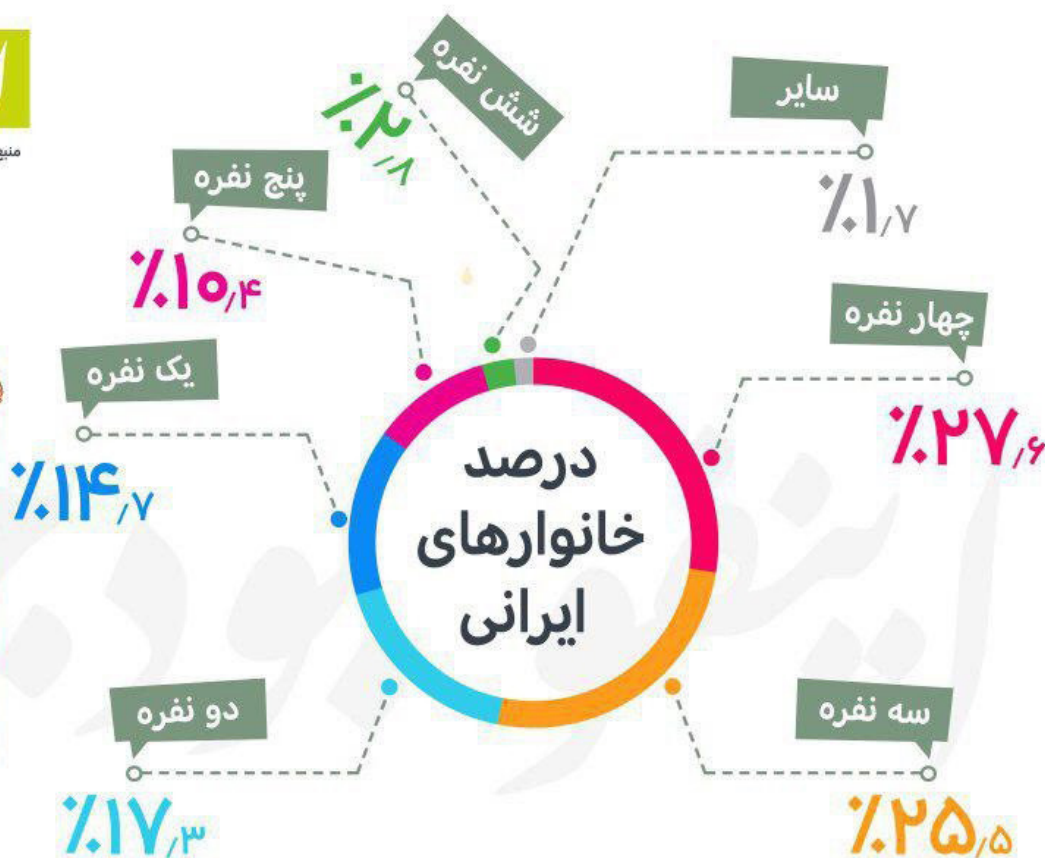
صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

زیرا کودکان نمی‌توانند بسیاری از مباحث را درک و تفهیم کنند و آن چه که می‌بینند عدم توانایی حضور در کلاس‌ها آنلاین و عقب ماندن از بقیه دوست‌هایشان است. دانش‌آموزان مناطق محروم، روستاها، دانش‌آموزان عشایر و حاشیه‌نشین از گروه‌هایی هستند که به دلیل نداشتن امکانات ضروری آموزش آنلاین از کلاس درس مجازی جا مانده‌اند؛ اگر چه آموزش و پرورش برای مدیریت این موضوع اعلام کرد، کلاس‌های درس در مناطق روستایی و عشایری به شیوه حضوری برگزار می‌شود تا دانش‌آموزان از آموزش جا نمانند اما مشخص نیست تکلیف دانش‌آموزان حاشیه‌نشین شهرها که از قضا آنها هم به دلیل نداشتن ابزار از قافله آموزش مجازی جا مانده‌اند چه می‌شود؟ در کنار جا ماندن دانش‌آموزان از آموزش‌های آنلاین، موضوع مهم دیگر آسیب‌های روانی این موضوع برای کودک یا نوجوانی است که از کلاس درس مجازی جا می‌ماند و ارتباطش با معلم و دانش‌آموزان کامل قطع می‌شود.

در نظرسنجی که توسط مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری درباره‌ی دسترسی دانش‌آموزان به کامپیوتر و تلفن

اینفو.بودجه

منبع: سازمان هدمندی یارانه‌ها



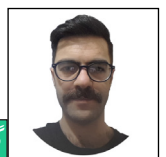
تعداد خانوارهای ۴ نفره	۷,۰۷۹,۶۴۰
تعداد خانوارهای ۳ نفره	۶,۵۵۸,۹۱۶
تعداد خانوارهای ۲ نفره	۴,۴۴۸,۴۳۰
تعداد خانوارهای ۱ نفره	۳,۷۹۴,۰۶۵
تعداد خانوارهای ۵ نفره	۲,۶۸۶,۹۲۱
تعداد خانوارهای ۶ نفره	۷۳۹,۵۱۴

← تعداد کل خانوارهای ایرانی
۲۵,۶۵۰,۰۹۹



گفتگو

■ امانقلیچ شادمهر؛ راه حل معضل امروز آموزش در کشور، بومی سازی است



گفتگو از سیامک ملامحمدی

داشتم که در استان ما این نقاط دارای مشکلات عدم دسترسی به اینترنت است.» اما وقتی در نهایت از او می‌خواهم که به عملکرد دستگاه اجرایی کشور در این حوزه، از صفر تا بیست نمره‌ای بدهد، نمره‌ای که داد «چیزی حدود ده تا دوازده» بود. آقای شادمهر، نماینده مجلس می‌گوید که عملاً حتی در زمینه دسترسی خانواده‌های بی‌بضاعت و مستضعف به سخت افزار لازم برای اتصال به شبکه آموزشی هم اقدامی نشده. این نماینده مجلس به خط صلح می‌گوید: «کمیته امداد هم این تبلت‌ها را می‌دهد، ولی می‌گوید که اول کار باید ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان پول بدهی. اگر خانواده‌ای این میزان پول را داشت که می‌توانست قسطی بخرد! این کار کمیته امداد چه مشکلی را حل می‌کند؟! همان اول خانواده‌ها ۷۰۰، ۸۰۰ هزار تومان یا پانصد هزار تومان را نمی‌توانند مهیا کنند.»

وقتی هم که از او در مورد وضعیت حوزه انتخابیه‌اش می‌پرسم، ضمن اشاره به مشکلاتی که خود در منطقه دیده می‌گوید که «معلمان از این مسائل گله‌مند هستند.» وقتی که در خصوص آموزش مجازی در مناطق مرزی استان گلستان هم از او جویا

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در خصوص وضعیت آموزش مجازی در کشور و شبکه شاد می‌گوید که «ارزیابی من تا حدودی منفی است و دانش‌آموزان نتوانسته‌اند از سیستم شاد بهره‌مندی کافی را داشته باشند.»

او امانقلیچ شادمهر، نماینده حوزه انتخابیه گنبدکاووس در مجلس شورای اسلامی است. با او که عضو کمیسیون آموزش مجلس است، در خصوص آموزش مجازی و شبکه شاد به گفتگو نشستیم و او هم نقدهایش را در این زمینه با ما در میان گذاشت. او می‌گوید که با مسئولان اجرایی کشور بارها جلسه داشته و مذاکره کرده‌اند. حتی می‌گوید که «خود من با وزیر ارتباطات مکاتبات داشته‌ام. حضوری هم با ایشان گفتگو

می‌شوم چنین پاسخ می‌گیرم که «در مناطق مرزی اما اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. تبلت و گوشی هوشمندی وجود ندارد. در مناطقی مثل بخش داشلی برون و مرز اینچه برون که دانش‌آموز اصلاً نمی‌داند گوشی‌اندروید و تبلت چه هست!» مشروح گفتگوی خط صلح با امانقلیچ شادمهر، نماینده گنبدکاووس در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس را در زیر می‌خوانید:

● شما به عنوان نماینده مجلس و عضو کمیسیون آموزش، وضعیت آموزش مجازی در کشور را چطور ارزیابی می‌کنید و فکر می‌کنید که آیا دولت توانسته در اجرایی کردن آن در سال تحصیلی جاری موفق باشد؟

خود مسئولین آموزش و پرورش می‌گویند که هنوز بخشی از دانش‌آموزان به آموزش مجازی و شبکه شاد دسترسی ندارند. شما هم می‌دانید که برنامه شاد همه جا به یکسان قابل دسترسی نیست. ما مشکل پهنای باند داریم. مشکل پوشش اینترنتی مناطقی از کشور را داریم. مسئله قیمت گوشی تلفن هوشمند و عدم امکان بسیاری از خانوارها برای تهیه آن را داریم. مشکل تولید محتوای الکترونیکی هم داریم. خیلی مسائل هست. سرعت نرم افزار شاد پایین است. بچه‌ها در برخی مناطق، به خصوص مناطق مرزی کشور برای آنتن دهی و در این سرما به بالای تپه‌ها می‌روند. ارزیابی من زیاد خوب نیست. به نظرم مدیریت متمرکز در کشور هم باعث این وضعیت شده. اگر اختیار به مدیریت‌های استانی بدهند، آسیب اجتماعی‌ای که ایجاد کرده قدری کاهش پیدا می‌کند. مشکلاتی که در فضای مجازی هم وجود دارد مزید بر علت است. در هر حال ارزیابی من تا حدودی منفی است و دانش‌آموزان نتوانسته‌اند از سیستم شاد بهره‌مندی کافی را داشته باشند.

● آیا مجلس ابزارهای نظارتی خود را در این حوزه فعال کرده که نظارت بکند و این مشکلات مرتفع بشود؟

بله همیشه در جلسات به مسئله ورود پیدا کرده. چندین جلسه کمیته آموزش و پرورش کمیسیون را به سیستم شاد اختصاص دادیم. همین بحث مربوط به اینترنت و بحث‌های مربوط به نرم افزار را و بحث‌های دیگر را مطرح کردیم. آمده‌اند و بررسی کرده‌اند و گزارش دادند. نشست‌های مختلفی را کمیته آموزش مجلس با معاونین پژوهشی یا آموزشی وزارت آموزش و پرورش داشته. گزارشی را خود آقای وزیر آپ در مورد فضای مجازی تهیه کرده و به کمیسیون ارائه کرده‌اند. نامه نگاری‌های زیادی شده و در آنها نقص‌ها و کمبودها و آسیب‌ها آمده. فراخوانی هم در این زمینه دادند در این زمینه که تا چه

حد باید از حالت تمرکزگرایی در بیاید.

ببینید راهکارهای زیادی در این زمینه داریم. مثلاً مسئله بومی سازی. یعنی تولید محتوای آموزشی براساس نیاز استانها. خود استانها نیازسنجی کنند و از سیمای استانها آموزش‌ها داده بشود. استفاده از تلویزیون استانها برای آموزش را داشته باشیم. تفویض اختیار به استان‌ها بشود. دست از تمرکزگرایی بردارند. تبلت‌های رایگان را پخش نکنند. نامه نگاری‌های بسیاری به کمیته امداد و بهزیستی و آقای نوبخت، معاون رئیس جمهور داشتیم که بودجه بگذارند و تبلت‌های رایگان در اختیار دانش‌آموزان بگذارند. و خیلی از مسائل که کمیسیون توانسته کارهایی را در آن حوزه انجام بدهد.

● همان طور که گفتید برخی از مناطق کشور امکان اتصال به شبکه را پیدا نکردند. آیا مجلس وزیر فناوری اطلاعات را فراخوانده تا از او بخواهد که اینترنت و امکان دسترسی به فضای مجازی به اقصی نقاط کشور بسط پیدا کند؟

آن جاهایی که ما خودمان و هریک از نمایندگان کمیسیون آموزش بوده‌اند، آن نقاط کور و مشکلات وجود را به وزیر ارتباطات گفته‌اند. خود من با وزیر ارتباطات مکاتبات داشته‌ام. حضوری هم با ایشان گفتگو داشتم که در استان ما این نقاط دارای مشکلات عدم دسترسی به اینترنت است. جاهایی که همراه اول هست. جایی که ایرانسل هست. جایی که ارتباط تماسی هم وجود ندارد. ما اینها را عنوان کرده‌ایم. ولی با این وجود بازهم مشکلات خیلی زیاد است. به خصوص در مناطق مرزی کشورمان. تمام مناطق مرزی که صعب‌العبور و کوهستانی هستند. عملاً می‌شود گفت که ما این مشکل را داریم. چه در کردستان چه در آذربایجان و چه در خراسان. خیلی از مناطق هستند که پوشش اینترنتی ندارند.

● حرف شما کاملاً درست است که خیلی از مناطق پوشش اینترنتی ندارند. از سوی دیگر بر اساس قانون اساسی آموزش در ایران رایگان است. آموزش مجازی هم وسایلی می‌خواهد. خانواده‌های بسیاری هم کم بضاعت و بی‌بضاعت هستند و امکان فراهم آوردن این سخت افزارها را ندارند. دانش‌آموزانی به دلیل عدم دسترسی به گوشی هوشمند خودکشی کرده‌اند. فکر می‌کنید چه باید کرد و مجلس و دولت چطور می‌توانند مسئله را حل بکنند؟

مجلس که می‌تواند وزرا را خواسته و از آنها سوال بکند. از آنها گزارش بخواهد. این مسائل هست. اما توان اجرایی ندارد. الان قیمت سخت افزارهایی مثل گوشی هوشمند به شدت افزایش یافته است. خانواده‌های مستضعف هم قدرت خرید

آن را ندارند و بسیار در مضيقه مالی هستند. بعضی‌ها تبلت و گوشی‌های هوشمند اندروید را دارند اجاره می‌دهند. یعنی فضایی به نام گوشی‌های اندروید و تبلت‌های اجاره‌ای باز شده. کمیته امداد هم این تبلت‌ها را می‌دهد، ولی می‌گوید که اول کار باید ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان پول بدهی. اگر خانواده‌ای این میزان پول را داشت که می‌توانست قسطی بخرد! این کار کمیته امداد چه مشکلی را حل می‌کند؟! همان اول خانواده‌ها ۷۰۰، ۸۰۰ هزار تومان یا پانصد هزار تومان را نمی‌توانند مهیا کنند. اینها را به این صورت قسطی می‌دهند. یا یکی دو میلیون وام می‌دهند. این خود خانواده‌ها را به مشکل می‌اندازد و خانواده‌های درمانده را درمانده‌تر می‌کند. این موجب شده امکان تحصیل رایگان فراهم نباشد. عملاً کاری در این زمینه نشده است.

● وضعیت کشور در مقابله با همه گیری، وضعیت اضطراری است. لزوم آموزش رایگان هم مطرح است. آیا می‌توان چاره‌ای را در این وضعیت خاصی که هستیم اندیشید؟

گفتم تنها چاره‌اش این است که محتوای آموزشی را بر اساس هر استانی بومی سازی بکنند. از صداوسیما استانی استفاده بکنند. یعنی تدریس از طریق شبکه‌های استانی داشته باشند. این بهترین راهکار است که همه بتوانند دسترسی داشته باشند. به هر حال تمام خانه‌ها امروز تلویزیون دارند. لااقل در مناطقی که پوشش اینترنتی نداریم، این کار را انجام بدهند که این بتواند کارساز و عملی بشود.

● آیا در مورد این راهکاری که گفتید بحث شده و دستگاه‌های اجرایی آن را در نظر گرفته‌اند؟

بحث شده ولی زیاد توجه نشده. از سوی صداوسیما همکاری نمی‌کند. از این سو پول می‌خواهد. مسئله اساسی را من نمیدانم. ولی صحبت شده. گفتند که محتوای آموزشی بر اساس نیازهای هر منطقه و استانی، با توجه به جوانب خاص آن استان پیاده بشود و از حالت تمرکزگرایی در بیاید. تنفیذ اختیار به استان‌ها بشود. از شبکه استانی استفاده بشود. اما عملیاتی نشده. چه چالش‌هایی وجود دارد و مسائلی هست، من دقیق در جریان نیستم.

● نمی‌دانیم که این همه گیری تا چه زمانی ادامه دارد. آیا برای بودجه آموزش کشور بحثی شده تا بسیاری از مسائلی که امسال با آن مواجه بودیم را سال دیگر با آنها مواجه نباشیم؟

همیشه بودجه‌های آموزشی، تحقیقاتی و پژوهشی بسیار اندک بوده. این مسئله‌ای است که هر ساله بوده. این اعتبارات و

بودجه‌ها همیشه پایین بوده. از هفته اول آذر ماه این مسائل به تفکیک و ریز شده به کمیسیون می‌آید تا بحث و بررسی بشود.

● اگر بخواهید به دستگاه‌های اجرایی کشور در زمینه شبکه شاد و وضعیت فضای مجازی کشور در شرایط کرونایی بین صفر تا بیست نمره‌ای بدهید، به نظر شما چه نمره‌ای می‌توان به آنها داد؟

چیزی حدود ده تا دوازده. تناسب کامل ندارد و وضعیت امروز آسیب‌های فراوانی دارد. با وجود این که در حال تلاش هستند. آقای وزیر فناوری اطلاعات گفته که در حال ارتقای وضعیت، افزایش پهنای باند و پوشش ضعف‌ها هستیم. ولی با این وجود هنوز اتفاقی نیفتاده و مشکلات بسیاری وجود دارد.

● شما نماینده شهرستان گنبد کاووس از استان گلستان هستید. در خود استان شما وضعیت پوشش آموزشی به چه صورت است؟

من هر موقع به منطقه می‌روم، دو سه مدرسه را بازدید می‌کنم و با معلم‌هایشان می‌نشینم و صحبت می‌کنم. دانش‌آموزان که در مدرسه نیستند، ولی معلم‌ها در دفترها نشستند و کارهای آنلاین خودشان را انجام می‌دهند و محتوا سازی و تدریس می‌کنند. به لحاظ آموزشی تا حدودی توانستند توسعه‌ای را داشته باشند. منتهی از بسیاری از مسائل گله‌مند هستند. به خصوص اینترنت که در ساعات اوج کاری جواب‌گوی کاربران نیست. قطع و وصل شدن‌های اینترنت و همان مسائلی که گفتیم به مانند پهنای باند و پایین بودن سرعت آپلود ها. معلمان از این مسائل گله‌مند هستند. در مناطق مرزی اما اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. تبلت و گوشی هوشمندی وجود ندارد. در مناطقی مثل بخش داشلی برون و مرز اینچه برون که دانش‌آموز اصلاً نمی‌داند گوشی اندروید و تبلت چه هست!

● خب الان در این مناطق دانش‌آموزان چه می‌کنند؟

کلاس‌های بیست و پنج تا سی نفره را به دو گروه دوازده یا سیزده نفره تقسیم کرده‌اند که به صورت حضوری می‌آیند و دو سه ساعتی را مشغول درس می‌شوند و درس‌هایشان را می‌گیرند و می‌روند. آن‌جا اگر ویدئو پروجکشن باشد از این طریق و اگر نباشد که نیست، در برخی مناطق، به صورت حضوری می‌نشینند و تحصیل می‌کنند و معلمان هم تدریس‌شان را انجام می‌دهند.

● با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵



اجتماعی

■ زیرساخت‌های ناکارآمد و ناکام ماندن دانشگاه‌ها در آموزش آنلاین دانشجویان



محمد نیستانی
فعال مدنی

این روزها هرگاه سرمان را در شبکه‌های اجتماعی و سامانه‌های پیام‌رسان می‌جنبانیم، مواردی از این دست می‌بینیم؛ فراخوان جمع‌آوری پول جهت خرید تبلت یا تلفن هوشمند برای دانش‌آموزان، خبر ابتلا یا درگذشت آموزگاران و مهیب‌تر از آن گزارشی از خودکشی دانش‌آموزان به دلایلی متعدد و عمدتاً ناشی از فقر و بعضاً ریشه‌دار در مشکلات و تنگ‌نظری‌های اجتماعی که در کشاکش همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ بیش از پیش خودنمایی می‌کند. حال بگذارید درخصوص دانشجویان سخن بگوییم، در حالی که بیم‌ها، مشکلات و افق‌های تیره برای دانشجویان روشن‌تر از دانش‌آموزان نیست، صرف‌اندک التفاتی به وضعیت آموزشی این قشر در عمل به رفع تکلیف خلاصه شده است. بنابراین در این مجال به شرایط، معضلات و دست‌آخر شاید راهکارهایی می‌پردازیم که گریبان دانشجویان را سخت می‌فشارد.

چند هفته پیش، اوایل مهر ماه، عکس‌های یکی از هم‌قطارانم را دیدم؛ عکس‌ها دلالت بر جرح و بستری و بیمارستان داشت،

با پرس و جوی بیشتر مشخص شد که این جوان هم‌قطار که در یکی از روستاهای اطراف یاسوج سکونت داشته است، برای دسترسی به اینترنت و رسیدن به شهر، به جاده زده است و اینک رخداد نامیمون از پس روزگار رخ نموده است. رفیقی سخت کوش که نام با مسمایی دارد؛ رمضان، نامی که در فرهنگ اسلامی با صیام و دوری از مطامع و مواهب عجین شده است. لکن این رمضان، این رفیق ما خود هرگز این به دور بودن از بهره‌مندی‌های جهان مدرن را انتخاب نکرده بود بلکه با تلاش به مراتب بیشتری نسبت به بسیاری از ما توانسته بود دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران شود و بتواند آینده‌اش را با تاثیر پذیری کمتری از متغیرهای مستقل از خود، رقم بزند. او اکنون چند صباحی است که عمل جراحی موفق را پشت سر گذاشته است و حالا امیدوار است که بتواند در آینده‌ی نزدیک راه برود.

این سوی عالم اما شرایط به روشنی متفاوت است، شما کمتر کسی را سراغ دارید که بی‌بهره از کامپیوتر شخصی باشد و تازه اگر هم چنین مشکلی پیدا شود احتمالاً به راحتی می‌تواند به امانت از دانشگاه سیستمی برای خودش دست و پا کند. برای دسترسی به اینترنت نیاز نیست به جاده بزیند و بخواهد به شهر بیاید، اینترنت شما در اعماق جنگل‌های بارانی بهتر از مرکز شهر تهران خواهد بود. مسئول منابع انسانی در این سوی عالم

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

حواش هست که شما در دوران همه‌گیری مجبور هستید که بیش از گذشته از اینترنت استفاده کنید بنابراین ماهیانه کمک هزینه‌ای به این منظور به شما پرداخت خواهد شد. در صورت تمایل به ورود به دانشکده، ماسک رایگان در اختیارتان خواهد بود. به صورت رایگان یا با هزینه‌ی بسیار کم در برابر آنفولانزا واکسینه می‌شوید و با کوچکترین علائم می‌توانید مجانی تست کرونا دهید. این سوی عالم استاد و دانشگاه دغدغه‌هایی دارند از این جنس که برای مثال چگونه می‌توانند مشکلات ناشی از شرایط به وجود آمده را برای دانشجویان‌شان به حداقل ممکن برسانند؟ دغدغه‌هایی از جنس چگونگی انجام کار تیمی در دوران پاندمی و نگرانی در خصوص افسردگی یا احساس شکست داشتن دانشجویان.

این فاصله و این حجم از تفاوت البته بسیار آزار دهنده است، پرداختن به منشا این نابرابری خود تفسیری هفتاد من از «ما چگونه ما شدیم»، می‌طلبد. با نظر داشت به مشکلات عدیده‌ی اقتصادی ایران که چندی است برخی اقتصاددانان از آن به عنوان ابر بحران‌های چندگانه یاد می‌کنند، آیا این امر امکان پذیر نیست که با فراهم کردن تمهیداتی و انجام اقداماتی عاجل در این شرایط اضطراری در برابر تهی شدن آموزش عالی در روزگار پاندمی مقابله کرد؟

نقش موثر تحریم در شرایط امروز ایران غیرقابل کتمان است، لکن برخی اقدامات مسئولان و مدیران که سابقه نشان داده است دلایلی اقتصادی در نهان و قفا دارد، موارد تاسف آمیزی از خود تحریمی را در پی داشته است. برای مثال می‌توان به تاکید بر استفاده از یک نرم‌افزار مشخص از سوی دانشگاه اشاره کرد که از قضا در مقایسه با بسیاری از سرویس‌ها و برنامه‌های در دسترس، عملکرد بسیار ضعیف‌تری دارد. این مسئله باعث شده است که در اکثر قریب به اتفاق کلاس‌ها، نرم‌افزاری به صورت همزمان به عنوان پشتیبان و به صورت غیر رسمی وجود داشته باشد که باعث ایجاد هزینه‌های اضافی برای استاد و دانشجو می‌شود. در صورتی که اگر تصمیم‌گیری در خصوص این مسئله با اهمیت به درستی اتخاذ شود اساساً چنین اقدامی که باعث اتلاف وقت، انرژی و سردرگمی استاد و دانشجو است، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود.

نکته‌ی با اهمیت دیگر نحوه‌ی کار با سامانه‌های مجازی دانشگاه است. متأسفانه بسیاری از استادان و بعضاً برخی از دانشجویان فاقد مهارت کافی برای استفاده از سامانه‌های مجازی دانشگاه هستند. مسئله‌ای که به سادگی می‌تواند با استفاده از روش متنوع در قالب‌های صوتی و تصویری به استادان و دانشجویان آموزش داده شود. صراحتاً باید گفت در اکثر کلاس‌های مجازی بخش قابل‌احصایی از زمان کلاس به دلیل عدم آشنایی کافی با سامانه‌های مورد استفاده به هدر می‌رود.

با توجه به شرایط موجود که پزشکان توصیه‌های اکید و مستمری مبنی بر کاهش حداکثری تردد در سطح شهر را مطرح می‌کنند افزایش هر چه بیشتر کتابخانه‌های الکترونیکی و نسخه‌های الکترونیکی کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها ضرورتی جدی یافته است. بنابراین وزارت علوم و دانشگاه‌های مختلف می‌توانند همچون بسیاری از دانشگاه‌های جهان نسخه‌ی الکترونیکی بسیاری از کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها را به

صورت رایگان در اختیار دانشجویان قرار دهند. البته باید توجه داشت که ایجاد محیط‌های کاربری مناسب در کنار آموزش نحوه‌ی استفاده از این سامانه‌ها به دانشجویان بسیار مهم و ضروری است.

در بسیاری از کشورها سختگیری استادان کاهش یافته و ایشان با توجه به شرایط در بررسی و مواجه با دانشجویان و تکالیف با تساهل بیشتری برخورد می‌کنند، این در حالی است که برخی استادان در کشور عدم برگزاری حضوری کلاس‌ها را دال بر فراغت دانشجویان خود دانسته، بدون توجه به شرایط سخت اقتصادی و نگرانی‌های بسیار که این روزها اغلب افراد در خصوص سلامتی خود و خانواده دارند و یا آن که در پیامد این همه‌گیری در سوگ عزیزان خود هستند، سختگیری‌های بیشتری نسبت به سنوات گذشته معمول داشته‌اند. حال آن که به نظر می‌رسد ضرورت درک بیشتر شرایط از سوی استادان و اتخاذ رویکردی تساهل‌آمیز نسبت به دانشجویان مشخص است.

چندی پیش از سوی وزیر ارتباطات مطرح شد که در شرایط فعلی به منظور افزایش امکان دسترسی به اینترنت از سوی استادان و دانشجویان تسهیلاتی در نظر گرفته خواهد شد. صرف نظر از چگونگی عملیاتی شدن این تسهیلات باید پرسید آیا اساساً اینترنت در ایران با سرعت مناسب در همه‌ی نقاط کشور در دسترس شهروندان قرار دارد یا خیر؟

پاسخ این پرسش از آن چه برای رمضان و بسیاری دیگر همچون او که از ایشان خبری در اختیار نداریم، به دست آمده است. کیفیت اینترنت در ایران در بسیاری از مناطق کشور مناسب نیست، مناطقی که احتمالاً از جمیع جهات به عنوان مناطق محروم و یا کم برخوردار شناخته می‌شوند. و از قضا برای شهروندان ساکن در این مناطق حضور در دانشگاه در زمره‌ی اصلی‌ترین راه‌های (و یا تنها راه) جابجایی طبقاتی تلقی می‌شود.

به نظر می‌رسد وزارت علوم به راحتی می‌توانست در خصوص دانشجویان ساکن در این مناطق چاره‌جویی کند لکن وزیر محترم علوم که از همان ابتدای صدراتش با بی‌اعتمادی شدید دانشجویان مواجه بود با عملکرد خود طی سنوات گذشته مهر تأییدی بر صحت تشخیص دانشجویان زده است. وزارت علوم می‌تواند ضمن حفظ پروتکل‌های بهداشتی نسبت به تعداد محدودی از دانشجویان که با مشکل دسترسی به اینترنت مواجه هستند، با توجه به تخلیه کامل اکثر خوابگاه‌های دانشجویی، ایشان را در نزدیک‌ترین خوابگاه‌ها به محل سکونت‌شان اسکان دهد و شرایط لازم برای استفاده دانشجویان در تجهیزات مورد نیاز جهت استفاده از کلاس‌های غیر حضوری را فراهم نماید.

همچنین با توجه به بروز اختلالات گسترده در اینترنت کشور ضروری است تا مشارکت آنلاین در کلاس الزاماً به عنوان تنها شیوه‌ی قابل قبول حضور در کلاس شناخته نشود و به حضور افرادی که به دلایل متعدد از جمله اختلال در اینترنت به مباحث کلاسی به صورت پسینی مراجعه می‌کنند رسمیت داده شود و نه آن که همواره به دانشجویان گوشزد شود که تنها حضور و غیاب مورد استناد، حضور در سامانه‌های مجازی دانشگاه در زمان برگزاری کلاس‌های مجازی است.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵



اجتماعی

■ اپیدمی کرونا؛ لزوم لحاظ فاکتور جنسیت در مدیریت آموزش



اعظم بهرامی
فعال محیط زیست و حقوق زنان

معلمین و شاگردهایشان که گاه حتی مایه خنده می‌شود. اما این تصویر زمانی سخت‌تر می‌شود که بخواهیم سیستم آموزش از راه دوری را توصیف کنیم که کوچکترین زیرساخت‌های لازم و ضروری را نیز ندارد. شرایطی که در آن دسترسی به اینترنت محدود است، حجم و مقدار اینترنت مصرفی در ساعت گران و محدود است و حتی ابزار و سخت‌افزار لازم برای دسترسی به کلاس‌ها وجود ندارد و به این ترتیب در اختیار داشتن متن و شرح دروس و پیگیری تمرین‌های به اشتراک گذاشته شده نیز تبدیل به معضل می‌شود. این دقیقاً شرح شرایطی است که ماه‌هاست کار را نه فقط برای دانش‌آموزان که برای بسیاری از معلمان و مدرسان نیز سخت و دشوار کرده است.

شاید برای نگاه دقیق‌تر به این مشکل معنادار باشد که آن را از فیلتر جنسیت نیز بگذرانیم. بنا به گفته‌ی مشاور وزیر آموزش و پرورش از مجموعه معلمان ایران ۶۰ درصد آنها مستقل از نوع قراردادشان زنان هستند. اما از ۲۲۰ معاون مدیرکل استانی فقط ۲۳ نفر و از ۷۵۰ رئیس منطقه، تنها ۲۴ نفر آنها

ماریا معلم است در مقطع دبیرستان ریاضیات و فیزیک درس می‌دهد. ماه‌هاست که تمام کلاس‌هایش آنلاین برگزار می‌شوند. معلمی در شهری بزرگ در شمال ایتالیا. در خاطره‌ای کوتاه می‌گوید: «من دیروز کلاس را در وان حمام تشکیل دادم. دوربین خاموش بود و به بچه‌های حاضر در کلاس غیر حضوری گفتم که دوربین خراب شده است. واضح است که نمی‌توانستم دوربین را در دستشویی خانه روشن کنم. دو تا فرزندم هر دو کلاس داشتند و همسرم نیز جلسه‌ای آنلاین با همکارانش داشت و همه اتاق‌های خانه و آشپزخانه اشغال شده بود و من تنها کسی بودم که می‌توانستم با دوربین خاموش تنها برای یک روز کلاس را اداره کنم».

این خاطره‌ی کوتاهی بود از شرح وضعیت معلمی در ایتالیا. رسانه‌های مجازی پر است از تصویر ویدئویی و فایل‌های صوتی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

زن هستند. مجموعه‌ای از لایه‌های مختلف مدیریتی که برای تعداد زیادی معلم و مدرس زن تصمیم می‌گیرد، بی آن که کسانی که به واقع مشکلات و مسائل معلمان زن را بیشتر و دقیق‌تر می‌شناسند و می‌توانند برایش راهکار پیشنهاد دهند در این تصمیم‌سازی‌ها مشارکتی داشته باشد. حتی در رده‌های پایین و میانه‌ی مدیریت.

موضوعی که به طور مثال در مورد کادر درمان نیز صادق است. در بسیاری از کشورهای جهان در اواخر فصل بهار امسال مجموعه زیادی از پرستاران و پزشکان و محققان و کادر درمان (زنان) طی نامه‌ای به حضور کمرنگ زنان در سیاستگذاری‌های کلان مقابله با اپیدمی جهانی و تخصصی امکانات و نیازسنجی‌های این حوزه اعتراض کردند.

در بسیاری از جوامع، زنان و دختران بیشتر وظایف خانگی و مراقبت از کودکان و سالمندان و مراقبت از بیماران را بدون هیچ چشمداشتی، به عهده می‌گیرند که این موضوع با بسته شدن مدارس و محل کار و محصور شدن در خانه‌ها، افزایش می‌یابد. این امر بر زنان که اکثر نیروهای آموزشی را تشکیل می‌دهند و در طول مدت بحران اپیدمی اغلب دور کاری می‌کردند و همچنین دختران که گاهی حتی به خاطر سختی‌های متفاوت قادر به ادامه‌ی یادگیری خود حتی از راه دور هم نیستند، تأثیر می‌گذارد. مهدکودک‌ها و مدارس تعطیل، افزایش کارهای خانه به علت افزایش معنادار شست‌وشوها و همین‌طور افزایش احتمال حضور افراد بیمار در خانه همگی می‌تواند وظایف زنان در خانه را چندین برابر کند. در حالی که شرح وظایف کاری آنها نیز همچنان همان است.

آمار رسمی نشان می‌دهد خطری که سلامتی زنانی که نمی‌توانند به محل کار خود بروند یا دختران که دیگر نمی‌توانند به مدرسه بروند را تهدید می‌کند تنها به ویروس محدود نمی‌شود. بدون مدرسه که آن را مکانی برای ایمنی و همچنین آموزش و برای کودکان و نوجوانان و برای گروهی حتی به عنوان یک راه نجات برای دوری از فضای پر تنش خانواده می‌شناسیم، حبس و ماندن طولانی مدت در خانه به معنای افزایش خطر خشونت خانگی و سوء استفاده‌ی جنسی است. مسلماً این برای زنان شاغلی مانند معلمان که در تمام مدت اپیدمی مجبور به دور کاری بودند هم می‌تواند ریسک بالاتری را شامل شود. داده‌های موجود تا اواخر تابستان سال جاری نشان می‌دهد که به طور مثال میزان خشونت خانگی نسبت به زنان و دختر بچه‌ها در کشورهایی چون آرژانتین، فرانسه و سنگاپور چه طور به شکل معناداری افزایش یافته است. آماری که زنان زیادی جزء گروه شاغلین از راه دور را نیز شامل می‌شود.

برخی از مشکلات معلمان زن هم مانند رعایت پوشش و حجاب در هنگام برگزاری کلاس‌ها چنان معمول و عادی شده است که وقتی از الزام به ادامه رعایت پوشیدن

لباس‌های پوشیده و داشتن حجاب در خانه‌ی خودمان و مقابل کامپیوترمان نقد کنیم دیگر چندان به شمار نمی‌آید. برخی از ویدئوها و فایل‌های صوتی هم که در رسانه‌های مجازی می‌شود طوری هدف‌گذاری شده است که گویا زنان توانمندی کمتری در استفاده از امکانات نرم‌افزاری دارند و دانش‌شان در این حوزه کمتر است.

البته سازمان آموزش و پرورش به عنوان نهادی مسئول در کنار تمام نقصان‌هایی که در مدیریت شرایط آموزش از راه دور داشت این امکان را هم در نظر نگرفته بود که ممکن است تعداد زیادی از معلمان هم در دسترسی به اینترنت مشکل داشته باشند. و این که پرداخت هزینه‌ی اینترنت در شرایط فعلی برای آنها مسئله و مشکلی مهم باشد.

رنج ناشی از تبعیض در شیوه‌ی مدیریت مدارس و امکاناتی که مدارس مختلف به آن دسترسی دارند تنها شامل دانش‌آموزان نمی‌شود. معلمان نیز از این فضای سرشار از تبعیض زخم خورده‌اند. شرایط یک معلم در روستایی دور و یا حتی شهری کوچک با موقعیت و امکانات معلمان شاغل در مدارس خصوصی و خاص در کلان‌شهرها قابل مقایسه نیست. این تبعض در دریافتی‌ها و امکانات فارغ از جنسیت می‌تواند در این موقعیت که نیاز به پشتیبانی مرتب وجود دارد بسیار آشکارتر شود.

اما در پی تمام این مشکلات و تبعیض‌ها نکته‌ی مهم و امیدبخش این بود که تعداد زیادی از همین معلمان زن در شوراهای صنفی استانی فعال هستند. موضوع مهمی مانند سازماندهی اعتراضات و اعتصابات و پیگیری مطالبات و تحصن‌ها، قربانی اپیدمی کرونا ویروس شد.

برای کاهش این مشکلات می‌توان راهکارهایی را پیشنهاد داد. اطمینان از نمایندگی عادلانه‌ی زنان و مردان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به بحران‌ها و تصمیم‌سازی‌ها و بهره‌گیری از تخصص زنان. تولید داده‌های حساس به جنسیت در رابطه با بحران در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، استفاده از شبکه‌ها و سازمان‌های فعال در حوزه‌ی زنان در سطح جامعه برای سازماندهی پاسخ به نیازها و شرایطی چنین بحرانی، تشویق دختران برای ادامه‌ی یادگیری و حمایت از هم سن و سالان خود، تشویق زنان و مردان برای تقسیم مراقبت از کودکان و کارهای خانگی در رسانه‌های عمومی و فضای مجازی، تقبیح خشونت خانگی و همچنین ایجاد محیط‌های امن برای زنان قربانی آزار در سطوح مختلف که نیاز به حمایت دارند. این‌ها مجموعه‌ی کوتاهی از پیشنهادهای است که سازمان جهانی زنان توصیه می‌کند. اپیدمی جهانی پرده از بسیاری از شکاف‌های عمیق انوعی از تبعیض‌های جنسی و جنسیتی فرو انداخت که بخش کوچکی از آن مربوط به مشاغل است.



گفتگو

■ رسول بداقی؛

در این آموزش و پرورش دانش آموز سرکوب و نابود می شود



گفتگو از سیمین روزگرد

● نگاه حاکمیت به آموزش خصوصاً آموزش عمومی، از چه نوع و زاویه ای است؟ آیا این نگاه نیازهای جامعه ی امروز را می تواند پوشش دهد؟

نگاه حاکمیت به آموزش و پرورش نگاهی مذهبی است. نگاه مذهبی مشخصاً داده هایی از پیش تعیین شده و تغییر ناپذیر و انعطاف ناپذیری دارد که می خواهد به هر شکلی شده آنها را در ذهن مردم جامعه، پیر و جوان فرو کند. خواسته هایی از انسان ها دارد که می خواهد افراد جامعه آن خواسته ها را انجام دهند. برنامه و انتظاراتی دارد که می خواهد همه ی انسان ها آنها را بی بر و برگرد اجرا کنند.

شخصیت خاصی از افراد انتظار دارد و می خواهد همه همانی باشند که او می خواهد رفتارهایی از پیش تعیین شده را انتظار دارد که به طور قطع می خواهد آن رفتارها از افراد سر بزند. در کل نوعی نگرش بسته و از قبل تعیین شده و بدون انعطاف از انسان دارد که می خواهد تک تک افراد جامعه آن رفتارها

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

«رسول بداقی»، معلم و عضو هیئت مدیره ی کانون صنفی معلمان ایران و دارای سابقه ی ۳۰ ساله ی آموزش در مدارس کشور است. او در شهریورماه سال ۱۳۸۸ پس از اعتراضات مردمی به نتیجه ی انتخابات ریاست جمهوری بازداشت و پس از مدتی به ۶ سال حبس و ۵ سال محرومیت از فعالیت های اجتماعی محکوم شد. این معلم با سابقه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۵ پس از نزدیک به هفت سال تحمل حبس از زندان آزاد شد. رسول بداقی در این شماره ی خط صلح از رویه ی آموزش مقدماتی در ایران، خصوصی سازی و نارسایی های آموزش در دوره ی همه گیری کرونا می گوید.

را از خودشان بروز دهند. می‌خواهد که جامعه چشم و گوش بسته پیرو این برنامه‌های از پیش تعیین شده باشد. بنابراین آموزش و پرورش را هم به نحوی برنامه‌ریزی می‌کند که تابع آن رفتارها و برنامه‌ها باشد.

نگاهش نوعی رفتار سرباز گونه است و فقط سرباز و پیاده نظام می‌خواهد، چه برای اجرای آن برنامه‌ها چه برای بهره‌کشی. نگاه مذهبیون در ایران خود را بیشتر در دو قالب نشان می‌دهد. یکی نگاه جنگ طلبانه دارد، دیگری نگاه برده‌وار و استثمار گونه برای منابع اقتصادی و سروری.

نگاه مذهب نگاه جنگاورانه است، مذهب سرباز می‌خواهد، فرمانبردار و مطیع می‌خواهد، کسی را می‌خواهد که صد در صد اطاعت کند کسی که بی بر و برگرد و بدون پرسش و اندیشه و بدون تفکر فلسفی و منطقی و علمی اطاعت کند.

دیندارها فقط داده‌های دین را علمی و قطعی می‌دانند، هر علم دیگر، هر اندیشه‌ی دیگر را تا هنگامی می‌پذیرند که مطیع و فرمانبردار و در خدمت آنها باشد، حتی نمی‌خواهد کسی روی آنها با هدف تردید و شک و تفحص و ریشه‌یابی و علت‌یابی و درست یا نادرست بودن آنها فکر کند، و نظری بدهد.

مذهب بر این باور است که برترین است، و برتری هیچ کس و هیچ چیزی را نمی‌پذیرد. خواه اصل ایدئولوژی و خواه شخصیت‌های برجسته‌ی دینی.

این نگاه اصلی دین است، به دنبال این نگاه دین است که شخصیت‌های برجسته‌ی دینی، می‌خواهند آموزش و پرورش را به آن سمت پیش ببرند. دین از علت و معلول‌های عینی و واقعی بیزار است، گاه علت و معلول‌ها را می‌پذیرد و گاه علت و معلول‌ها را رد می‌کند. هنگامی که علت و معلولی را به سود اثبات حقانیت خودش می‌بیند، آن را می‌پذیرد و اما هنگامی که علت و معلول‌ها را علیه اثبات حقانیت خودش می‌بیند، آن را رد کرده و دستی نامرئی و غیبی را برای اثبات حقانیت خود وارد بحث می‌کند. خواه این دست نامرئی و غیبی خرافات باشد، خواه نادانی توده‌ی مردم باشد، خواه استفاده از فقر و نیاز مردم باشد.

اما این نگاه و این رویه نمی‌تواند نیازهای جامعه‌ی امروز را به هیچ عنوان پاسخ دهد.

● طبق استانداردهای بین‌المللی آموزش عمومی در قانون مدون کنونی جمهوری اسلامی تا چه حد می‌تواند قابل قبول باشد؟

قوانین جمهوری اسلامی با استانداردهای بین‌المللی دو چیز متفاوت است. استانداردهای بین‌المللی آموزش را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد، یکی لحاظ کمی و دیگری از نگاه کیفی.

آموزش به لحاظ کمی تاثیر بسیار شگرفی روی آموزش از زاویه‌ی کیفی دارد یعنی آموزش کیفی یک سری ویژگی‌هایی

است که باید آموزش کمی آن ویژگی‌ها را فراهم کند. آموزش کیفی شامل کتب درسی و معلمان است یعنی که رفتار و گفتار معلمان و محتوای آموزش و کتب درسی کیفیت آموزش و پرورش را می‌سازد.

حال چه چیزی در این کیفیت تاثیرگذار است؟ ویژگی‌های کمی هستند که روی نیازهای کیفی آموزش تاثیر می‌گذارند. این ویژگی‌های کمی شامل:

فضای آموزشی، فضای ورزشی، کتابخانه، سالن ورزشی، کلاس‌های درس، تراکم کلاس، امکانات تکنولوژیکی، لابراتوارهای زبان‌آموزی و ...

فضای آموزشی و دیگری فضای ورزشی، آزمایشگاه، کتابخانه، لوازم و تابلوهای الکترونیکی و لابراتوارهای زبان‌آموزی و وسایل ورزشی و غیره است.

شما فقط وسایل ورزشی را در نظر بگیرید امروزه شاید در یک هزارم مدارس ایران هم تجهیزات و سالن ورزشی وجود ندارد. یک مدرسه یافت نمی‌شود که استخر شنا، یا سالن ورزشی مجهز داشته باشد.

در ساعت ورزش دانش‌آموزان در هوای آزاد چه در تابستان و چه در زمستان ورزش می‌کنند اما ورزشی در کار نیست، صرفاً یک توپ پلاستیکی است، که آن را هم بچه‌ها با پول تو جیبی خودشان فراهم می‌کنند.

علاقی دانش‌آموز تحت تاثیر همین امکانات است. این تنها مربوط به ورزش نیست. بلکه در درس‌ها و کیفیت آموزش هم همینطور است.

وضعیت جامعه‌ی امروز ایران به لحاظ اقتصادی بسیار وحشتناک است، خانه‌های پنجاه متری فضایی برای مطالعه‌ی دانش‌آموز باقی نمی‌گذارد کتابخانه‌ای در مدرسه یا در شهر نیست که دانش‌آموز برود و در آن جا بنشیند و مطالعه کند.

این است که مدرسه باید سالن مطالعه و کتابخانه داشته باشد، سالن نمایش فیلم داشته باشد و دانش‌آموز بتواند برود آن جا و بدون دغدغه فیلم‌های دلخواهش را تماشا کند و در کنار آن فیلم‌هایی را که مدرسه می‌خواهد و آموزشی هستند برای دانش‌آموزان نمایش داده شود.

از دید من ۵ درصد از همه‌ی استانداردهای آموزش بین‌الملل در ایران برآورده می‌شود، که شامل همان کلاس‌های درس و معلم است. آموزش و پرورش هر طور شده یک کلاس درس غیر استاندارد و معلمانی اکثراً غیر حرفه‌ای فراهم می‌کند و دیگر هیچ.

این دو موضوع یکی حضور فیزیکی معلم‌ها و دیگری کلاس‌هایی که خیلی متراکم هستند و استاندارد نیست و کلاسی که باید در آن دوازده دانش‌آموز حضور داشته باشد، چهل نفر است. در چنین کلاسی یک معلم دیگر معلم نیست و فقط مبصر کلاس است و دانش‌آموزان را ساکت می‌کند.

لايه لای سکوت آنها تاثیری هم ندارد شاید روی یک یا دو درصد دانش‌آموزان تاثیر بگذارد. دانش‌آموز باید با معلم گفتگوی دو جانبه و فردی داشته باشد. و پرسش و پاسخ و

ارتباط حسی و چشمی و کلامی داشته باشد، معلم باید بتواند به پرسش و پاسخ‌ها تک تک بچه‌ها بدون تنگی وقت بپردازد، و آن وقت است که ارتباط منطقی شکل می‌گیرد. در ایران هر زنگ چهل و پنج دقیقه است و در هر کلاس هم چهل تا دانش‌آموز است و معلم نه فرصتی دارد که درس بدهد نه فرصت پرسش و پاسخ هست و نه ارتباط کلامی با تک تک دانش‌آموزان، در واقع هیچ استانداردی وجود ندارد و با استانداردهای بین‌المللی هم همخوانی‌ای وجود ندارد. ازدید کیفی هم بیشتر معلمان، متخصص معلمی نیستند. آموزش علوم تربیتی ندیده‌اند. دانستن یک علم با روش تدریس و انتقال آن علم به ذهن دیگران، متفاوت است. روش تدریس، خود یک علم است. روش انتقال داده‌ها از یک ذهن به ذهن دیگر آموزش می‌خواهد، تخصص می‌خواهد، که جدای از تخصص علمی است، هر معلم به دو علم نیاز دارد، یکی تخصص در خود آن علم و دیگری تخصص در انتقال آن علم به ذهن فراگیر دانش‌آموزان و یا دیگران.

● قانون کنونی چه کاستی‌ها و نکات منفی‌ای دارد که باید تغییر کنند و به روز شوند؟

قانون اساسی تنها کلیات را مشخص می‌کند و جزئیاتی که مربوط به آموزش است در قانون اساسی نمی‌گنجد قانون اساسی تنها یک نظر در خصوص آموزش و پرورش داده است و آن هم اصل سی قانون اساسی است که دولت باید همه خدمات مربوط به آموزش و پرورش را به طور رایگان تا پایان دوران دبیرستان در اختیار دانش‌آموزان بگذارد که این یک قانون را هم زیر پا گذاشته‌اند.

اما اگر قوانین مربوط به خود آموزش را در نظر بگیریم آموزش و پرورش سالانه مصوبه‌ای دارد به نام مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش که خیلی کتاب پیچیده و سنگینی است و اهداف و برنامه‌ها و بودجه و همه مسائل مربوط به آموزش و پرورش را تعیین می‌کند. این کتاب را مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش می‌نامند که اهداف آموزش و پرورش را تعیین کرده است. این شورای عالی ۱۵ عضو دارد، وزیر آموزش و پرورش و وزیر آموزش عالی دو تن از اعضای آن هستند. به فرض مثال گفته است که هدف آموزش و پرورش رساندن انسان به کمال الهی است، این مطلبی است کاملاً مذهبی و با علم سازگاری ندارد. نوشته کمال انسان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی رسیدن به قرب الهی است این هدف غایی به اهداف زیر تقسیم می‌شود یک ایجاد زمینه لازم برای خودشناسی و خداشناسی و تقویت روحیه‌ی حقیقت‌جویی. این خودشناسی و خداشناسی ارتباطی با علم ندارد، این کار دین است و در واقع یعنی که ما در مدارس کار دینی انجام می‌دهیم نه کار علمی. دوم تقویت ایمان و اعتقاد به مبانی مربوط به اسلام و بسط بینش الهی بر اساس قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین با مراعات اصول ۱۲ و ۱۳ قانون

اساسی، این اهداف کلا دینی است و هیچ علمی در کار نیست. از دیگر اهداف آموزش و پرورش ایران، پرورش روحیه‌ی پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان و اعمال این حاکمیت در جامعه بر اساس اصل ولایت فقیه است.

این در واقع همان چیزی است که در پرسش نخست عرض کردم برنامه‌ها و اهداف آنها مذهبی است و این اهداف اخلاقی و اهداف علمی آموزشی و اهداف فرهنگی هنری و اجتماعی را کنار گذاشته و فقط مذهب، آن هم مذهب خاصی که مورد قبول ولایت فقیه است، در اولویت نخست است.

اگر هم در تبیین اهداف آموزش و پرورش به سایر موارد مانند اخلاق و تربیت بدنی و هنر پرداخته یا باید در خدمت سیستم ولایت فقیه باشد، یا فقط یک جمله‌ای است در یک کتاب گمنام، نه در کتب درسی و نه در برنامه‌های تفریحی و ورزشی هیچ کدام اینها پیگیری نمی‌شوند و اجرا نمی‌شوند به جز همان مسئله‌ی اهداف اعتقادی. یک کتاب ریاضی است که اینها دیگر نمی‌توانند تغییراتی را در آن اعمال کنند و توجهی هم به این موضوع ندارند.

● در امر آموزش خصوصی سازی با چه رویه‌ای پیگیری می‌شود؟

خصوصی سازی رویه‌ی چپاول و خالی کردن جیب مردم برای حاکمیت است از دید من، بودجه‌های منابع طبیعی کشور را صرف اهداف نظامی خوشان می‌کنند و برای تامین بودجه‌های آموزشی و علمی از جیب مردم مایه می‌گذارند، در واقع رویه‌اش این است.

● در کشورهای مشابه ایران به مسئله خصوصی سازی آموزش چگونه نگاه می‌شود؟

در جهان، آموزش و پرورش چه خصوصی باشد و چه دولتی، استانداردهایی دارد که مانند اندازه‌ی کلاس‌های درسی، محوطه‌ی ورزشی، کتابخانه، سمعی بصری که می‌گویند یا رسانه‌های دیداری شنیداری یا لابراتورهای زبان آموزی، همه‌ی اینها استانداردهایی دارد و آنها را رعایت می‌کنند، باید هر مدرسه‌ای از این امکانات برخوردار باشد. خصوصی سازی آموزش در ایران فقط و فقط بحث خالی کردن جیب مردم است کاری به استانداردهای بین‌المللی ندارند، گوششان به هیچ چیز بدهکار نیست چه رسد به استانداردهای آموزشی!

اینها خود محور هستند و بر اساس آن برنامه‌های از پیش تعیین شده. در کشورهایی با شرایط مشابه ایران خصوصی سازی آموزش، بهبود کیفی آموزش است، اهداف صرفاً اقتصادی ندارد و اگر هم هدف اقتصادی دارد باز آن اقتصاد در راستای بهبود آموزش است و نه برای جبران کمبودهای بودجه‌ی نظامی کشور و خالی کردن جیب مردم و تامین برنامه‌های برون مرزی و تامین سلاح!

این نگاه من است و من این‌طور فکر می‌کنم که اینها جیب مردم را خالی می‌کنند برای خریدن و تهیه و تجهیز موشک! گرچه ممکن است مستقیم نباشد اما غیر مستقیم اینطوری‌ست. یعنی اینها جیب مردم را خالی می‌کنند که تامین بودجه‌ی کشورگشایی شود کشورگشایی که به رفاه مردم کمکی نمی‌کند که هیچ، ضربه هم می‌زند و مردم را فقیرتر می‌کند.

● در دوره‌ی پاندمی کووید ۱۹ چه بر سر آموزش عمومی آمد؟

در دوره‌ی کرونا از دید من آموزش تعطیل شده است شما در شرایط حضوری ببینید که چهل دانش‌آموز در یک کلاس است و حالا این را در کلاس مجازی در نظر بگیرید که چقدر تاثیرگذاری آموزش کمتر می‌شود؟

معلم هیچ گاه کوتاهی نمی‌کند، اینجا معلم چاره‌ای ندارد، کلاس شرایطش نیست یعنی معلم با موبایل یا کامپیوتر شخصی باید صدایش را به گوش بچه‌ها برساند نه دانش‌آموزان را می‌بیند و نه آنها را حس می‌کند و نه مشخص می‌شود که آن که پشت موبایل است خود دانش‌آموز است، یا خیر پدر یا مادر یا برادرش است. در فضای سروش یا نرم افزار شاد، دانش‌آموز مطالب را از پست‌های بالاتر که دیگر دانش‌آموزان فرستاده‌اند می‌نویسد و می‌فرستد یعنی که صفر درصد و هیچ! برخی دانش‌آموزان به طور خود جوش به خاطر تربیت خانوادگی و یا آموزش‌هایی از قبل جوشش‌هایی شخصی دارند اما همه که این طور نیستند شاید یک درصد دانش‌آموزان این گونه باشند. یعنی دانش‌آموز هیچ فعالیتی نمی‌کند و فقط به خاطر فشار پدر و مادر و یا گرفتن مدرک و فشارهای مدرسه باید بنشیند و حضوری و غیابی بکند و دیگر هیچ. یعنی که آموزش در دوره‌ی کرونا به نظر من تعطیل است و درصد ناچیزی از آن فراهم می‌شود، که قابل توجه نیست.

● دوره‌ی کووید ۱۹ چه تاثیری بر خصوصی سازی که حاکمیت پیش می‌برد می‌گذارد؟

خیلی تاثیری ندارد. آنها پول خودشان را می‌گیرند و چه بسا به سودشان است چرا که برخی هزینه‌ها از بین می‌رود مانند مصرف آب و برق و تلفن و خیلی چیزهای دیگر و برخی اضافه کاری‌های معلمان را هم دیگر نمی‌پردازند. به صورت کلی آموزش را به معلم واگذار کرده‌اند و هیچ کاری انجام نمی‌دهند و پول را می‌گیرند و اصطلاحاً برای خودشان نشسته‌اند صفا می‌کنند. دانش‌آموزان و خانواده‌ها هستند که باید تاوان همه چیز را بپردازند. و حتی در بسیاری از موارد خودکشی کنند.

● جایگاه معلمان و نیروهای آموزشی_فرهنگی در برنامه‌ریزی‌های کلان و جز آموزش و پرورش تا چه حد درخور جایگاه واقعی‌شان است؟

هیچ جایگاهی ندارند، هیچ، صفر مطلق! یعنی که معلمان در تدوین کتب درسی و برنامه‌ریزی‌های آموزشی چه کلان و چه خُرد هیچ نقشی ندارند. معلم حتی در کلاس هم معلم نیست یک مبصر کلاس است. وقتی چهل دانش‌آموز در یک کلاس است معلم چه می‌تواند بکند؟ این‌ها فقط کنترل کننده‌اند. ببینید معلم در کلاس درس انتقال دهنده‌ی آموزش نیست بلکه کنترل کننده‌ی کلاس است، اینها را حکومت با شرایطی که فراهم کرده خواسته و نه معلمان.

مانند کلاس‌های چهل نفره، مانند اتاق‌های سه در چهرای که به کلاس اختصاص داده شده، در حالی که کلاس باید مانند تمام دنیا کلاس باید، یک کارگاه آموزشی باشد. بخشی از این کارگاه کلاس تئوری باشد و میز و صندلی برای تدریس تئوری و بخشی دیگر میز و صندلی برای کارگاه. مثلاً شما جغرافیا را در نظر بگیرید یا شیمی یا علوم در دوران آموزش ابتدایی، خب باید بخشی از آن کلاس کارگاه باشد که اینها موجود نیست.

جغرافیا کُردی جغرافیایی دارد، نقشه‌های گوناگون دارد، راه‌ها و برنامه‌ها، فیلم‌های آموزشی دارد. جغرافیا گردشگری دارد، تاریخ گردشگری دارد. دانش‌آموزان باید اماکن را ببینند، در جغرافیا هم باید بروند و رودخانه و دریا و کویر و جزیره را ببینند. مثلاً در جغرافیا داریم که بستر رودخانه چیست خب اینها با گفتن فایده ندارد دانش‌آموز دستکم باید فیلمی ببیند که این در آموزش و پرورش ایران امکانش نیست در آموزش و پرورش ایران معلمان تک نفره اند و هیچ کمکی ندارند که با وجود این چهل نفر، یکی کمک کند در نظم کلاس در فراهم کردن وسایل آموزشی. اصلاً وسایل آموزشی‌ای نیست. در واقع مدرسه یک منبر است و مانند مسجدی که معلمی می‌خواهد سخنرانی کند و دانش‌آموز مانند موجودی که نه یک نمازخوان بلکه یک جستجوگر علمی است که باید مسائل عملی را کشف کند و ببیند. این را نمی‌شود کنترل کرد با سخنرانی.

این است که اهرم معلم اهرم نمره است فقط می‌گویند که اگر ساکت ننشینید نمره‌تان را نمی‌دهم و تمام این جمله به دانش‌آموز حس نا امنی و سکوت و سرکوب می‌دهد. این خواست معلم نیست خواست حکومت است. در ایران آموزش و پرورش علمی نیست آموزش و پرورش نظامی‌ست و سرکوبگرانه. حتی معلم ناخواسته دارد دانش‌آموز را سرکوب می‌کند. سوال نکن وقت نداریم، دانش‌آموز مهره‌ی شطرنج است و آموزش و پرورش هر جا بخواهد آن را جابجا می‌کند. دیگه باید کل مطلب دست شنونده بیاد که هدف آموزش و پرورش چیست. آموزش و پرورش در ایران نگاهش به دانش‌آموز یک مهره‌ی شطرنج است یا یک قطعه آجر که هر جا آموزش و پرورش بخواهد آن را قرار می‌دهد.

● موسسات آموزشی مانند گاج و قلم چی و ... چگونه بر این روند تاثیر می‌گذارند؟

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

علم و دانش چیزی کشف کردنی و اندیشه‌ورزانه است و موضوع تفحص و تحقیق و پژوهش و جست و جو و رسیدن است. باید در علم و آموزش و تربیت ارتباط وجود داشته باشد، قدرت تجزیه و تحلیل باید باشد. آموزشگاه‌های کنکور بیشتر آموزش‌هایی مانند چگونگی تست زدن و چهار جوابی را به دانش‌آموزان می‌آموزد. اینها پرسش‌هایی بسته در سیستم آموزشی‌اند. به این‌ها می‌گویند: پرسش و پاسخ‌های چهار جوابی. این روش یک آموزش بسته است یک آموزش باز تحلیل گرانه، واگرا نیست، یعنی که پاسخ‌های متعددی ندارند که دانش‌آموز فکر کند و تجزیه و تحلیل کند و نظر شخصی بدهد مثلاً پرسشی می‌گوید که دیدگاه شما درباره‌ی جهان امروز چیست و انتظار شما از دنیای امروز چیست؟ این پرسش نیاز به تفکر و اندیشیدن و تجزیه و تحلیل و گفتگو و مطالعه دارد و یک فرایند طولانی مدت است و در چهار تا جواب گنجانده نمی‌شود. اهداف آموزشگاه‌های کنکور، آموزشی بسته است که هیچ قدرت تخیلی از جهان به دانش‌آموز نمی‌دهند، این گونه آموزشگاه‌ها و این گونه آموزش و پرورش از انسان یک رباط می‌سازد. یک حیوان شرطی می‌سازد. هیچ نوعی از انتقال علمی وجود ندارد و تربیتی در آن کار نیست.

آموزشی در آن در کار نیست فقط و فقط یک سری تئوری است که در مغز دانش‌آموزان فرو می‌شود. در دنیا اهداف آموزش و پرورش اهدافی انسان‌سازانه است و نه پرورش طوطی‌وار. آموزش در ایران، بیشتر طوطی‌وارانه پرورش می‌دهند یعنی که مثل میمون و طوطی فقط می‌خواهند که ادا دریاورند یک سری جملات را دیکته می‌کنند و در مواقع ضروری آن را می‌گویند. دیگر دانش‌آموزان قدرت تحلیل ندارند قدرت گسترش فکر و اندیشه ندارند یعنی که به این شکل به دانش‌آموزان ضربه می‌زنند، آموزشگاه‌های کنکور علاوه بر این که سودهای کلانی می‌برند با زد و بندهایی که با آموزش و پرورش و سایر ارگان‌های نظارتی دارند.

● با شروع به کار آموزش آنلاین و شبکه شاد و تمام کاستی‌هایش که بخشی از آن در رسانه‌ها منعکس می‌شود چه آسیب‌هایی دانش‌آموزان را تهدید می‌کند؟

با این کار آموزش و پرورش در ایران تعطیل است. سوای این که به گفته خود آموزش و پرورش چهار و نیم میلیون از دانش‌آموزان کشور به آموزش آنلاین دسترسی ندارند، آنهایی هم که به آموزش آنلاین دسترسی دارند هم که خُب ویژگی‌هایی دارد فضای مجازی با فضای واقعی خیلی تفاوت دارد دانش‌آموز احتیاج به ارتباط کلامی ارتباط چهره به چهره و عاطفی دارد و این‌ها سرکوب می‌شود در دانش‌آموز، به نوعی دانش‌آموز احساس تنهایی و غربت می‌کند نمی‌تواند احساساتش را بروز دهد و چهره به چهره هم کلاسی‌هایش را ببیند و بنابراین احساس تنهایی و دلنگی و غلافی و بیکاری و سرگردانی می‌کند. دانش‌آموز یک آدم بزرگسال نیست

که بگوید هرچه محیط اطرافم آرام‌تر و ساکت‌تر باشد بهتر است آدم به یک سنی که می‌رسد دوست دارد که پیرامونش آرام باشد اما دانش‌آموز و جوان و نوجوان دوست دارد که شلوغ باشد و یاد بگیرد و ارتباط برقرار کند و تحقیق کند و ارتباط داشته باشد با سایر همسالانش و این در فضای مجازی نیست. پرسش و پاسخ‌هایی دارد با معلمان با مدیر مدرسه با ناظم مدرسه و هم کلاسی‌هایش، اینها سرکوب می‌شود در دانش‌آموز. در خانه نمی‌تواند حرفش را بزند و احساس غربت و تنهایی می‌کند، منزوی می‌شود و هیجان‌اتش سرکوب شده و تبدیل به عقده‌ی روانی می‌شود. از لحاظ فیزیکی هم که فعالیت ندارد و دچار کرختی می‌شود و ورزشگاه‌ها هم که تعطیل هستند و تعطیل هم که نباشند پول‌های کلانی می‌خواهد که دانش‌آموز نمی‌تواند آن را پرداخت کند. از لحاظ عاطفی و احساسی و ارتباطات اجتماعی خیلی ضربه می‌بیند این است که دانش‌آموز منزوی و دچار افسردگی می‌شود و به لحاظ علمی هم که چیزی یاد نمی‌گیرد. دچار درگیری‌های خانوادگی، بگو مگوها و کلنجارها و اعصاب خوردی‌های داخل خانه می‌شود و پدر و مادر هم که اگر در خانه باشند مشکل چند برابر می‌شود کنترل کودک توسط والدین بسیار دشوارتر می‌شود. محیط خانواده فضایی برای جست و خیز ندارد و پدر و مادرها سرکوب می‌کنند. بچه‌ها را نمی‌توانند به روش اصولی و علمی قانع کنند و یا این فرصت را به آنها بدهند که احساسات‌شان را بروز دهند و سرکوب‌شان می‌کنند، دیگر این که پدر و مادرها و خواهر و برادرها برای کودکان تکراری هستند، کودک با یک محیط تکراری و آدم‌ها و ارتباطات تکراری روبرو است. اما در مدرسه این ارتباطات نامحدود است و دانش‌آموز می‌تواند با دوستان تا از همسالانش ارتباط داشته باشد. می‌تواند از یک سنخ دیگری مانند معلم ارتباطی داشته باشد می‌تواند با سنخ دیگری مانند معلم، همکلاسی، مدیر، ناظم، حتی بابای مدرسه ارتباط داشته باشد، با این فضای مجازی ارتباطات ابراز احساسات محدود و دانش‌آموز سرکوب می‌شود.

● به آینده‌ی آموزش عمومی در ایران تحت چه شرایطی می‌توان امیدوار بود؟

یکی آن شرایط نوع نگاه حاکمیت به آموزش و پرورش است که بیشتر ابزاری به دانش‌آموز و معلم و مدرسه نگاه می‌کند و ابزاری در خدمت سیاستی بیمار و سیاستی غیر اخلاقی است. سیاستی که از اعدام پشتیبانی می‌کند، در پی کشورگشایی و موشک‌سازی است، اینها سیاست‌هایی غیر انسانی هستند. اعدام و کشتن و تبعید و فقر و فلاکت این‌ها سیاست فعلی است و آموزش هم تحت تاثیر این سیاست هاست. وقتی که نگاه مسئولین عوض شود و نگاهی انسان‌مدارانه باشد می‌شود به آن در وهله‌ی اول امیدوار بود و دوم اینکه آموزش و پرورش بودجه می‌خواهد، امروزه استبداد سیستم سیاسی فعلی، محور توسعه است.

سرکوب، غارت، چپاول، دزدی و دروغ و فریب و مواد و مخدر و اینها محور توسعه‌ی کشور هستند.

اما محور توسعه اگر آموزش و پرورش باشد اگر توسعه انسان مدارانه باشد بودجه کلانی می‌خواهد، همان بودجه‌ای را می‌خواهد که اینها صرف موشک پرانی می‌کنند. بودجه‌ای که صرف نابودی ایران می‌شود.

اگر آموزش و پرورش محور توسعه باشد، آرامش و آسایش امروز و آینده‌ی ایران فراهم خواهد شد. زیرا به لحاظ جمعیت ۱۴ الی ۱۵ میلیون زیر نظرش است و هم از نظر آینده و هم از نظر علمی آموزش و پرورش باید در اولویت باشد. مسئولین جمهوری اسلامی این را نمی‌خواهند، زیرا اگر این طور بشود آنها دیگر حرفی برای گفتن ندارند، و باید بروند.

موضوع دیگری که هست استانداردهای بین‌المللی آموزش رعایت شود اهداف آموزش و پرورش اهدافی علمی باید باشد و نه اهداف نظامی و مذهبی. اهداف باید اخلاقی باشند. ببینید شما وقتی می‌گویید که اهداف ما اهداف مذهبی است این محدود به تعداد اندکی از جمعیت جهان می‌شود. جمعیت گسترده‌ای از جهانی مذهبی هم هستند، آنها مذهب ما را قبول ندارند دین ما را قبول ندارند، مذهبیون حاکم در ایران محدود می‌شوند به همان یک یا دو میلیون نفری که در ایران پیرو سیاست ولایت فقیه هستند.

اما اگر محور اخلاق باشد و آموزش اخلاقی باشد این آموزش جهانی است و حتی کل جهان را در بر می‌گیرد. راست‌گویی و خوش اخلاقی، مهربانی، بخشندگی و روابط انسانی منصفانه. اینها اگر محور باشد جهانی است اما الان وقتی که محور ایدئولوژی خاصی است به نام ایدئولوژی ولایت فقیه، این جهانی نیست و منطقه‌ای هم نیست و کشوری هم نیست بلکه یک محدوده‌ی بسیار اندکی که به اصطلاح به ولایت فقیه باور دارند این است که محدودیت ایجاد می‌کند. حتی آنهایی که امروزه دم از ولایت فقیه می‌زنند، بیشترشان به خاطر منافع شخصی و خانوادگی است.

موضوع بعدی نیز موضوعی علمی است که اصلاً در آموزش و پرورش ایران هدف علم نیست، باید هدف آموزش و پرورش علم و اخلاق باشد، نه سیاست.

با این شرایط می‌توان امیدوار بود به آینده و دخالت دادن معلمان در تدوین کتب درسی در اهداف آموزش و پرورش، در برنامه‌ریزی‌های علمی و آموزشی و تربیتی آموزش و پرورش موضوعی محدود نیست رسانه‌ها باید آزاد باشند. پرسش و پاسخ از مسئولان باید آزاد باشد و آنها هم باید جوابگو باشند این به نوبه خود نوعی آموزش است.

آموزش دو گونه است: آموزش رسمی و آموزش غیر رسمی، آموزش رسمی این است که ما در مدرسه پشت میز بنشینیم و یاد دهیم به دانش‌آموزان. آموزش غیر رسمی همه رفتارهای انسان‌ها، رفتار پدر و مادر، رفتار فروشندگان در مغازه‌ها، رفتار راننده تاکسی، رفتار صدا و سیما، روزنامه‌ها و هر نوع ارتباط انسانی آموزشی خواهد بود تا کل جامعه تا کل نظام سیاسی تا

کل صدا و سیما و روزنامه‌ها آموزش‌شان یک آموزش انسانی و انسان محور و اخلاق محور و جهانی نباشد آموزش و پرورش به تنهایی تاثیر بسیار اندکی بر تربیت فرزندان و جوانان و نوجوانان دارد.

معلمان باید در برنامه‌ریزی آموزشی دخالت داشته باشند، تشکلهای آزاد باشد، هیچ معلمی در زندان نباشد یا به خاطر فعالیت صنفی تحت پیگرد امنیتی نباشد. و اینها در کالبد جمهوری اسلامی هرگز نمی‌گنجد.

● در پایان اگر نکته‌ای هست که لازم می‌دانید گفته شود بفرمایید.

موضوع مهمی که هست و شاید پرسیده نشده این است که هنر بخشی از استعداد و هیجان و توانایی‌های انسان، توانایی‌های هنری است. الان هنر در آموزش و پرورش در حد صفر است و هیچ جایگاهی ندارد یعنی که سیستم مذهبی و دینی اینها با هنر مخالف است با موسیقی و مجسمه‌سازی مخالف است و دشمن بسیاری از هنرها هستند این است که در آموزش و پرورش هنر آموزش داده نمی‌شود مدارس فقط در تهران و برخی شهرستان‌ها هنر را تدریس می‌کنند خب اولاً اصلاً وقتی که دانش‌آموز نیند و اطلاع نداشته باشد که درسی به نام هنر هم هست چطور می‌تواند برود مدرسه‌ی هنر و ماهانه شاید دوازده میلیون تومان هزینه‌ی دبیرستان در هنرستان است خب در مدرسه که اصلاً درسی به نام درس هنر و معلمی به نام معلم هنر نداریم درسی به نام درس موسیقی و نویسندگی و نقاشی و خوش نویسی نداریم. در کشوری که فروشندگان مواد مخدر آزاد هستند، اما هنرمندان را سرکوب می‌کنند، چه انتظاری از آموزش و پرورش می‌توان داشت؟

هر جای آموزش و پرورش دست بگذاری درد و رنج و غفلت و فراموشی و ندانم کاری است، ما درسی به نام مشاوره‌ی تحصیلی باید داشته باشیم یعنی که دانش‌آموز باید راهنمایی شود در کدام رشته استعداد دارد و این هم وجود ندارد یعنی که یک معلم به عنوان مشاور آنجا نشسته که بین ۴۰۰ تا گاهی ۹۰۰ دانش‌آموز در یک مدرسه است و نمی‌تواند هیچ کاری بکند. استعدادیابی در آموزش و پرورش ایران وجود ندارد دانش‌آموز در ایران دنبال علم و هنر نیست دنبال این است که چطور با علم لقمه‌ای نان در بیاورد، تا از گرسنگی نمیرد، اما امروزه بچه‌ها و خانواده‌ها به این پی برده‌اند که علم یک کالای لوکس و پرهزینه شده و تبدیل به ابزار پُر دادن ثروتمندان شده است.

این آموزش و پرورش ضد علم، ضد هنر و ضد انسانی است. در این آموزش و پرورش دانش‌آموز پرورش انسانی داده نمی‌شود سرکوب و نابود می‌شود.

● با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵



اجتماعی

■ سلامت جسم و روان دانش آموزان در زمانه کرونا چه می شود؟



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

پشت موبایل، کامپیوتر یا تبلت طرف است. نه زنگ تفریحی که وسط حیات بدو بدو کنیم، نه زنگ ورزشی که وسط فوتبال با تکل بزنیم پای دوست همکلاسی مان را زخمی کنیم و بعد از ترس به کلاس فرار کنیم تا کتک نخوریم! فعالیتی نیست. از رختخواب به کلاس مجازی و بالعکس. حبس در خانه. آموزش مجازی روزهای کرونایی، این وبای قرن بیست و یکمی و آسیب هایش برای سلامتی دانش آموزان. رویدادی که هم فرصت است و هم تهدید.

می دانیم که زمانه ی کروناست. خطر ابتلا به کرونا هم دانش آموزان و هم معلمان و کل کادر آموزشی را تهدید می کند. در بسیاری از مناطق کشور مدارس را تعطیل کرده اند و به آموزش غیر حضوری از طریق فضای مجازی روی آورده اند. حق هم دارند. کرونا معلم و شاگرد نمی شناسد. تنها در شهرستان باغ ملک در استان خوزستان ۳۰ معلم و ۱۱ دانش آموز از ابتدای سال کرونا گرفته اند. (۱) در شهرستان ایذه، ۲۳ معلم به کرونا مبتلا شده اند و ۳ معلم هم جانباخته اند. (۲) تصور کنید که این معلمان بر سر کلاس، چه تعداد از دانش آموزان را می توانستند به کرونا مبتلا کنند. در گیلان ۳۵ دانش آموز و ۵۲ نفر از کادر آموزشی مبتلا شده اند. (۳) در بردسکن ۱۵ دانش آموز و ۱۰ معلم کرونایی شده اند و مدرسی که مبتلا داشته اند، دستکم به مدت یک هفته تعطیل شده اند. (۴) می توان به این سیاهه هر کدام از شهرها، شهرستان ها، بخش ها و ... در کشور را افزود. آسمان همه جا تقریباً به یک رنگ است. همه ی کشور عموماً در وضعیت قرمز قرار دارد. وبای قرن بیست و یکمی امان همه در ایران را بریده است. مدارس

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

صبح های زود مجبور می شدیم از خواب بیدار شویم. پروسه ای بود لباس پوشیدن و آماده شدن برای رفتن به مدرسه. چه پیاده، چه با سرویس و چه با هر وسیله دیگری به مدرسه می رسیدیم. کلی اول صبح در حیات شلوغ می کردیم تا زنگ را بزنند. از جلو نظام. به صف می شدیم و بعد سر کلاس. زنگ تفریح ها حیات مدرسه را روی سرمان می گذاشتیم. زنگ ورزش داشتیم. فوتبال هایی که گاهی آن وسط مصدوم هم می شدیم. همه این ها برای زمانی بود که حضوری به مدرسه می رفتیم. در زمانه ی کرونا، صبح که بیدار می شویم، معلوم نیست دست و رو شسته یا خیر، به پشت موبایل یا تبلت یا هر وسیله ی دیگری که با آن با آموزش مجازی ارتباط برقرار می کنیم می رویم. مورد بوده که معلم تنها با والدین دانش آموز روبرو شده و وقتی از آنها پرسیده دانش آموز کجاست؟ مادر دانش آموز پاسخ داده که او خوابیده و مادر باید اول درس را یاد بگیرد تا بعد به دانش آموز یاد بدهد. معلم تنها با مشتی نام در نرم افزار و

تعطیل شده‌اند. آموزش مجازی برقرار می‌شود و البته خودش هم مشکلات خودش را به همراه دارد.

اما آن چه در دوران آموزش مجازی محل تردید می‌شود، حفظ سلامت جسمانی و روانی دانش‌آموزان است. دانش‌آموزی که صبح‌ها به مدرسه می‌آمد و با همکلاسانش بود و زنگ تفریح و زنگ ورزش داشت و سر کلاس هم شلوغ کردن‌های خاص خودش را داشت، حال در چهاردیواری خانه‌اش حبس شده. نه ورزشی، نه جنب و جوشی و نه حتی دعوایی میان دوستانش! نشستن در خانه هم مساوی است با درگیری مدام با لپ‌تاپ و کامپیوتر خانگی و موبایل و تبلت و ... و بازی‌های رایانه‌ای. یعنی دانش‌آموزی که تا دیروز در مدرسه به دنبال همسالانش می‌دوید و بازی و حتی دعوا می‌کرد و خلاصه جنب و جوش داشت، در وضعیت فعلی فقط در خانه می‌نشیند و چشم به صفحه‌ای می‌دوزد. بدون تحرک. خروجی این وضعیت «بالارفتن قند خون، ابتلا به بیماری دیابت، بالا رفتن فشار خون، چربی خون، دیسک کمر، آرتروز زانو، دردهای مچ پا و پاشنه پا و بسیاری از سرطان‌ها» (۵) است که بسیاری از آنها هم از عوارض چاقی است. چاقی و افزایش وزنی ناشی از عدم تحرک. فراموش نکنیم که ما در مورد دختران و پسرانی دانش‌آموزی صحبت می‌کنیم که در حال رشداند. و بنا بر این نیازمند تحرک بیشتر، تخلیه‌ی انرژی و تحرک برای بهبود وضعیت جسمانی‌شان هستند.

برای این مسئله، دو مجموعه وظیفه، عمده را دارند. اول خانواده‌ها. تنظیم ساعت خواب و بیداری دانش‌آموزان و همچنین توجه به تغذیه‌ی آنها در اینجا وظیفه خانواده‌هاست. هورمون رشد در این سنین در ساعات خاصی ترشح می‌شود و کودکانی که دیرتر بخوابند، «از دریافت کافی هورمون رشد محرومند» (۵)

اما تنها خانواده‌ها در این حوزه وظیفه ندارند. آموزش و پرورش نیز موظف است به این مسئله ورود کرده و وضعیت جسمانی دانش‌آموزان، حتی در خانه‌ها را چک کرده و بر آنها نظارت کند. تا به حال در هفته‌ی سلامت، ۲۶ مهر تا دوم آبان طرح کوچ یا کنترل وزن و چاقی دانش‌آموزان انجام شده است. «این طرح از آن جهت مورد توجه قرار گرفته است که بدانیم در دهه‌های اخیر بیماری‌های زمینه‌ای از قبیل مشکلات قلبی-عروقی در بسیاری از کشورها به شدت افزایش یافته است» (۶) بر اساس مطالعات انجام شده، ۲۱ درصد کودکان و نوجوانان ایران دچار اضافه وزن یا چاقی هستند که قرار بوده با این طرح، تلاش شود تا این مسئله دستکم در میان دانش‌آموزان تا حد توان کنترل شود. طرحی که برای آن شیوه‌نامه‌هایی هم طرح و به اجرا درآمده است.

در وضعیت فعلی نمی‌توان به ارزیابی این طرح نشست. این طرح در راستای سند بنیادین تحول انجام گرفته که بنا بر اعلام مدیرکل سلامت و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، اطلاعات جسمانی ۱۲ میلیون دانش‌آموز ایرانی ثبت شده است. براساس این آمارها «۲۱.۲ درصد دانش‌آموزان و ۱۴ درصد نوآموزان» (۷) دارای اضافه وزن و چاقی هستند. بر اساس این طرح هم قرار است که «از ۳ آبان تا ۳۰ بهمن‌ماه

برنامه‌هایی در زمینه‌ی راهنمایی، حمایت و مشاوره کنترل تغذیه و افزایش تحرک بدنی، برای دانش‌آموزان اجرایی شود. همچنین از دوم تا هشتم اسفند انجام امور مربوط به غربالگری و ارزیابی ثانویه‌ی دانش‌آموزان نیز برنامه‌ریزی شده است» (۷) این که نتایج این طرح چه می‌شود، دستکم تا پایان سال تحصیلی جاری مشخص نخواهد شد اما به نظر می‌رسد که با توجه به وضعیت خانه نشینی دانش‌آموزان و سابقه‌ی فرمالیته بودن طرح‌های انجام شده، خروجی چندانی از این طرح نیز مشاهده نشود. شاید دستکم این طرح این امکان را به آموزش و پرورش بدهد که با ارزیابی درست از آمارها، به برنامه‌ریزی دقیقی برای سلامت دانش‌آموزان کشور بنشینند. کرونایی که به سالگرد آن نزدیک می‌شویم یکی از رویدادهایی است که در جهان جدید احتمال تحقق دارد. قاعدتاً سیستم آموزشی باید در برابر مسائل جدید این چنینی آماده باشد.

اما تنها بحث کنترل وزن و قد دانش‌آموزان با سلامت جسمانی آنها پیوند ندارد. در مدارس، بالاخص در ابتدای دانش‌آموز شدن کودکان، به آنها آموزش‌هایی برای چگونگی زیست اجتماعی و رعایت بهداشت فردی داده می‌شود. اینکه مثلاً در زمان سرفه یا عطسه جلوی دهان و بینی خودشان را بگیرند و یا کجا دست‌ها را باید بشویند و مسائلی اینچنین. بخشی از این وظیفه در شرایط کرونایی به خانواده‌ها محول شده در واقع وظیفه خانواده‌ها در این حوزه دو چندان می‌شود. اما باز هم تنها خانواده‌ها در این زمینه مسئول نیستند. حاکمیت و دستگاه آموزش و پرورش هم مسئولیت خودشان را دارند. بالاخص که خطر ابتلا به کووید ۱۹- با نشستن دست‌ها و یا عدم گرفتن دستمال یا پوشاندن جلوی صورت در زمان سرفه و عطسه رابطه‌ای مستقیم دارد. آموزش و پرورش البته به این مسئله هم پرداخته است. پروتکل‌های بهداشتی، ضد عفونی‌ها و مراقبین بهداشت در مدارس فعال شده‌اند. این که نتیجه‌اش دقیقاً چه بوده، باید منتظر پایان سال بود. اما تا امروز هم خبرها گهگاهی متناقض است. مثلاً دکتر حیدرزاده، معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی گیلان «ضمن تحسین از رعایت پروتکل‌های بهداشتی در مدارس استان گیلان خواهان الگوبرداری همه‌ی اقشار جامعه از مدارس در استفاده از ماسک، رعایت فاصله گذاری اجتماعی و رعایت دقیق پروتکل‌های بهداشتی» می‌شود. (۸) اما از سوی دیگر در همین استان، چنان که گفته شد، شاهد ابتلای دانش‌آموزان و کادر آموزشی به بیماری کرونا هستیم. (۳) و روند ابتلای دانش‌آموزان در این استان هم افزایشی است. (۹) فعلاً که بازار آمار دادن‌ها داغ است. مثلاً رئیس دانشگاه علوم پزشکی قزوین می‌گوید که «میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی در کل استان ۸۱ درصد است» (۱۰) اما این که در نهایت چند دانش‌آموز و یا کادر آموزشی به کرونا مبتلا شوند، محل پرسش است. بماند که تازه قرار است تا پایان سال، ۱۸۰ روستای استان قزوین به اینترنت متصل شود! (۱۱) و این یعنی نقداً فی الحال اینترنتی وجود ندارد که بخواهد آموزش مجازی‌ای در این روستاها شکل بگیرد و پس، تنها آموزش حضوری است با پذیرش خطرات کرونایی‌اش!

خلاصه وضعیت فعلی حوزه‌ی سلامت جسمانی، عرصه‌ی کار

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

کردن حرف‌ها و وعده‌هاست. نتیجه‌ی عمل را تا آخر سال باید نشست و دید. جوجه‌های عملکرد آقایان را باید آخر سال تحصیلی شمرد!

اما فقط سلامت جسم دانش‌آموزان مسئله نیست. بحث پرورش روان فرزندان این مرز و بوم هم مسئله‌ای اساسی است. این که در ایام کرونا و در این خانه نشینی، به لحاظ روانی هم ایمن باشند. مدیرکل امور تربیتی، مشاوره و مراقبت در برابر آسیب‌های اجتماعی در این خصوص هم از ۱۴ هزار مشاور در سطح کشور خبر می‌دهد. همچنین می‌گوید که «۷۵۰ مرکز اکنون به عنوان هسته و مرکز مشاوره و خدمات روانشناختی در آموزش و پرورش به دانش‌آموزان خدمت می‌کنند که ۲ هزار و ۳۰۰ عضو تخصصی در این هسته‌ها و مراکز، خدمات مورد نیاز را به دانش‌آموزان و خانواده‌ها، ارائه می‌کنند. با اجرای طرح صدای مشاور مقرر شد در سراسر کشور مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی فعالیت‌های خود را برای تمامی دانش‌آموزان و اولیا ارائه کنند که ابتدا بر اساس ساعت تخصیص به مرکز مشاوره منطقه، تعداد اعضای تخصصی و ساعات حضور مشخص و سپس بر اساس تعداد مدارس آن منطقه تقسیم وظایف صورت می‌گیرد و به اطلاع مدارس رسانده می‌شود.» (۱۲) او همچنین می‌گوید که سامانه همگام وجود دارد که «اجرای آموزش ارتقایی و پیشگیرانه برای تمامی دانش‌آموزان مدرسه، اجرای آزمون‌های غربالگری پایه، چک‌لیست‌ها از طریق سامانه همگام، شناسایی (نشانگان محور و اورژانسی) برای دانش‌آموزان در معرض خطر در مدرسه (از سوی مشاور یا مربی منتخب)، مداخله مختصر مدرسه برای دانش‌آموزان شناسایی شده و ارجاع دانش‌آموزان شناسایی شده به کمیته نماد منطقه برای ارجاع درون دستگاهی (هسته‌های مشاوره و مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی منطقه‌ای و استانی) و ارجاع برون دستگاهی (دستگاه‌های همکار مانند وزارت بهداشت، بهزیستی)» (۱۲) از طریق این سامانه انجام می‌شود. فراموش نکنیم که دانش‌آموزان در خطر افسردگی به دلیل همه‌گیری و در خانه ماندن‌ها هستند. «کرونا، شیطن‌های کودکان را به انزوا کشیده و همه از پشت شیشه‌های سرد و یخی تبلت‌ها و موبایل‌ها همدیگر را به نظاره نشسته‌اند. دور از انتظار نیست که در این شرایط برخی از دانش‌آموزان دچار احساس افسردگی، تنهایی و یا ناامیدی شوند. برابر اتفاق نظر پژوهشگران علوم بهداشت روانی - رفتاری، افسردگی شایع‌ترین و اساسی‌ترین بیماری روانی در دو دهه اخیر است.» (۱۳) باز علاوه بر خانواده‌ها، آموزش و پرورش هم در این زمینه وظیفه جدی‌ای دارد. نتیجه‌ی اهمال در این حوزه هم نه یک سال و دو سال، که دهه‌ها بعد، وقتی این بچه‌ها به نیروی اصلی کار و فعالیت و تصمیم‌گیری در کشور بدل شدند مشخص می‌شود. رئیس سازمان نظام روانشناسی کشور می‌گوید که تأیید نمی‌کند از هر ۴ نفر، یک نفر دچار اختلال روانی است، اما بنا به دیدگاه او، «از نظر نشانه‌های روانشناختی این موضوع صحیح است. نشانه‌های روانشناختی شامل ترس، استرس، وسواس و... است.» (۱۴) این امای بعد از تأیید نمی‌کنم ایشان، خودش نوعی تأیید است! دوران کرونا دوران استرس، وسواس از شستن‌ها و الکل زدن‌ها و... ترس از ابتلای خود و

عزیزان و همچنین افسردگی ناشی از خانه نشستن‌ها و ایزوله شدن‌هاست. یعنی همین الان، در وضعیت فعلی دستکم یک چهارم مردم کشورمان درگیر «نشانه‌های روانشناختی» هستند. تصور کنید بعد از دوران کرونا یا دستکم در پایان سال تحصیلی وضعیت به چه صورت می‌شود، اگر اقدامی عاجل در این حوزه از سوی مقامات مسئول کشوری صورت نگیرد. زمانه‌ی کروناست. صد سال پس از آنفولانزای اسپانیایی که جان بیش از پنجاه میلیون نفر در سراسر جهان را گرفت. نسل آینده‌ی کشور اما نمی‌تواند منتظر بماند و تحصیل و آموزش را معطل کند که چه زمانی ما به عصر «پسا کرونا» وارد می‌شویم. برای رد شدن از این دوران سخت، همکاری خود دانش‌آموزان، والدین و نهادهای حکومتی، به طور مشخص آموزش و پرورش ضروری است. کرونا تمام می‌شود. اما این که نسل دانش‌آموزی که می‌ماند، نسلی که قرار است آینده‌ساز این مملکت بشود، با چه مشکلات جسمی و روانی‌ای دست و پنجه نرم می‌کند، مسئله‌ای است که عملکرد امروز نهادهای مربوطه آن را مشخص خواهد کرد. کاشتی امروزین که برداشتت فردا خواهد بود. نشانه‌ها خوب نیست. باید دید تا پایان سال تحصیلی چه می‌شود و چه می‌کنند! باید منتظر ماند!

منابع:

- ۱ - ۳۰ معلم و ۱۱ دانش‌آموز در شهرستان باغملک به کرونا مبتلا شدند ، ایرنا ، ۷ آبان ۱۳۹۹
- ۲ - ابتدای ۲۳ معلم شهرستان ایزد به کرونا ؛ ۳ معلم تا کنون جان باخته‌اند ، خبر آن لاین ، ۵ آبان ۱۳۹۹
- ۳ - ابتدای ۳۵ دانش‌آموز به کرونا در گیلان ، تابناک ، ۱۶ آبان ۱۳۹۹
- ۴ - کرونا ۱۶ مدرسه را در بردسکن تعطیل کرد/ ابتدای ۱۵ نفر از دانش‌آموزان شهرستان به کرونا ، ایلنا ، ۲۹ مهر ۱۳۹۹
- ۵ - کرونا و کم تحرکی مضاعف دانش‌آموزان ، ایرنا ، ۲۴ آبان ۱۳۹۹
- ۶ - طرح کوچ چیست ؟ ، تابناک ، ۲۹ مهر ۱۳۹۹
- ۷ - ثبت اطلاعات وضعیت جسمانی ۱۲ میلیون دانش‌آموز در طرح کوچ ، ایرنا ، ۲۹ آبان ۱۳۹۹
- ۸ - معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی گیلان : در استفاده از ماسک و رعایت پروتکل‌های بهداشتی، همگان از مدارس الگو بگیرند ، صدای معلم ، ۱۷ آبان ۱۳۹۹
- ۹ - روند افزایشی ابتلا به کرونا بین دانش‌آموزان و معلمان گلستانی/ استفاده از «شاد» ۳ درصد بیشتر شد ، تسنیم ، ۲۴ آبان ۱۳۹۹
- ۱۰ - رئیس دانشگاه علوم پزشکی قزوین: میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی در کل استان ۸۱ درصد است ، تسنیم ، ۳۰ مهر ۱۳۹۹
- ۱۱ - محرومیت دانش‌آموزان ۲۳۳ روستای قزوین از اینترنت و کمبود و گرانی روغن در بازار ، صبح قزوین ، ۲۴ آبان ۱۳۹۹
- ۱۲ - وضعیت سلامت روان دانش‌آموزان در دوران کرونا چگونه رصد می‌شود؟ ، پانا ، ۲۹ مهر ۱۳۹۹
- ۱۳ - کرونا و افسردگی در دانش‌آموزان ، خبرگزاری دانشجو ، ۲۶ آبان ۱۳۹۹
- ۱۴ - آیا ۲۳ درصد مردم ایران اختلال روانی دارند؟ ، الف ، ۶ آبان ۱۳۹۹

■ بررسی ابعاد روانشناختی آموزش در دوره‌ی کرونا؛ در گفتگو با شادی جواهری



گفتگو از ماری محمدی

با بروز و شیوع کرونا ویروس در جهان، مقالات و گفتگوهای متعددی در نقد، بررسی و تحلیل ابعاد تأثیرات آن در زندگی جوامع بشری انجام شده است. از تأثیرات آن بر روابط دیپلماتیک و بین‌المللی گرفته تا مسائل اقتصادی و جامعه‌شناختی. در ارتباط با اثرات آن به طور خاص بر قشر محصل در ایران نیز بیشتر به جنبه‌های بهداشتی و اقتصادی پرداخته شده است. اما روان انسان‌ها که معمولاً چه در سطح خرد و چه کلان کمتر توجهی به آن می‌شود، انگیزه‌ای شد تا در این شماره از خط صلح گفتگویی با خانم شادی جواهری داشته باشیم و معضلات مربوطه را از بعد روان‌شناختی مورد بحث قرار دهیم. شادی جواهری متولد اسفند ۱۳۵۰ تهران، ساکن لندن-انگلیس، دارای مدرک لیسانس روان‌شناسی بالینی و فوق لیسانس روان‌شناسی تربیتی و عضو انجمن روان‌شناسان ایران است. همچنین دارای تحصیلات در زمینه رشد و پرورش کودکان و NLP از انگلیس است. کارنامه او شامل بیش از بیست و پنج سال سابقه فعالیت در عرصه روان‌شناختی است. جواهری در ایران سابقه کار با رادیو جوان، کار در بهزیستی با کودکان بی‌سرپرست، مرکز خیریه رعد در شهرک غرب با معلولین جسمی و تدریس در دانشگاه پیام نور را در رزومه کاری خود دارد. در حال حاضر، در رادیو صدای مشاور و برنامه پرسش و پاسخ جهت کمک رسانی و بالا بردن سطح بهداشت روانی جامعه روزانه پاسخگوی سوالات مردم از ایران و تمامی کشورها است. توضیحات بیشتر در مورد نحوه دریافت مشاوره خصوصی و حتی تصویری از خانم جواهری در صفحه عمومی اینستاگرام به آدرس shadi.javaheri قابل مشاهده است.

● عدم حضور فیزیکی در کلاس درس به طور مستقیم چه طیفی از آسیب‌ها را به دانش‌آموزان کودک و نوجوان در ارتباط با رشد شخصیت فردی و اجتماعی و مشکلات روحی، روانی و رشد عاطفی در مناطق مختلف کشور با در نظر گرفتن اختلاف طبقاتی از جنبه‌های مختلف را در بر می‌گیرند؟ در مورد قشر دانشجو چطور؟

طیف این مشکلات بسیار وسیع است و امکان تشریح مفصل همه موارد نیست. اما اگر بخواهم به طور اجمالی به این سوال پاسخ بدهم باید بگویم که به نظر می‌رسد آسیب پذیرترین قشر برای آموزش آنلاین کودکان دبستانی و نوجوانان دبیرستانی در مقایسه با دانشجویان هستند. دلایل واضح و روشنی برای اثبات این موضوع موجود است. دانشجو به خوبی با پذیرش

و قبول مسئولیت خود برای یادگیری آشنا است. در صورتی که کودکان با این تفکر انتزاعی و متعهد کردن خود در قبال یادگیری کاملاً غریبه هستند. در مورد نوجوانان نیز باید گفت بسیاری از نوجوانان به دلایل بسیار متنوع و مختلفی (که اینجا مجالی برای گفتگو در این زمینه نیست) متأسفانه شخصیت خود گردان و مسئولی در قبال خود آموزی ندارند.

با در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی و طبقات اجتماعی دود نقاط ضعف آموزش آنلاین به چشم مردمانی خواهد رفت که به دلیل عدم استطاعت مالی توان تامین ابزارهای کامپیوتری و دسترسی به اینترنت را ندارند.

ما با به این واقعیت مواجه هستیم که نه تنها فرزندان قشر کم درآمد از محیط آموزشی، رشد و خرده آموزش‌های لازم که به وسیله معلم و در محیط آموزشی برای اجتماعی شدن امکان پذیر است محروم شده‌اند، بلکه با افت تحصیلی هم رو به رو هستند. این افت تحصیلی می‌تواند نسبت به هم‌کلاسی‌های خود یعنی همان گروه هم‌سال و یا نسبت به گروه هم‌سال و هم پایه به وجود آید. که در هر صورت اثرات روحی و تحصیلی آن پیامدهای وخیمی را ایجاد خواهد کرد.

توجه به این امر ضروری به نظر می‌رسد که همان حداقل امکانات و تحرک بدنی در زنگ‌های تفریح و ورزش، چالش‌های ارتباطی با دوستان و حتی خطا کاری‌های دانش‌آموزان و تذکرات معلم باعث دیدن و شنیدن نکات مهم اجتماعی می‌شود که قطعاً عوامل و پیش زمینه‌های مهمی در رشد اجتماعی محسوب می‌شوند.

امکانات نه چندان زیاد در محیط آموزشی که خود در مقایسه با امکانات خانه قابل ارزش هستند نیز در این برهه از دانش‌آموزان سلب شده است. محیط و اجتماع خانگی قشر ضعیف متأسفانه محدودیت‌های و فشارهای روانی بسیاری را برای کودک و نوجوان به وجود می‌آورد که محیط مدرسه در مقابل محیط خانه بهشت برین است.

اما در رابطه با دانشجویان من فکر می‌کنم مسائل مربوطه بیشتر با مسائل اجتماعی پیوند می‌خورد و گرفتاری‌هایی وجود دارد

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

که با آموزش آنلاین کمتر در ارتباط است. چون به هر حال اگر دانشجو فعال باشد سیستم آنلاین را جستجو می کند مثلا اگر دسترسی داشته باشد می تواند از فضای کتابخانه در حد معقول استفاده بکند. هر چند در این حالت ممکن است فضای کتابخانه مشکلاتی داشته باشد، یا در دسترسی به اینترنت ممکن است با مشکلاتی مواجه شود. همچنین، فضای دانشگاه خود یک فضای اجتماعی است و محروم شدن از حضور در محیط دانشگاه و عدم استفاده از حال و هوای فضای آموزشی که مشوقی است برای افزایش یادگیری، عدم امکان دسترسی مستقیم به استادها که همیشه باعث دل خوشی دانشجویان است، اثرات سوء روحی بر دانشجویان دارد.

● با تغییر در شیوه برگزاری کلاس درس و غیر حضوری شدن آن، گویی بخشی از وظایف معلم و مدرسه بر دوش پدر، مادر و خانواده دانش آموزان گذاشته شده است. خانواده در ایفای نقش جدید و خطیر خود در قبال اعضای محصل خانواده با چه مشکلاتی مواجه شده است؟

بله، به دلیل تغییر برنامه های روزمره و عدم حضور فیزیکی کودک و نوجوان در کلاس درس، فرزندان سعی خواهند کرد از این موقعیت جدید نهایت استفاده یا حتی سوء استفاده را کرده و به دل مشغولی های خود مانند استفاده از موبایل و گیم بپردازند. درست در همین زمان است که گفتگو با فرزندان و یک برنامه ریزی و زمان بندی جدید ضروری به نظر می رسد. بی توجهی به خواسته های فرزندان و عدم دموکراسی و نظر خواهی، آموزش آنلاین و پاسخ به نیاز به استقلال و رشد شخصیت خود گردان فرزندان را مشکل تر کرده و آنها را به سلب مسئولیت ترغیب خواهد کرد.

توجه داشته باشید که تمامی برنامه های جدید و فشار برای یادگیری و همانند سازی با یادگیری آنلاین باید بر اساس پیشینه فرزندان شما باشد. به طور مثال کودک و نوجوانی که مدت های مدید و ساعت های طولانی مشغول بازی با کامپیوتر بوده است قطعاً فشارهای زیاد همراه با انتقاد از روش زندگی او تاثیر چندانی در تغییر این روند به وجود نخواهد آورد.

از نکات بسیار مهم دیگر، مشاهده و همراهی به خصوص با فرزند کودک و تشویق و رساندن او به مرحله یادگیری فعال است. کنار او بنشینید و زمانی را به این موضوع اختصاص بدهید. با او اخلاق خوش داشته باشید و خونسردی خود را حفظ کنید.

متأسفانه آموزش آنلاین این فرصت را به فرزندان می دهد که سریع از فضای آموزشی به فضای گیم و بازی تغییر مسیر داده و این موضوع به شدت آموزش آنلاین را دچار اختلال خواهد کرد. بنابراین، به فرزندان خود فرصت بازی داده و با برنامه ریزی به یک مصالحه برسید.

اگر سابقه تضاد در مورد روش های تعلیم و تربیت را با همسر خود در منزل دارید حداقل در این زمینه سعی کنید که به یک توافق نسبی برسید یا اینکه مدیریت و مسئولیت این موضوع را خود به گردن بگیرید.

نرفتن بچه ها به مدرسه و متعاقباً ماندن در خانه شرایطی است که در تمام دنیا وجود دارد. بنابراین، به بچه هایی که در انگلیس زندگی می کنند هم ممکن است احساس خستگی و

دل زدگی از محیط خانه دست بدهد و یا افراد به عنوان پدر و مادر درگیری هایشان با فرزندانشان بالاتر برود. همان طور که متذکر شدم، این موقعیتی است که تمام دنیا با آن مواجه است. مثلاً با بچه هایی که در آمریکا هستند و با آموزش آنلاین درس می خوانند و من با آنها در امر مشاوره در ارتباط هستم، می بینم که با پدر و مادرشان مشکلاتی دارند. بنابراین این مشکلات شامل حال بچه های ایران هم می شود ولی آن چه که به نظر من قابل تامل است فشار روانی است که به پدر و مادر در محیط ایران به دلیل بحران کرونا و مشکلات حاصل از کرونا مثل تعداد بالای مرگ و میر یا نگرانی از آینده، فشارهای روانی یا اضطراب تنهایی یا ترس از دست دادن پدر و مادرشان یا عزیزانشان یا مطرح شدن مشکلات اقتصادی در خانه مقابل کودکان، همه این موارد باعث می شود که یک بار اضافی روی رشد عاطفی فرزندان باشد. یعنی این کنش ها و واکنش هایی که پدر و مادر به طور خاص در این دوره با آن گرفتار هستند، تاب و توان را در مقابل حتی ماندن بچه ها در فضای خانه، سر و صدای بچه ها، طریقه درس خواندن آنها و کنار آمدن با بچه ها گرفته است. قشر نوجوان می خواهد به بیرون برود اما مادر و پدر نگران هستند. در این جا چون بچه ها با بحران هایی که در جامعه برایشان به وجود می آید آشنا می شوند، بهشان آموزش داده می شود و یا مدرسه برایشان توضیحاتی ارائه می دهد خیلی راحت تر می پذیرند که در محیط امن خانه بمانند ولی بچه های ایران که به نظر من یک مقداری به طور غیرمستقیم با مسائل اجتماع ایران هم سر و کله می زنند، شرایط متفاوت تری دارند. اگر یک نوجوان به خوبی از طرف جامعه تفهیم نشود که این موضوع چقدر خطرناک است یا پدر و مادرش رعایت نکنند او هم رعایت نخواهد کرد. من فکر می کنم باید یک مقایسه صورت بگیرد. چون در مقایسه جالب تر است؛ اگر نه بچه های من هم که یک پسر هجده ساله و یک دختر دوازده ساله هستند، ممکن است در خانه یک مقدار حوصله شان سر برود، بخواهند صبح بیشتر بخوابند و ما باید تشویقشان بکنیم. هر چند که آنها در یادگیری خودگردان هستند.

علاوه بر موارد فوق الذکر، ما در ایران با بچه هایی مواجه هستیم که در سیستم نظم دهی خود چه در زمینه تعلیم و تربیت کودک و نوجوان و چه استفاده از اینترنت و بازی و گیم به شدت دچار مشکل هستند. بنابراین بچه ها آزادی زیادی دارند و این امکانات در دسترسشان است. من در روزهای اول شیوع کرونا در برنامه هایی حضور داشته ام و همچنین در کمپین روزهای همدلی صادقانه و منصفانه اذعان کردم که ما وقتی می بینیم بچه ها زیاد پای کامپیتر و گیم و غیره و ذلک هستند در واکنش به آن می خواهیم سریعاً از روش های تنبیهی سفت و سخت استفاده کنیم. از طرف دیگر به دلیل محدودیت هایی که در فضای بیرون وجود دارد و عدم تمایل به بیرون رفتن فرزندان به خصوص قشر نوجوان و مقاومت فرزندان در برابر این موضوع، رفتاری های مضاعفی ایجاد می شود. به پیش زمینه ها و سیستمی که قبلاً داشتیم توجه نمی کنیم. تصمیمی که می گیریم از روی عصبانیت است. این غلط است. این کشمکش ما را با فرزند کودک را بالا می برد چه برسد به نوجوان.

نکته دیگری که بسیار اهمیت دارد این است که ما به سیستم خودگردان بچه ها و یادگیری فعال بچه ها کمتر توجه می کنیم. دائماً به فرزندان خود، خصوصاً قشر نوجوان، می گوئیم امروز



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

کارهای را انجام داده‌ای؟ چرا انجام نداده‌ای؟ الان که پای این برنامه هستی یا الان که داری این کار را انجام می‌دهی در اصل باید در حال انجام فلان کار می‌بودی. در واقع، شروع می‌کنیم به صادر کردن یک سری دستورات خاص بدون این که در گذشته به ما ثابت شده باشد که فرزند ما خود گردان است و اصلاً توانایی مدیریت خودش و خود محوری در مورد یادگیری فعال در او ایجاد شده است. این چیزی است که بسیاری از پدر و مادرها حتی در خارج از ایران اصلاً برای این موضوع سعی و تلاشی نمی‌کنند. یا اگر می‌کنند مسئولیت یادگیری را بر دوش بچه‌ها می‌اندازند.

به فرض در انگلیس بچه‌ها وقتی به خود گردانی می‌رسند و می‌توانند میزان یادگیری خود را کنترل کنند، می‌توانند ساعت‌های طولانی کار تحقیقاتی انجام بدهند و یا موضوعی را انتخاب کنند و در کتابخانه مشغول تحقیق شوند، سپس آن را تحویل بدهند. سوال این جا است که آیا ما هیچ وقت این سیستم را در ایران داشته‌ایم که بچه‌ها بتوانند چنین عملکردی از خود بروز دهند؟ این باید مثل یک درس آموزش داده شود و معلم همراه باشد.

من یاد می‌آید در کالج انگلیس که شروع به درس خواندن کردم یک معلم زانو می‌زد که با من هم سطح شود. معلم سیستم آموزش آنلاین را مرحله به مرحله به من یاد می‌دهد. اما در ایران همه این‌ها را کنار گذاشته‌ایم و می‌خواهیم بچه‌ها با آموزش آنلاین کنار بیایند و خودشان را کاملاً هدایت کنند. این امکان پذیر نیست. بنابراین، یک مقداری باید ملایم‌تر باشیم. خیلی هم به بچه‌ها سخت نگیریم و یا از غروندهای غیرضروری پرهیز کنیم.

● چرا بازخورد آموزش آنلاین در ایران نسبت به کشورهای دیگر متفاوت بوده است؟

استفاده از سیستم آموزش آنلاین در ایران به مثابه بسیاری از راه‌حل‌های فوری و فوری برای حل مشکلات یک جامعه بحران زده و گرفتار است. راه‌حلهایی بدون مهیا سازی و به وجود آوردن شرایط اولیه نه تنها کار را به نتیجه مطلوب رهنمون نخواهند کرد بلکه خود سر آغاز مشکلاتی جدید خواهند شد که می‌توانند سال‌ها به قوت خود باقی مانده و اثری ماندگار داشته باشند.

آموزش آنلاین در کشورهای پیشرفته یک سیستم جا افتاده و کارآمد است که در سال‌های روبه رشد تکنولوژی و دنیای آموزش مجازی با استقبال دانش‌پژوهان بسیاری رو به رو بوده است. آموزش سریع، تنظیم دروس آموزشی بر اساس اصول یادگیری با صرفه جویی در وقت، هزینه و حتی در بسیاری موارد کارایی بهتر از نتایج آموزش آنلاین است که توجه بسیاری از اقشار و سنین و مقاطع مختلف تحصیلی را به خود جلب کرده است.

● می‌توان گفت تحصیل غیر حضوری و سیستم آموزش آنلاین برای سازگار شدن با شرایط جدید در کشورهای مختلف به یک اجبار تبدیل شده است. در مقام قیاس بازخوردها را در میان دانش‌آموزان در ایران و کشورهای اروپایی چگونه ارزیابی می‌کنید؟



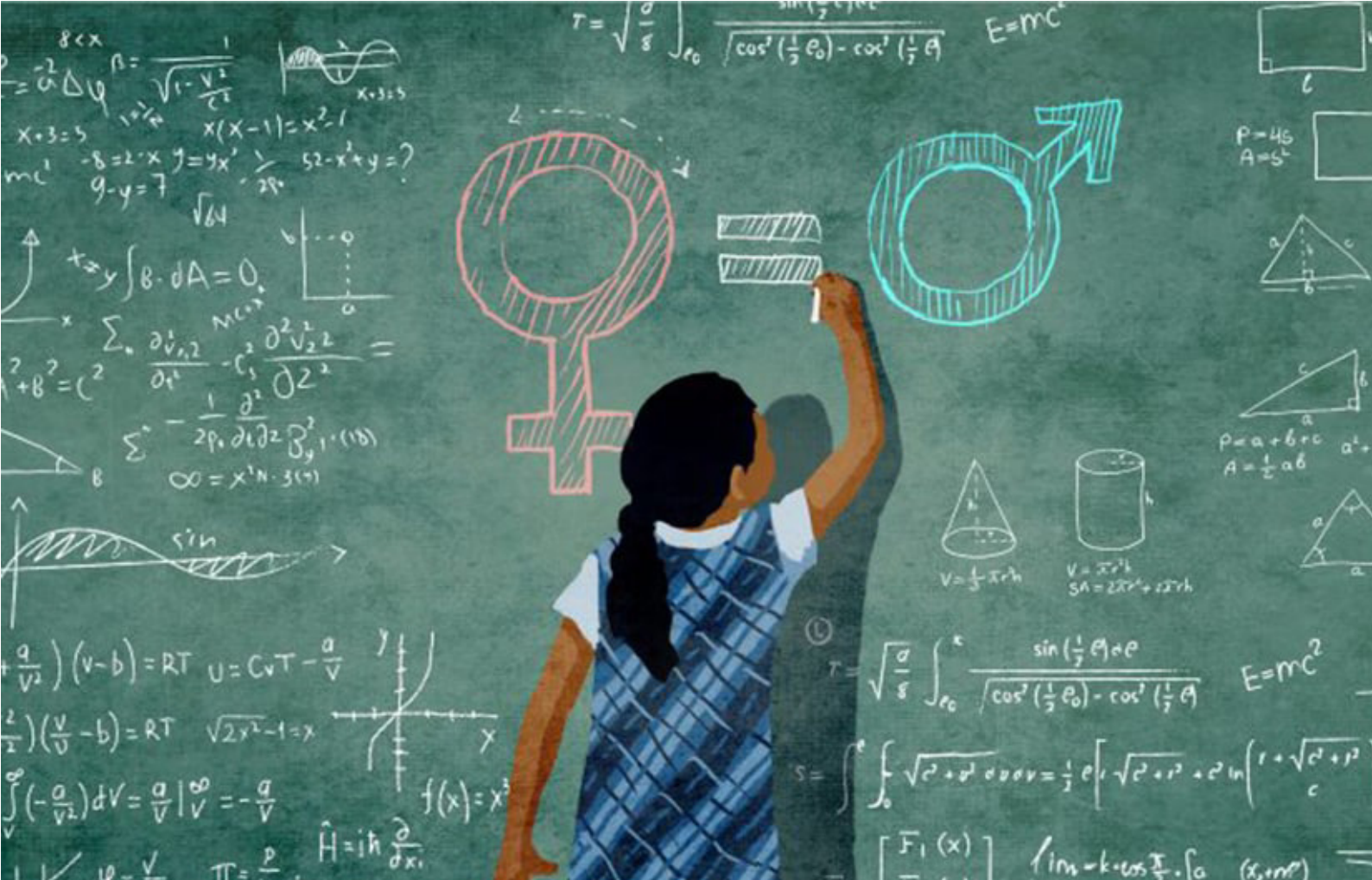
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

ببینید در مورد رشد اجتماعی و فراگیری ضوابط اجتماعی مدرسه سهم بزرگی بر عهده دارد. بچه‌هایی که مشکلات یادگیری و عدم تمرکز دارند، بیش فعال هستند یا مشکلات دیگری دارند باید در مجالی دیگر مورد بحث و بررسی قرار بگیرند. اما در مورد بچه‌های نرمال حدوداً ده تا دوازده ساله در کشورهای اروپایی و حتی آمریکایی مرتباً آموزه‌ها، تذکرات، ترس‌های به جا، آگاهی سازی و پیش بینی خطر را مدرسه در اختیار بچه‌ها می‌گذارد. مثلاً در مورد فاصله اجتماعی و قوانینی که باید در مدرسه اجرا شود بسیار سخت گیر هستند و همچنان آن‌ها را سخت گیرانه‌تر هم می‌کنند. وقتی بچه‌ها را مثلاً دو هفته تعطیل می‌کنند هنگام بازگشت آن‌ها به مدرسه قوانین جدید را توضیح می‌دهند. به عنوان مثال توضیح می‌دهند که رفتن از این ساختمان به آن ساختمان ممنوع است. یا بچه‌ها در گروه‌های مختلف نمی‌توانند یکدیگر را ببینند. این است که به جای این که بچه‌ها را دائماً با وحشت، ترس و خطر مواجه کنند، آن‌ها را با قوانین آشنا می‌کنند. بدین ترتیب ضمانت اجرایی رشد اجتماعی و فراگیری ضوابط اجتماعی را تامین می‌کند. چیزی که ما هیچ وقت در ایران شاهدش نبوده‌ایم.

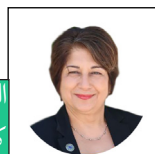
اگر بچه‌ای در مدرسه از دیدن و تماس مستقیم با دوستش محروم می‌شود، در فضای مجازی که حدود هشتاد تا نود درصد مردم در انگلیس به اینترنت نامحدود می‌توانند دسترسی داشته باشند و هزینه‌ها با بودجه‌ای که پدر و مادر برای این موضوع در نظر گرفته‌اند کاملاً مناسب است، می‌توانند با دوستانشان ساعت‌ها صحبت کنند و دل‌تنگی‌های خود را تقلیل داده و از بین ببرند. مثلاً فرزندان من مدت زمانی را که در مدرسه نبودند با دوستانشان به صورت آنلاین صحبت می‌کردند و حتی یک یا دو مرتبه در فضای بیرون یکدیگر را با حفظ فاصله اجتماعی ملاقات کردند. بچه‌ها طوری آموزش دیده‌اند که این اصول را رعایت می‌کنند. این خیلی اهمیت دارد.

مورد دیگری که باز در مقام مقایسه می‌توانم ذکر کنم این است که الان بچه‌هایی که در کشورهایی مثل آلمان و ایتالیا در خانه هستند به دلیل فاصله اجتماعی که در بیرون رعایت می‌شود با آسودگی خاطر بیشتری می‌توانند قدم به بیرون خانه بگذارند. مثلاً پسر من می‌تواند با من همراه شود و با من به خرید بیاید. دلیلش این است که در محیط بیرون و فضای اجتماعی فاصله گذاری اجتماعی رعایت می‌شود. می‌توانیم بگوییم اگر بچه‌ها نمی‌توانند به مدرسه بروند، به هر حال به طور نسبی فضاهای اجتماعی مثل پارک قابل دسترس برای بچه‌ها است که می‌توانند با حفظ فاصله اجتماعی از آن‌ها استفاده کنند. با توجه به اینکه اصول و پروتکل‌ها رعایت می‌شود، بچه‌ها می‌توانند به نوعی در کنار هم باشند. این چیزی است که در مدرسه آموزش دیده و یاد گرفته‌اند. در شرایط بحرانی بچه‌ها طوری آموزش می‌بینند که به طور مثال ماسک زدن را بیشتر جدی می‌گیرند. ممکن است در این جا در میان قشر نوجوان هم افرادی پیدا شوند که بی‌توجه هستند ولی با این حال، می‌بینیم که در ایران به این ترتیب نیست و هیچ جای امنی وجود ندارد. چرا که ضوابط و اصولی که باید رعایت شود، نمی‌شود و مدارس آموزش لازم را در اختیار دانش‌آموزان قرار نمی‌دهند.

● با تشکر از وقتی که در اختیار خط صلح گذاشتید.



■ تعمیق شکاف جنسیتی در آموزش؛ فاجعه ترک تحصیل کودکان دختر



اله‌امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

متکی است و این قشر از امکانات پزشکی و سلامت روانی کادر متخصصی که در مدارس وجود دارد بهره می‌گیرند. بر اساس گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی عواقب روند بسته شدن مدارس باعث تعمیق شکاف جنسیتی در امر آموزش شده و دستاوردهایی که در خلال چندین دهه برای تقلیل شکاف جنسیتی در دوران ابتدایی که تا حد قابل توجهی تحقق یافته بود، می‌تواند بر باد رود. یازده میلیون از کودکان دختر در معرض آن هستند که بر اثر پاندمی کرونا هرگز به مدرسه باز نگردند. این تعداد که بر اساس تخمین سازمان بهداشت جهانی و براساس برآوردها و پژوهش‌های انجام شده در پاندمی ابولا در آفریقا صورت گرفته است از فاجعه‌ای حکایت دارد که در راه است.

تجربه‌ی جهانی نشان می‌دهد زمانی که مدارس بسته می‌شوند کودکان دختر بیشتر در معرض آسیب قرار دارند. خطر ازدواج‌های اجباری، کودک همسری، خشونت‌های جسمی، عاطفی و بهداشت روانی، کودکان کار و انبوه مسئولیت‌های دختران در حوزه‌ی خصوصی از جمله مراقبت از بیماران و کارهای منزل، همه و همه زمینه‌هایی هستند که بازگشت آنان به مدارس پس از بازگشایی را دچار ریزش می‌کند. شکاف عدالت تحصیلی و نابرابری‌های موجود در جوامع در

پاندمی کرونا تأثیرات عمیق و دیرپایی بر سیستم‌های آموزشی در جهان گذاشته و منجر به بسته شدن بسیاری از موسسات و مدارس ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی در سطح جهان شده است، امری که فرآیندهای آن به طور کامل مشهود نیست. به تخمین نهادهای بین‌المللی تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰ متجاوز از یک میلیارد و ۷۷ میلیون دانش‌آموز و دانشجو از آموزش حضوری محروم شده‌اند. پاندمی کرونا در امر آموزش چون سایر عرصه‌ها شکاف‌های موجود در جامعه را تعمیق داده و آسیب‌های وارده بر کودکان و جوانان اقشار و طبقات زحمت‌کش و فقیر که در حاشیه‌ی جامعه قرار دارند بسیار سنگین است. قریب به یک سوم کودکان دنیا امکان تحصیل غیرحضوری را ندارند. بسته شدن مدارس برای بسیاری از کودکان و نوجوانان علاوه بر محرومیت از امر آموزش، فرآیندهای آسیب‌بار گسترده‌ای در زمینه‌ی سلامت، امنیت و حتی تغذیه دارد. تغذیه‌ی بسیاری از کودکان و نوجوانان از آمریکا تا کشورهای فقیر به مواد غذایی‌ای که به صورت رایگان در مدارس دولتی داده می‌شود

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

می‌شوند و بخش تفکیک ناپذیری از سیاست‌های نئولیبرالی است. در آمریکا در ماه‌هایی که آموزش عمومی با بحران عمیقی مواجه است بودجه‌هایی که برای امور اورژانسی و کمک‌های بسیار ضروری کرونا در نظر گرفته شده بود به مدارس خصوصی که بسیاری از آنها مذهبی هستند اختصاص داده شده بود تا آن که یکی از قاضی‌های دادگاه فدرال رای داد که این امر خلاف قانون است و باید متوقف شود.

امروزه بسیاری از مدارس خصوصی در پرو، پاکستان، هند، انگلیس و آرژانتین با خطر بسته شدن مواجه هستند. بسیاری بر این باورند که تنها راه برون رفت از این شرایط آن است که کشورها روی سیستم‌های آموزشی دولتی سرمایه‌گذاری هوشمندانه کرده تا آن را در اختیار همگان قرار داده و این سیستم‌ها در برابر بحران پایدار و مقاوم باشند.

ایران

در ایران نیز ویژگی‌های بحران در سیستم آموزشی، امری که امروزه نمی‌توان آن را پرده‌پوشی و پنهان کرد یکی از بزرگترین چالش‌ها عدم وجود زیرساخت‌های مناسب، فقر اقتصادی و فرهنگی و شکاف‌های موجود در جامعه‌ی قبل از کروناست که امروزه برجسته و نمایان شده است.

علیرغم این که مدارس در ایران در خلال سال جاری حضوری، نیمه حضوری و یا غیرحضوری یا مناطق سفید، زرد و قرمز تقسیم بندی شده اما کرونا ضعف در عدالت آموزشی را با سونامی عدم بازگشت خیل عظیمی از دانش‌آموزان به ویژه کودکان دختر رقم خواهد زد.

شکاف عظیم فقر و ثروت در ایران سیستم آموزشی را در ابعاد و جنبه‌های گوناگون به چالش کشیده است.

بسیاری از کودکان گوشی مناسب ندارند، خانواده‌ها با فضای مجازی آشنا نبوده و اینترنت در دسترس همگان نیست. پهنای باند اینترنت موجود برای ارتباط نیز مناسب نیست. در بسیاری از مناطق روستایی والدین بی‌سواد و یا کم سواد هستند و در کل بر اساس اطلاعاتی که در رسانه‌های ایران انعکاس یافته، ۴۰ درصد از دانش‌آموزان یعنی حدود ۴ میلیون و ۷۱۸ هزار دانش‌آموز به دلایلی که گفته شد از حضور در فضای مجازی و تحصیل در کنار سایر همکلاسی‌های خود محروم شده‌اند. در زمینه موانع اقتصادی حضور در فضای مجازی همچنین می‌توان اشاره کرد که قیمت گوشی در خلال یک ماه حدود یک میلیون تومان افزایش یافته است.

معلمی در مورد چالش‌های خود در روستاهای اطراف شیراز می‌گوید که علاوه بر مشکلات اینترنت و نداشتن گوشی هوشمند، بسیاری از دانش‌آموزان یک شیفت به مدرسه آمده و یک شیفت کار می‌کردند. کرونا برای آنان قرنطینه نداشت زیرا به علت به مشکلات اقتصادی آنها مجبور بودند دو شیفت کار کنند، آن هم کارهای خطرناک و کم درآمد و دیگر توانی برای

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

زمینه‌ی دستیابی و استفاده از امکانات آموزشی با پاندمی کرونا برجسته‌تر شده و کودکان و نوجوانان به ویژه دختران را از حق انسانی آنان به تحصیل محروم می‌کند. در بررسی‌های پیشین در زمینه‌ی بسته شدن مدارس به علت پاندمی، سیل و یا زلزله همچنین ثابت شده که تعطیلی مدارس حتی برای چند هفته پروسه و میزان فراگیری و یادگیری دانش‌آموزان را دچار اختلال دراز مدت می‌کند. واقعیت آن است که جامعه‌ی جهانی دچار بحران عظیمی در عرصه‌ی آموزش شده که در پیوند با طوفان اقتصادی در راه است. الگوهای سیستم‌های آموزشی در سه مقطع ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی تغییر و شیفت پارادایمی خواهد داشت. ما هرگز به آن چه «رسم» و «عادی» بود بر نخواهیم گشت.

براساس گزارش سازمان ملل متحد در ۷۱ کشور جهان، کمتر از نیمی از جمعیت به اینترنت دسترسی دارند. اما علیرغم شکاف موجود ۷۳ درصد از ۱۲۷ دولتی که گزارش داده‌اند از پلاتفرم‌های آموزش در فضای مجازی استفاده کرده‌اند، هم برای تدریس غیرحضوری و هم نیمه حضوری. همچنین بسیاری از این گروه ۱۲۷ کشوری که گزارش‌های خود را ارائه داده‌اند (سه چهارم کشورها) از تلویزیون برای جایگزینی آموزش حضوری استفاده می‌کنند.

Malala Fund که در زمینه‌ی آموزش کودکان به ویژه دختران در جهان فعالیت می‌کند در خصوص احتمال عدم بازگشت دختران به مدارس پس از بازگشایی به طور جدی ابراز نگرانی کرده و این سازمان در کنار نهادهای دیگر چون یونسکو، سازمان بهداشت جهانی و یونیسف بر این امر تاکید دارند که کشورها باید ارجحیت به باز کردن مدارس به صورت امن که سلامت کودکان را به مخاطره نیاندازد کرده و بستن مدارس باید آخرین انتخاب برای سلامت عمومی جامعه باشد و از وارد آمدن آسیب‌های سنگین به ویژه بر زندگی و حقوق انسانی کودکان دختر باید با برنامه‌ریزی‌های موثر پیشگیری شود زیرا اثرات آن فاجعه بار و دیرپا خواهد بود.

یکی دیگر از جنبه‌هایی که پاندمی کرونا تأثیرات زیان‌بار اجتماعی، اقتصادی و آموزشی آن را برجسته‌تر کرده است رشد روند خصوصی سازی آموزش‌های دولتی و مدارس غیر دولتی است. خصوصی سازی یکی از پروژه‌های نئولیبرالیستی است که پاندمی کرونا به شدت آن را دچار بحران کرده است. مدارس خصوصی قابلیت مقابله با بحران را ندارند و ما شاهد شکنندگی سیستم‌های آموزشی نئولیبرالی هستیم زیرا خصوصی سازی آموزش‌های دولتی در واقع سیستم‌های آموزشی غیر مقاوم و ناپایدار را به وجود آورده است. مدارس خصوصی مانند سایر بنگاه‌های تجاری با هدف سودآوری تاسیس می‌شوند. عدم توجه دولت‌ها به آموزش رایگان و همگانی زمینه‌ی رشد مدارس خصوصی را فراهم آورده که در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا توسط نیروهای افراط‌گرای مذهبی و راست حمایت

آموزش نداشتند.

همچنین در خلال این بحران و اختلال در امر آموزش حضوری، به جای آن که دولت و وزارت آموزش و پرورش برای تعیین استراتژی و راهبردی پاسخگو قلمداد شود، بسیاری از والدین، معلمانی که باید بسیار زیاده‌تر تلاش کرده تا محتوی آموزشی را به طور موثر به صورت نیمه حضوری و غیرحضوری ارایه دهند و حتی بسیاری از نیازهای خود را در امر آموزش که توسط مدارس تهیه می‌شد با هزینه‌ی شخصی تهیه کنند، جوابگو دانسته که این امر خود فشار روحی روانی بیشتری برای معلمان به وجود می‌آورد. معلمان شریف و پرکار ایران نمی‌بایست پاسخگوی کاستی‌های سیستم آموزشی باشند.

یکی دیگر از جنبه‌های قابل تامل در ایران که در راستای سیاستگذاری سایر کشورها نیز قرار می‌گیرد پروژه‌ی نئولیبرالی مدارس خصوصی است. مدارس خصوصی در اواخر دهه‌ی ۶۰ با توجه به رشد جمعیت دانش‌آموزان و تراکم بالای کلاس‌های درس در مدارس دولتی که برخی در دو و یا حتی سه شیفت تدریس داشتند به عنوان روندی برای کمبودها و عدم توجه به سیستم آموزشی دولتی مورد استقبال دولت و طبقات متوسط و مرفه شهری قرار گرفتند.

اما همانگونه که در سایر کشورها نیز شاهد آن هستیم در ایران هم این بخش دچار بحران شده و از استحکام لازم در برابر چالشهای روبرو برخوردار نیست.

در ایران ۱۶۷۰۰ مدرسه‌ی غیر دولتی در سطح کشور فعال هستند که ۱۱ درصد از کل دانش‌آموزان را در خود جای می‌دهند. این موسسات تجاری که نه مجبور به پرداخت مالیات هستند و نه نظارت خاصی بر آنها وجود دارد در خلال سه دهه‌ی گذشته رشد بالایی داشته‌اند. اگر این درک درست باشد که اکثر رتبه‌های برتر کنکور سراسری در یک دهه‌ی اخیر محصول مدارس غیر دولتی باشد، البته در این مورد باید اذعان داشت این موسسات تجاری برای حداکثر کردن سود خود از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند که شفافیت نداشته از جمله اینکه دانش‌آموزان برجسته را در سال‌های آخر دبیرستان بدون نیاز به پرداخت شهریه به ثبت نام در مدارس خود دعوت می‌کنند تا با قبولی آنان در کنکور، اعتبار خود

را افزایش دهند. این امر از یک سو نشان دهنده‌ی ضعف و کاستی‌های کیفی محتوای آموزشی مدارس دولتی بوده و از سوی دیگر کم‌رنگ بودن عدالت آموزشی را نشان می‌دهد.

۱۴ میلیون دانش‌آموز ایرانی که فقط ۱۱ درصد آنان از

امکانات موسسات خصوصی برخوردارند به ویژه در مناطق روستایی و استان‌های مرزی ایران چون کردستان و سیستان و بلوچستان با چالش‌های عدیده‌ای مواجه هستند. در این راستا دختران بخش بیشتر آسیب‌پذیر خیل دانش‌آموزانی هستند که امر تحصیل آنان با اختلال مواجه شده است.

در ایران نیز مانند سایر کشورهای قاره‌ی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین محتوای آموزشی از طریق شبکه‌های تلویزیونی ارایه داده می‌شود. «شبکه‌ی شاد» در ایران این آموزش را به عهده دارد.

از نظر فرهنگی نیز آموزش در فضای مجازی در ایران با چالشی ارزشی مواجه است. فضای مجازی در گفتمان مسلط در عرصه‌ی آموزشی و به طور عموم، فضایی «ناسالم» و به مثابه تهدیدی بر ارزش‌های حاکم بر جامعه محسوب می‌شد. والدین از اعتیاد اینترنتی دچار واهمه شده و نگران آسیب‌های قرارگرفتن کودکان و نوجوانان در مقابل کامپیوتر و فضای مجازی بودند. بحران کرونا به سرعت ارزش‌های «مطلوب» را به ضد ارزش بدل کرد و تمام چالش‌ها و انگاره‌های ذهنی قبل به کنار رفت، آسیب‌ها کم‌رنگ شد و سیستم آموزشی، بدون زیرساخت و حتی بدون آمادگی بسیاری از معلمان مجبور به استفاده از فضای مجازی شد.

این تغییرات بدون شک تأثیرات گسترده‌ای در جامعه‌ای دارد. در ایران که مفهوم دموکراسی رنگ باخته است که حضور در فضای مجازی و کنترل آن به لحاظ سیاسی، فرهنگی و باورهای مذهبی تشویق نمی‌شود. البته بدون شک حضور غیر هوشمندانه و غیر سالم کودکان و نوجوانان در فضای مجازی آسیب‌های خود را نیز دارد که جامعه‌ای با پیچیدگی‌های جامعه‌ی ایران برای حفظ سلامت و امنیت کودکان و نوجوانان در فضای مجازی آمادگی لازم آن را ندارد.

به هر حال در دوران پساکرونا، واقعیت آن خواهد بود که جامعه‌ی ایران از پرهیزکاری‌های مهندسی شده و نظری در مورد تعارضات فضای مجازی عبور خواهد کرد. بحران‌هایی چون پاندمی کرونا این فرصت را به سیستم‌های آموزشی می‌دهد تا چنانچه خواست سیاسی برای پاسخگویی به نیازهای جامعه به ویژه انسان‌هایی که در

حاشیه قرار دارند، وجود داشته باشد، سیستمی پایدار و مقاوم به وجود آورند. دانش‌آموزان ایران و کادر آموزشی می‌بایست از امکانات دنیای امروز برای بالنده شدن برخوردار شود. باشد تا فلک سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵





اجتماعی

■ تاثیر توسعه نیافتگی زیر ساخت های ارتباطی بر آموزش آنلاین



پانیز قهرمانی
فعال دانشجویی

ارتباطات جلب کرده است. جایی که سیاست گذاری های این نهاد، می تواند مخابرات و اپراتورهای اینترنت همراه را وادار کند تا خدمات خود را ارتقا بخشیده و وضعیت نابسمان اینترنت را در سطح کشور در مسیر بهبودی هدایت کنند.

اپلیکیشن ناشاد «شاد»

همان طور که گفته شد مشکلات معطوف به زیرساخت های اینترنتی کشور در دوران کرونا به اوج خود رسید. این اتفاق در ملازمت با امر آموزش غیرحضوری دانش آموزان و همزمان با رونمایی از اپلیکیشن «شاد» مورد توجه قرار گرفت. در زمانی که برنامه نویسان بسیاری در حال تهیه و ارائه ایستار تاپ های آموزش مجازی برای معرفی به وزارت آموزش و پرورش بودند، این برنامه ی شاد بود که موفق شد در فروردین ماه سال جاری به عنوان یک پلتفرم اختصاصی در زمینه ی آموزش غیرحضوری و مجازی، آموزش و پرورش را با خود همراه کند و به مدارس سراسر کشور معرفی شود. این اپلیکیشن از سوی اپراتور همراه اول ارائه شد و به طور انحصاری عرصه ی آموزش مجازی مربوط به مدارس را به دست گرفت.

از همان ابتدا استفاده از اپلیکیشن شاد با دشواری های زیادی همراه بود. مشکلاتی که علاوه بر خود برنامه، بر ناکارآمدی زیرساخت های اینترنتی کشور دلالت داشت. در طول این مدت شکایات زیادی از سوی کاربران مطرح شد. حتی در همین یک ماه اخیر نیز گزارشاتی از عدم آنتن دهی مناسب و سرعت پایین اینترنت در برخی از مناطق، خصوصا مناطق روستایی مخابره شده است. به عنوان مثال اخیرا خبرگزاری ها گزارشی را منتشر کردند مبنی بر این که دانش آموزان ساکن در دهستان مشایخ از توابع استان چهارمحال و بختیاری، از داشتن اینترنت مناسب برای برگزاری کلاس های آنلاین در خانه هایشان محرومند و به همین علت ناچار هستند برای جلوگیری از عقب ماندن در دروسشان، روزانه در نقطه ای از روستا، در زیر یک درخت جمع شوند.

از آن جا که اکثر دانش آموزان از اینترنت تلفن همراه استفاده می کنند، آنتن دهی ضعیف موجب شده است که آن ها نتوانند از برنامه ی شاد به راحتی استفاده کنند. نمونه ی دیگر مربوط به

با گسترش اپیدمی کرونا ویروس و همزمان با بسته شدن مدارس، موضوع آموزش غیرحضوری و آنلاین، از همان ابتدا، به چالشی بزرگ برای دانش آموزان، خانواده ها و مدارس تبدیل شد. موضوعی که پس از گذشت چندین ماه، همچنان مسائل مربوط به آن به طور کامل حل نشده و به قوت خود باقی مانده است. این چالش ها زمینه را برای طرح دوباره ی مشکلات توسعه ی الکترونیک جامعه پیش کشاند. این که ظرفیت و کیفیت زیرساخت های اینترنتی کشور به هیچ وجه استاندارد نبوده و با وجود همه ی این مشکلات کمابیش آشکار، هیچ اراده ی جدی و راهکار قابل قبولی برای مواجهه با آن وجود ندارد.

به نظر می رسد همه ی نقطه نظرهای متولیان امر به موقتی بودن اوضاع معطوف گشته است تا سرانجام بدون هیچ برنامه ریزی اصولی و دقیقی، دوره ی اپیدمی کرونا و به تبع آن دوره ی آموزش آنلاین به طریقی سپری و در نهایت به فراموشی سپرده شود. اما حقیقت امر این است که بیش از همه، این دانش آموزان خصوصا دانش آموزان مناطق محروم هستند که از این وضعیت به طور جدی آسیب خواهند دید و نابرابری های آموزشی عمیق تر از گذشته ادامه خواهد یافت.

آنچه که از شواهد برمی آید، بر این حقیقت دلالت دارد که در حال حاضر چالش اصلی آموزش غیرحضوری و آنلاین در کشور، تا حد زیادی به دشواری در دسترسی افراد به بستر اینترنت و مشکلات مربوط به تدارک ملزومات آن همچون گوشی هوشمند وابسته است. این امر، نگاه منتقدان را به سوی سیاست های دولت و وزارت خانه های مربوطه خصوصا وزارت

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

دانش‌آموزان دبستان شهید پور امید علی برگور در شهرستان رودبار بخش بلوکات است. دانش‌آموزان این منطقه به علت سرعت پایین اینترنت مجبور هستند برای حضور در کلاس‌های مجازی به لب جاده بیایند تا از این طریق از دروس مدرسه عقب نمانند.

چنین وضعیتی در بسیاری از مناطق دیگر که اینترنت ندارند یا سرعت آن پایین است و نیز قطع و وصل شدن‌های مکرر که اسباب زحمت دانش‌آموزان شده، گزارش شده است. به طوری که بسیاری از آنها مجبور هستند کیلومترها راه را طی کنند تا به نقطه‌ای مناسب برسند و یا با کمک دیگران و دفترهای خدمات اینترنت به اطلاعات کلاس دسترسی پیدا کنند.

خود برنامه نیز دارای محدودیت‌ها و معایب بسیاری است. یکی از این محدودیت‌ها، مشکلات نصب این برنامه است. در واقع این اپلیکیشن برای گوشی‌های اندرویدی ارائه شده است و تلفن‌های همراه با سیستم عامل‌های جاوا و آیفون نمی‌توانند آن را در گوشی خود نصب کنند.

علاوه بر مشکلاتی که در مورد خود برنامه گزارش شده است، مانند مشکلات ناشی از عدم نصب و بروزرسانی برنامه، بخش بزرگی از مشکلات ناشی از سرعت پایین این شبکه است. به عنوان نمونه دانش‌آموزان و معلمان جهت ارسال فایل‌ها با مشکل مواجه هستند. به طوری که گاه پیش می‌آید، تنها بعد از صرف زمان زیادی فایل‌ها دانلود شده و یا حتی ممکن است اصلاً ارسال نشوند.

مشکلات زیرساختی آموزش مجازی سبب شده است که دانش‌آموزان و معلمان درگیر یک روند فرسایشی و خسته‌کننده شوند تا بتوانند کلاس‌های خود را برگزار کنند. البته این در شرایطی است که طرفین از ملزومات آموزش مجازی مثل گوشی مناسب نیز برخوردار باشند. با اوضاع اقتصادی نابسامانی که در نتیجه‌ی وضعیت تحریم و فساد در جامعه پیش آمده است، بازار گوشی‌های موبایل درگیر التهابات زیادی است و حتی کسانی که توانایی مالی متوسط هم دارند نمی‌توانند گوشی جدید تهیه کنند. چه رسد به خانواده‌های دانش‌آموزان محرومی که به نان شب خود محتاجند و تهیه گوشی اندروید مناسب برای آموزش غیرحضور، اولویت آخر آن‌ها محسوب می‌شود. از طرفی دیگر بسیاری از خانواده‌ها، تنها والدین دارای گوشی هستند که ممکن است اغلب در خانه حضور نداشته باشند و یا این که تعداد فرزندان محصل بیش از یک نفر باشد و محدودیت حضور آنلاین داشته باشند. بنابراین علاوه بر آتن‌دهی نامناسب، مشکلات مربوط به پهنای باند و سرعت پایین اینترنت، نداشتن ملزومات لازم برای حضور در کلاس‌های غیرحضور همچون گوشی تلفن همراه، جمعیت زیادی از دانش‌آموزان محروم را با دشواری مواجه کرده است. گزارشات غم‌انگیزی که از خودکشی تعدادی از دانش‌آموزان به دلیل نداشتن تلفن همراه مخابره شده است، بر فاجعه‌آمیز بودن وضعیت موجود دلالت دارد.

به هر صورت جدای از وضعیت اقتصادی به نظر می‌رسد که ما در کشور به دلایل زیرساختی هنوز آمادگی آموزش مجازی نیستیم. این در حالی است که علاوه بر اپیدمی کرونا، پیش‌بینی انواع بلایای طبیعی همچون سیل و زلزله ما را بر آن می‌دارد تا بر لزوم رسیدگی به چنین زیرساخت‌هایی متوجه‌تر باشیم. در حال حاضر دسترسی به امکانات فناوری و اینترنت به طور گسترده مهیا نیست. به نحوی که بسیاری از استان‌های محروم‌تر همچون سیستان و بلوچستان، در مناطقی از خود، اصلاً به اینترنت دسترسی ندارند.

از طرف دیگر هزینه‌های اینترنت نیز برای بسیاری از خانواده‌ها

گران بوده و این مشکل محدودیت‌های قابل توجهی را برای استفاده‌ی همگان از آموزش مجازی فراهم آورده است. قیمت اینترنت در ایران بر اساس سرعت اتصال و پهنای باند متفاوت بوده و در قیاس با بسیاری از کشورها دارای گران‌ترین قیمت ممکن به نسبت سرعت و کیفیت و حجم دانلود است. براساس اعلام مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، هزینه اینترنت در ایران دو برابر افغانستان و ۳۵۰۰ برابر ژاپن است (تابناک، کدخبر: ۴۳۱۸۷۰).

درباره‌ی هزینه‌های ناشی از بسته‌های اینترنتی تلفن همراه که در مدت اخیر قیمت آن به نحو حیرت‌انگیزی افزایش یافته، همچنان اقدام قابل توجهی صورت نگرفته است. این در حالی است که اپراتورها در دوران کرونا نسبت به بسیاری از کسب و کارها نه تنها ضرر نکرده‌اند بلکه با هجوم کاربران بیشتر، سود زیادی را هم به دست آورده‌اند. بنابراین این افزایش قیمت‌های افسارگسیخته قابل توجه نیست. وزیر ارتباطات پیشتر در این باره صحبت کرده بود و وعده‌ی این را داد که موضوع را در مذاکره با اپراتورها پیگیری خواهد کرد تا هر کسی که از این اپلیکیشن استفاده می‌کند، از اینترنت رایگان برخوردار باشد. اما عملاً چنین اتفاقی رخ نداده است و همچنان هزینه‌ی آن از بسته‌های اینترنتی افراد کسر می‌شود.

شکاف دیجیتالی و ناعدالتی آموزشی

در حال حاضر، در پی تحولات عظیمی که جهان به خود دیده است، از گسترش ارتباطات مجازی گرفته تا بحران اپیدمی‌های غیرقابل پیش‌بینی، موجب شده است تا آموزش نیز وارد شکل جدیدی از حیات خود شود. بنابراین لازم است که در جامعه زیرساخت‌های اساسی برای ارتباطات دیجیتال فراهم شود. هرگونه کم‌کاری و سهل‌انگاری، روند توسعه‌ی یک کشور را به تعویق خواهد انداخت. خصوصاً که نابرابری آموزشی نیز در پی نابرابری در دسترسی به امکانات دیجیتال، به سایر نابرابری‌های اجتماعی به طور زنجیره‌وار دامن خواهد زد.

اصطلاح شکاف دیجیتالی موید این مطلب است که اگر دسترسی به امکانات دیجیتال و زیرساخت‌های مناسب -در اینجا منحصر در امر آموزش دانش‌آموزان- برای همه‌ی افراد به طور برابر قابل دسترسی نباشد، نوعی از تبعیض در جامعه شکل خواهد گرفت و سال‌های سال تداوم خواهد یافت. سیاست‌های دولت و به طور اخص وزارت ارتباطات در سال‌های اخیر، پیرامون ایجاد تعادل بین گروه‌های مختلف در بهره‌گیری از اینترنت، چندان موفق نبوده است. در بسیاری از مناطق سرعت اینترنت مشکلات زیادی را برای آموزش به وجود آورده است. به نحوی که روند آموزشی بدل به روندی ملال‌انگیز شده است.

نبود امکانات دیجیتال در مدارس و قابل دسترس نبودن آن برای همه‌ی افراد جامعه، آموزش آنلاین را با دشواری روبه‌رو کرده است. در جامعه‌ی ما مشکلات زیرساخت‌های ارتباطی و ضریب نفوذ رسانه‌های دیجیتال در میان افراد همچنان وجود دارد. چنین موضوعی بر این امر تأکید دارد که ما همچنان آمادگی استفاده از آموزش‌های آنلاین را نداریم. در این میان، مناطق حاشیه‌نشین، روستاها و شهرهای کوچک و کم‌برخوردار بیشترین آسیب را خواهند دید. لذا تلاش‌ها در حوزه‌ی آماده‌سازی زیرساخت‌ها، نه فقط در زمان حوادث اجتناب‌ناپذیر چون اپیدمی، بلکه باید به طور مستمر و در همه‌ی زمان‌ها پیگیری شود. زیرا آموزش آنلاین یک امر موقت و مخصص به اپیدمی نیست و باید راجع به آن، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت لحاظ شود. در غیر این صورت بخش محروم جامعه از این امکانات دور خواهند ماند و شکاف اجتماعی و طبقاتی عمیق‌تر خواهد شد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۱۵

خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۱۵ - آذر ۱۳۹۹ - سال یازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810